

در روز ۱۶ آذر، با وجود حضور وسیع نیروهای امنیتی

هزاران دانشجو در تظاهرات اعتراضی شرکت کردند



● صدها دانشجو توسط نیروی ویژه پاسدار ولایت (نویو) دستگیر شدند

● خامنه‌ای به وعده خود در مورد فراخواندن «نیروی مردمی» برای سرکوب دانشجویان عمل کرد

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو، علاوه بر یک گردمانی که در داخل دانشگاه تهران برگزار شد، تظاهرات بزرگی در اطراف دانشگاه شکل گرفت که مورد یورش نیروهای امنیتی «لباس شخصی‌ها»، نیروهای بسیج و انصار حزب‌الله و نیروهای انتظامی قرار گرفت. بر اساس گزارش‌های منتشره این حملات

بسیار خشن‌تر بود و بسیاری از دانشجویان زخمی شده‌اند. بسیجیان و انصار حزب‌الله با چاقو و قمه و چماق به جان دانشجویان و تظاهرکنندگان افتادند. از تعداد دستگیرشدگان گزارشی متفاوتی رسیده اما تعداد آنها بسیار زیاد است. از ساعت ۱۶ روز شنبه ۱۶ آذر تظاهرات در اطراف

کریمخان زند و ولی‌عصر را مسدود کرده و مانع عبور وسایل نقلیه شده‌اند. گردهمایی‌ها و تظاهرات متعددی در دیگر شهرهای کشور نیز بوقوع پیوسته است. درگیری و تظاهرات در شیراز بعد از ظهر روز ۱۶ آذر تمام خیابان زند حداقل بین میدان نمازی و میدان دانشجو صحنه زد و خورد جوانان و دانشجویان با نیروهای بسیجی و اطلاعاتی و پلیسی ضد شورش بود.

تیراندازی هوایی و پرتاب گاز اشک آور و تهوع آور از جمله ابزار مورد استفاده نیروهای سرکوب بود. مردم حاضر در محل با مشاهده حمله لباس شخصی‌ها به جوانان شعار می‌دادند: «انصار برو گمشو» و اتومبیل‌داران برای ابراز همدردی بوق اتومبیل خود را به صدا در می‌آوردند. از تعداد دستگیر شدگان اطلاعی در دست نیست.

بیانیه هیئت سیاسی - اجرایی
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
پیرامون اوضاع حساس پیشروی کشور

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون سرکوب خشونت‌بار
اعتراضات دانشجویی ۱۶ آذر

بیانیه کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت گرامی داشت ۱۶ آذر
و مبارزات اخیر دانشجویی

در صفحه ۲

سال نو میلاری مبارک‌بار

آغاز سال نو میلادی را تبریک می‌گوئیم. امید ما این است که سال جدید، سال ۲۰۰۳ میلادی سال موفقیت‌های هرچه بیشتر در مبارزه برای صلح و دوستی میان ملل، غلبه بر گرسنگی، فقر، بی‌عدالتی و نيل به آزادی و دموکراسی، رشد و عدالت اجتماعی باشد.

بیماری ایدز در ایران:

در حالی که اطلاع‌رسانی درستی در زمینه تعداد بیماران ایدز در ایران از طرف مسئولان نمی‌شود، گزارش سالانه سازمان ملل، از گسترش این بیماری در کشورهای خاورمیانه حکایت دارد. در این گزارش تاکید شده است که عامل مهم گسترش این بیماری، روابط جنسی حفاظت نشده است. ادامه در صفحه ۴

توضیح

شماره آینده نشریه کار به دلیل تعطیلات سال نو میلادی، به جای ۴ دی ماه، ۲۵ دسامبر، روز ۱۸ دی ماه برابر با ۱۸ ژانویه منتشر خواهد شد.

در این شماره

دو سیاست و گفتمان در برابر هم

فریدون احمدی
در صفحه ۷

چه باید کرد؟
نجات ما در اتحاد ماست
پیش به سوی تشکیل جبهه سکولار - دمکرات ایرا

کیانوش بوکنی
در صفحه ۸

انترناسیونالیسم: یک خلاصه

برگردان: رامون
در صفحه ۱۰

بخش‌هایی از نامه سرگشاده قاسم شعله سعدی به خامنه‌ای

!! آیا انتظار یک تسلیت به خانواده شهدای قتل‌های زنجیره‌ای ... پاسخی به شایعات مبنی بر آمریت خود شما در آن قتل‌های نفرت‌انگیز نبود؟

!! آقای رفسنجانی خود مسئول بسیاری از بدبختی‌های ملت و نابسامانی‌های کشور و نیز یکی از مسئولین ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر می‌باشد

!! (نظر اکثریت سه چهارم ملت) چیزی جز مخالفت آشکار با سیاست‌های شما نیست و در چنین فرضی نیز ادامه مدیریت شما منتهی، قانونا، شرعا و اخلاقا مجاز نیست.

!! بگذریم از نظرسنجی دیگری که طبق آن شما و سیستم حکومتی شما فقط از شش درصد حمایت مردم برخوردار بوده و نود و چهار درصد دیگر خواهان تغییرات اساسی هستند.

!! آیا انتقال انرژی بخشی از آسیای میانه از طریق آذربایجان و جیحان و انتقال انرژی بخش دیگری از آن از طریق ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و دوزخدن ایران و محروم‌نمودن جمهوری اسلامی ایران که مسیر کوتاه، ارزان، اقتصاد و اصلی بود معلول سیاست‌های خود شما نیست؟

... اجازه می‌خواهم در مورد عملکرد جنابعالی در دو بخش کلی سیاست خارجی و سیاست داخلی به طرح سوال پردازم.

الف - سیاست خارجی
۱ - شما خود ۳ اصل عزت و حکمت و مصلحت را برای تنظیم

جشن سی و دومین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران

گفتگوی سیاسی

برنامه‌های متنوع هنری

زمان: شنبه ۱ مارس ۲۰۰۳
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶
شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

مکان: آلمان - بن
Beuel-Brücken Forum
Friedrich-Breuer-Str:17

سرمقاله اعلامیه جهانی حقوق بشر، مانیفست مردم ما نیز هست

۱۰ دسامبر (۱۹ آذر)، پنجاه و چهارمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این روز همه ساله به عنوان روز حقوق بشر، برگزار می‌شود. واقعات جهان ما هنوز با این اعلامیه فاصله زیادی دارد. هنوز در اکثر کشورهای جهان، تلاش مردم برای دستیابی به حقوق اولیه ذکر شده در این اعلامیه، مهمترین مسئله عرصه سیاست است. کشور ما نیز در زمره این کشورهاست.

بیش از ۲۰ سال است که پیام‌کنندگان حقوق بشر در حکومت جمهوری اسلامی، علیرغم محکومیت‌های پیاپی و همه‌ساله در کمیسیون حقوق بشر، به نقض فاحش ابتدایی‌ترین حقوق مردم ایران ادامه می‌دهند. سال گذشته برای نخستین بار طی سالهای اخیر و بر اثر برخورد نادرست برخی کشورهای عضو کمیسیون حقوق بشر، قطعنامه محکومیت جمهوری اسلامی تصویب نشد. اما امسال انتظار می‌رود بار دیگر جمهوری اسلامی به عنوان نقض‌کننده حقوق بشر، تحت نظارت ویژه کمیسیون قرار گیرد. حکومت ایران بارها با عناوین مختلف کوشیده است از تن دادن به معیارهای بین‌المللی حقوق بشر طفره رود. «حقوق بشر اسلامی»، «نسبیت فرهنگی» و «مقابله با دخالت خارجی در امور داخلی» از جمله دستاویزهایی است که حکومت ایران در دوره‌های مختلف برای مقاومت در برابر شمول یافتن هنجارهای جهانی حقوق بشر در مورد ایران، بدان ستوسل شده است. همه این تلاشها شکست خورده‌اند و امروز بیش از هر زمان دیگری، تحقق یافتن اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان خواست اصلی مردم ایران نمود یافته است. جوهره اعلامیه جهانی حقوق بشر، حرمت خدشه‌ناپذیر انسان است. بر خلاف ایدئولوژی و فرهنگ فقه‌گرا حاکم بر جمهوری اسلامی که در آن انسان و حرمت او در درجه دوم اهمیت است و تحت‌الشعاع آنچه فقهای حاکم به عنوان حکم الهی تشخیص می‌دهند، قرار می‌گیرد، مطابق با اعلامیه جهانی حقوق بشر، انسان و حقوق جهان‌شمول او است که باید در مرکز توجه همه دولت‌ها قرار گیرد. این اعلامیه در ماده دوم خود مقرر می‌دارد:

«هر انسان از حقوق و آزادی‌های مصرحه در این اعلامیه برخوردار است، بدون هر گونه تفاوتی مثلا بر مبنای نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیر سیاسی، خاستگاه ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا سایر عوامل».

مغایرت واقعیت زندگی در جمهوری اسلامی با حقوق بشر، از همین اصل آغاز می‌شود. در جمهوری اسلامی، تبعیض بین زن و مرد، رسمی و قانونی است. نمایندگان مجلس حتی نمی‌توانند قانونی در برابری «دیه» زن و مرد تصویب کنند. اقلیت‌های قومی ایران بر خلاف نص اعلامیه حقوق بشر و حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی از تدریس زبان مادری خود در مدارس محرومند. تبعیض مذهبی به شدت اعمال ادامه در صفحه ۳

بیانیه هیئت سیاسی - اجرائی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون اوضاع حساس پیشاروی کشور

سلسله رویدادهای بسیار با اهمیت دو ماه گذشته در حیات سیاسی - اجتماعی کشورمان نشانه‌های نیرومند وضعیتی آبدن دگرگونی هستند که قطعاً روند‌های آتی را به میزان زیادی متأثر خواهند کرد.

برآمدهای مستقل گروه‌های اجتماعی، که پیشتر از این شاهد شدت‌گیری‌شان بودیم، در این ماه‌ها در اعتراضات دانشجویی تجلی روشنی یافتند. این اعتراضات، اگر چه بدنبال دستگیری تنی چند از اصلاح‌طلبان پیرامون حاکمیت و خاصه پس از صدور حکم اعدام برای آقاجری سر بر داشتند و نسبت به این اقدامات تمامیتگرایان موضع روشن اعتراضی گرفتند، اما مضامین و خصایلی به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از صرف اعتراض به تضییقات اقتدارگرایان را از خود بروز داده‌اند.

گرایش قوی استقلال از جناح‌های حکومتی، طرح شعارها و مطالباتی که اصلاح‌طلبان حکومتی را به نقد می‌کشیدند، تصریح بر اتکای به مطالبات مردم، و درس آموخته از تجربه ۱۸ تیر، از زمره خصایل حرکات اخیر دانشجویی‌اند، که باید بر آنها تأکید کرد.

اعتراضات دانشجویان، و بطور کلی وضع پرغلیان موجود در جامعه، نتیجه روند‌های پرشمار در جامعه ما است. اما، تاحدودی که به ۲ خرداد برمی‌گردد، ۲ خرداد نوید و مجال بود تا جامعه از هر باره بفرانجامد، که ما، که خاصه ساختار حکومت ولایی حاکم بر آن با

درجه پیشرفتگی تاریخی‌اش مطلقاً ناسازگار بوده است، تغییر مسالمت‌آمیزی را در سمت آزادی، نفی حاکمیت ولایت فقیه و اندام‌های آن از حیات سیاسی جامعه و رفع بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی،... طی کند. چنین تغییری نیاز قطعی جامعه ماست و ۲ خرداد بیان انتظار مردم برای تحقق این تغییر توسط جناحی در حکومت، یعنی اصلاح‌طلبان حکومتی، بوده است. اما تمامیتگرایان مخالف اصلاحات از پس ۲ خرداد بدون وقفه با چنین تغییری به سبزه‌چیدن جامعه و به گسختگی سوق دادن جامعه به گسختگی، درگیری خارجی و هر فاجعه متصور دیگر، در برابر اصلاح وضع مقاومت ورزیده‌اند. از سوی دیگر اصلاح‌طلبان، از خاصه اقای خاتمی که از حمایت بخش وسیعی از مردم برخوردار بوده است، در تداوم روند اصلاحات از پاسخگویی به الزامات باز ماندند، در اثر تزلزلات و تناقضاتشان و تقدم قایل‌شدن به مصالح حاکمیت بر مصالح جامعه موجب تضعیف حمایت مردمی‌شان شدند و مسالمت را به سکوت در برابر خضونت و اصلاح‌ستیزی مخالفان اصلاحات تقلیل دادند. برخورد اصلاح‌طلبان در ۱۸ تیر ۱۳۷۶ به حرکات دانشجویی نمون‌های بارز از روش آنان در قبال اصلاحات و الزامات آن، از آن پس بوده است. بی‌سبب نیست که اعتراضات دانشجویی در برآمد اخیر خود، درس، موخته از تجربه ۱۸ تیر، در عین تعرض به تمامیتگرایان، اصلاح‌طلبان حکومتی را نیز آماج انتقاد خود می‌گیرد و به روشنی طرح می‌کند که بر مطالبات مردم متکی است.

اکنون در برابر وضع پیش‌آمده تمامیتگرایان اشکاراً از سرکوب خشن و به تلویح از آمادگی‌شان برای نشاندن ارگانهای انتصابی وابسته به ولایت فقیه بجای ارگانهای انتخابی سخن می‌گویند. مداخله مکرر خامنه‌ای، چه برای مقابله با دانشجویان و هر حرکت اعتراضی دیگر و چه برای خاتمه‌دادن به بحران و اختلافات درون حکومتی، به دفاعاتی که در یکماه اخیر واقع شده و با چنین وضوحی در تهدید به خضونت و توسل به قوای نظامی و شبه‌نظامی بی‌سابقه بوده است. تهدید تمامیتگرایان به خضونت، اما، در شرایط انزوای مفرط آنان در جامعه، ناسازگاری کلی معیارهای سیاسی و رفتاری‌شان با هنجارهای جامعه، عدم مقبولیت، و فراتر از این، فشار بین‌المللی متوجه آنان، تهدیدی از سر قدرت نیست. یگانه ابزار باقیمانده برای تمامیتگرایان، تا به اتکای آن بخواهند با زبان تهدید سخن بگویند، نیروهای سپاه و بسیج‌اند. اما اولاً روندهای جاری در جامعه به درون این نیروها و خاصه در بدنه آنها نیز گسترش یافته است و ثانیاً تجربه، خاطره و اثر انقلاب بهمن هنوز با این نیروها باقی است. محاسبات شاه نیز، زمانی که در انزوای کامل با اعتراضات سرسری مردم علیه خود روبرو شد، برای آن که با توسل به خضونت و سرکوب براین اعتراضات غلبه کند، نادرست از کار درآمدند.

قاعداً تمامیتگرایان باید واقف باشند که در این موقعیت توسل به خضونت برای غلبه بر اعتراضات اجتماعی و بحران حاکمیت جز به انزوای بیشتر آنان در سطح ملی و بین‌المللی منجر نخواهد شد و آنان را در وضعیتی به مراتب متزلزل‌تر از اکنون قرار خواهد داد. با این حال به نظر می‌رسد که در بن‌بست تنگی که کل جمهوری اسلامی در آن گرفتار آمده است، تمامیتگرایان امیدوارند که با خضونت بتوانند اعتراضات را مهار و اصلاح‌طلبی را دیکال را، چه در درون نیروهای اسلامی و چه در کل جامعه، سرکوب کنند و با خضنتی‌کردن بخشی از اصلاح‌طلبان در درون حاکمیت و جذب بخش دیگر آن، بر بحران حکومتی غلبه کرده و در نهایت بطور یکپارچهای ابتکار عمل را در عرصه ملی و بین‌المللی در دست گیرند. چنین نقشه‌ای به واقع نیز تنها می‌تواند با توسل به خضونت عملی شود. این انتخابی بی‌سرانجام برای تمامیتگرایان است و غیر از این راهی جز عقب‌نشینی در برابر خواست جامعه برای تغییر، برای آنان باقی نمانده است.

ماه‌های اخیر برای اصلاح‌طلبان حکومتی ماه‌های دلشغولی به دو لایحه بوده‌اند. اصلاح‌طلبان با از دست‌دادن بسیار فرصتها برای پیشبرد اصلاحات، بالاخره این دو لایحه را ارائه کرده‌اند. این لوایح، اگرچه در مضمون غیردمکراتیک و غیرقابل پشتیبانی‌اند، اما آرایه آنها موجبی برای بالاگرفتن مسجده کشمکشهای درون حکومت و موقعیتی برای تحرک دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی شده است. کشاکش جناح‌های حاکمیت فعلاً حول این لوایح متمرکز شده و

اصلاح‌طلبان حکومتی تقریباً تمام سرمایه خود را پشتوانه این دو لایحه کرده و خواسته یا ناخواسته بقای خود در حاکمیت را به میزان بسیاری به سرنوشت آنها گره زده‌اند. اگرچه هنوز شاهدهی از عقب‌نشینی مخالفان اصلاحات در این میدان مشاهده نمی‌شود. اما تهدید اصلاح‌طلبان به خروج از حاکمیت و وقوف تمامیتگرایان به عواقب چنان وضعی، هیچ موضعی از جانب ایشان را در برابر دو لایحه منتفی نمی‌کند. اما واقعیت بزرگتر، که برای اصلاح‌طلبان حکومتی سینک‌نیز باید باشد، این است که سرنوشت خود این لوایح مطلقاً به مساله مردم تبدیل نشده است و این لوایح موجبی برای بسیج مردم نشده‌اند.

روزگاری و ماه‌های بسیار حساسی هنوز در پیش رویند: - دستگاہها همچنان در تحرک‌اند. دفتر تحکیم وحدت دانشجویی در صدد برگزاری رفراندومی در سطح دانشگاهیاست. رفراندومی که موضوع آن مشروعیت نهادهای غیرانتخابی نیز هست. استانداری تهران مجوز برای برگزاری اجتماعات دانشجویی در روز ۱۶ آذر، روز تبه‌کاری رژیم شاه علیه دانشجویان نداده است و علین در حالی است دانشجویان در صدد تجلیل گسترده این روز هستند.

- جبهه مشارکت در صدد برگزاری یک کنفرانس فکری در تهران برآمده است. برگزاری کنفرانس فوق‌العاده توسط جبهه مشارکت حزب به حساسیت وضع است و پاسخ‌کننده به این وضع حساس می‌تواند روندهای بعدی و سیر آنها را بندهت متأثر کند.

- انتخابات شوراهای محلی نیز در پیش‌اند و تا چند ماه دیگر برگزار خواهند شد. استقبالی همچون ۴ سال پیش از این انتخابات بسیار نامتعمل است، اما شوراها بعنوان نزدیکترین ارگانهای قدرت به مردم و با امیدوارند که با خضونت بتوانند هم‌چون عرصه گسترده ابتکار، اگر چه ابتکار محدود، اهمیت خاص خود را دارند.

علاوه بر آنچه گذشت، عامل بسیار مهم دیگر تاثیر عامل بین‌المللی و بطور خاص وضع منطقه و احتمال هنوز بسیار بالای حمله آمریکا به عراق، و اثرات بر ایجاد این حمله احتمالی بر کشور ما است، که بر حساسیت اوضاع در روزها و ماه‌های آتی به منتها درجه می‌افزاید.

غلیان در درون جامعه از سوی بن‌بست جمهوری اسلامی از سوی دیگر، که آن را از حرکت باز می‌دارد و به چالش‌های درونی وامی‌دارد، وظیفه سترگی را بر دوش نیروهای تحول‌خواه گذاشته است. این وضع زمینه‌عینی بسیار مساعدی را برای برآمد متحدانه این نیروها فراهم آورده است. ر. نشین‌بینی نسبت به ضرورت و امکان اتحاد عمل گسترده بین نیروهای خواهان تحولات بنیادین گسترش یافته است. ضرورت روز است که اقدام‌های عملی از جانب تمامی تحول‌خواهان با این روشن‌بینی توأم شود.

در پاسخ به ضرورت‌های سیاسی کنونی: ما، ضمن ابراز نگرانی نسبت به سرکوب اعتراضات

دانشجویی، مردم را به حمایت گسترده از دانشجویان فرا می‌خوانیم. ما از ابتکار برگزاری رفراندوم سبلیک در سطح دانشگاهها حمایت می‌کنیم. ما ضمن فراخواندن دانشجویان به بزرگداشت ۱۶ آذر، آنان را به حفظ قوا برای تدارک حرکات بلندمدت فرا می‌خوانیم؛

- ما سیاستهای تمامیتگرایان را قاطعانه افشا می‌کنیم و عموم نیروهای آزادیخواه را برای خضنتی‌کردن نقشه‌های سرکوبگرانه آنان به عمل مشترک فرا می‌خوانیم؛

- ما مدافع رفراندوم در راستای گسترش مردمسالاری هستیم. ما رفراندوم برای تغییر قانون اساسی، حذف ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه،

روندی که سران نظام از فردای موجودیت جمهوری اسلامی در میهن ما آغازگر آن بودند در حمایت خود ضد دمکراتیک، علیه پویایی و تجدید و نامنطبق بر خواسته‌های عمومی مردم بود.

نقش بی‌بدیل جنبش دانشجویی در فرایند انقلاب بهمن و تداوم ارزشهای آن بر کسی پوشیده نیست، با این همه دانشجویان در سال‌های پس از انقلاب در روند دفاع از خواسته‌های صنفی خود و نیز دفاع از خواسته‌های برحق مردم همواره به خشن‌ترین شکل سرکوب خوین شده‌اند.

سران جمهوری اسلامی در جریان موسوم به انقلاب فرهنگی به سرکوب گسترده، دستگیری و تصفیه دانشجویان و اساتید آزادی‌خواه اقدام کرده و با به تعطیل کشاندن دانشگاهها گمان می‌بردند که صدای آزادی‌خواهی و تجددطلبی دانشجویان را خفه کرده و راد ارتباط و تاثیر متقابل دانشگاه و جامعه را قطع کرده‌اند.

دیری نپایند که موج عظیم دانشجویان و جوانان مهین در دفاع از آزادی بیان و مطبوعات بپاخاسته و دیگربر دانشگاه پستگاه سنگری مستحکم برای آزادی و داد برآمدی تازه کرد.

پس از سالها مبارزه بین نواندیشی و ترقیخواهی از یک سو و واپس‌گرایی و آزادی‌ستیزی از سوی دیگر جنبش ترقیخواه جامعه ما وارد فاز تازه‌ای شد و در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ مردم یکپارچه به ولایت فقیه و همه اجزایش نه‌ای بزرگ و تاریخی گفت.

جوانان و دانشجویان مهین با دفاع گسترده از برنامه‌های آقای خاتمی بر این باور بودند که انتخاب اصلاح‌طلبان راه را برای تحولات مثبت در جامعه خواهد گشود. به یک اعتبار دوم خرداد نقطه عطفی در اتحاد آحاد ملت در مقابله با فتنه، خواسته و نماینده ولی فقیه بود. در همین راستا و در تداوم این حرکت جنبش دانشجویی به مقابله با تسوطه‌های ولایت فقیه و ارگانهای انتصابی وابسته به آن پرداخت و بارها توجه دولت و

طرد نهادهای انتصابی و دموکراتیزه کردن نهادهای انتخابی را بعنوان راهکاری برای برون‌رفت از بحران سیاسی فسخ‌کننده و حرکت به سمت دموکراسی پیشنهاد و آن را تبلیغ می‌کنیم؛

- سیاست فعالی را در قبال انتخابات شوراهای، در سمت برآمد تاثیرگذار و تقویب نیروهای تحول‌خواه پیش خواهیم برد؛

- سیاست فعالی را برای غلبه بر موانع موجود بر سر راه نزدیکی نیروهای تحول‌طلب، چه در عرصه نظری و چه در عمل، پیش خواهیم برد.

هیئت سیاسی - اجرائی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بیانیه کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت گرامی داشت ۱۶ آذر و مبارزات اخیر دانشجویی

سیستم بوده و در اساس با آن در تعارض است. مسأ برای نیل به آزادی و دمکراسی و جامعه‌ای بدور از استبداد اتحاد فراگیر همه نیروهای دمکرات جمهوری‌خواه و مسیبن دوست، مستقل از جناح‌های حکومتی را ضروری دانسته و نیروی اجتماعی این حرکت را احاد مختلف جامعه بویژه جوانان، زنان و متخصصین و روشنفکران می‌دانیم.

ما پذیرش گوناگونی فکر و اندیشه در جبهه آزادی و تحول‌طلبی و نیز وجود نمله‌های فکری متنوع در جنبش دانشجویی را بر اهمیت دانسته و اثرات عمیق بسیار قوی در مقابله با انحصارطلبی می‌دانیم.

ما معتقدیم که حضور احزاب سیاسی دگراندیش راه را برای استقرار آزادی و دمکراسی در جامعه خواهد گشود و آنرا از جمله نیازهای مبرم جامعه می‌دانیم.

ما دانشجویان را برای شرکت فعال در رفراندوم و نظرسنجی که از طرف شورای تهران دفتر تحکیم وحدت در ارتباط با عملکرد ارگانهای انتصابی تحت امر ولی فقیه، ظرفیت نظام برای اصلاح‌پذیری، تغییر قانون اساسی و رابطه با آمریکا و نظام سیاسی مقبول برگزار می‌گردد، فرا می‌خوانیم.

ما تمامی احاد دانشجویی را به برگزاری هرچه باشکودتر مراسم گرامی‌داشت ۱۶ آذر فرا می‌خوانیم. و در آستانه گرامی‌داشت این روز بزرگ، انسجام و اتحاد عمل گسترده در جهت ایجاد اتحادیه‌های مستقل دانشجویی را از جمله نیازهای مبرم جنبش دانشجویی دانسته و برای آن فرا می‌خوانیم.

ما تمامی مساعی خود را برای انعکاس واقعی مبارزات دانشجویی و جذب و حمایت بین‌المللی از آن بکار می‌گیریم. ما خواهان آزادی بی‌قید و شرط دانشجویان زندانی بوده و خروج فوری همه نیروهای امنیتی از حصریم دانشگاه را خواستاریم.

یادآور برترین یاد جنبش دانشجویی کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۴ آذر ۱۳۸۱

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون سرکوب خضونت‌بار

اعتراضات دانشجویی ۱۶ آذر

چندین هزار دانشجو که در سالگرد ۱۶ آذر و برای طین‌افکندن خواسته‌ها و شعارهای آزادی‌خواهانه در دانشگاه تهران گردآمده بودند، با سرکوب خضونت‌بار نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی مواجه شدند. دانشجویان در ادامه اعتراضات خود مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر، روز دانشجو را به عنوان محمل خواسته‌های خود برای آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اندیشه و بیان و افشای عوامل سدکننده راه مردم به سوی دموکراسی و مردم‌سالاری تعیین کرده بودند.

گفته می‌شود که طی این حملات صدها دانشجو دستگیر و تعداد زیادی از آن‌ها زخمی شده‌اند. این حملات عمدتاً توسط نیروی «نوپا»، «نیروی ویژه پاسدار ولایت» و به دستور شخص خامنه‌ای صورت گرفت. این یورش‌های سرکوبگرانه و گستاخانه به شدت خشم مردم و دانشجویان را برانگیخته است. آنان مسیبن این دهمش‌ها و این همه بی‌اعتنایی به خواسته‌های آزادی‌خواهانه مردم ایران را به هیچ‌وجه نخواهند بخشید.

ما همه مردم ایران را به حمایت از دانشجویان و حرکات اعتراضی آنان فرا می‌خوانیم و خواهان آزادی فوری همه دستگیرشدگان هستیم. ما مسئولیت این گونه اقدامات و عواقب آن را بر عهده رهبران جمهوری اسلامی دانسته و اطمینان می‌دهیم پایان کار همه مستبدین تاریخ بدون شک در انتظار جمهوری اسلامی است.

هیات سیاسی - اجرائی شورای مرکزی فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۴ شهریور ۱۳۸۱

نمایندگان اصلاح‌طلب را به خواسته‌های خود که جدا از مطالبات جاری جنبش آزادی‌خواه مهین نبود جلب کرد. در این راستا سیستم تاریک‌اندیش گرد آمده حول ولایت فقیه ای از ضربه زدن و ایجاد تفرقه در میان جنبش بازنايستاد.

هرگاه در آئینه ارزیابی و قضاوت به کارنامه خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی بنگریم، عدم درک درست از لحظات حساس و عدم تکیه بر نیروی عظیم مردم در پرداختن و پیگیری مطالبات ضرور جامعه، عدم تعهد و پایبندی به وعده‌های انتخابی از جانب خاتمی و تمکین از ولایت فقیه آنگاه که منافع «کل نظام» به مخاطره می‌افتاد را نیز می‌توان برسته دید.

ما در روند مبارزات سالهای اخیر خود ازموده‌ایم و بارها از جمله در تیرماه ۱۳۷۸ اعلام کرده‌ایم و می‌کنیم که مبارزات دانشجویی و جوانان به مثابه جزئی از جنبش ترقیخواه و نواندیش میهنان مستقل و خارج از اراده و تمایلات و کنترل این و یا آن جناح حکومتی نقش خود را در نیل به آزادی، دمکراسی و تحولات بنیادین ایفا می‌کند.

ما همچنین آموخته و دریافته‌ایم که هرگاه دانشجویان و بخش جوان و بالنده جامعه خواستار تحقق خواسته‌های خود از جمله آزادی، حق انتخاب، مدرنیت، ارتقای کیفیت آموزشی، زدودن دانشگاهها از جریانات سرکوبگر و پلیس و داشتن حق اعتصاب شده‌است، همواره با سد «چرخه‌ای و به هم پیوسته» قانون اساسی، شورای نگهبان، مجلس تشخیص مصلحت نظام، قوه قضائیه و در راس آنها ولایت فقیه مواجه گردیده‌است.

ما خواسته‌های خود را جدا از خواسته‌های جاری مردم میهنان ندانسته و بر این باوریم که معضلات جامعه در ماهیت و جوهر وجودی قانون اساسی و به تبعه آن درآمیزی دین و دولت و ساختار سیاسی مبتنی بر سیستم فقهاتی قرار دارد و معتقدیم که خواسته‌های مردم میهنان و بویژه جوانان فراتر از ظرفیت این

مبارزات و مبارزات واقع‌گرایانه و حمایت بین‌المللی از آن بکار می‌گیریم. ما خواهان آزادی بی‌قید و شرط دانشجویان زندانی بوده و خروج فوری همه نیروهای امنیتی از حصریم دانشگاه را خواستاریم.

یادآور برترین یاد جنبش دانشجویی کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۴ آذر ۱۳۸۱

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مشابهت حکم اعدام آقاجری و فتوای قتل سلمان رشدی

سلمان رشدی از «هاشم آقاجری» اعلام حمایت کرد و حکم اعدام وی را مشابه فتوای قتل خود توسط آیت‌الله خمینی دانست. به دنبال این اعلام نظر، از سوی مجاهدین انقلاب اسلامی اطلاعیه‌ای صادر شد. این سازمان اظهارات سلمان رشدی را «آیه شیطنی جدیدی» دانسته و هدف آن را «تحریک افراطیون و دمیدن در آتش فتنه» اعلام کرد.

اظهار نظر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این زمینه پیش از هر چیز افشاگر جمهوری‌ت چارچوب و درک این سازمان از آزادی بیان و اندیشه روشنگر کاذب در این مواضع و ادعاهایی است که این سازمان در مقابل با محافظه کاران اتخاذ می‌کند. اظهارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تأثیری است مکرر بر این حکم که تا این «اصلاح‌طلبان» از میراث فکری - سیاسی خمینی فاصله بگیرند و با آن آشکارا خط و مرز ترسیم نکنند، نه اصلاح‌طلبی و آزادی‌خواهی‌شان واقعی است و نه اعتمادآفرین. در بیانیه اخیر این سازمان علیه سلمان رشدی این احکام نهفته است: برای اظهار نظر یک فرد در مورد اسلام مرجع در رد قبول سازمان مجاهدین انقلاب باشد، اشکالی ندارد، نفی مسلمات و ضروریات دین و مذهب ارتداد است و حکم آن قتل است، تنها اگر یک فرد، استاد دانشگاه، مسلمان، جانباز و برادر شهید باشد و مسلمات و ضروریات دین و مذهب را نفی نکرده باشد، نباید برای او حکم اعدام صادر کرد، و اینکه مجازات توهمین، اعدام است.

در بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمده است: «آن زمان که حکم ارتداد آقاجری صادر شد، به صراحت گفتیم این حکم عملاً بی‌اعتباری و منتفی شدن حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی و تطهیر وی را در پی خواهد داشت زیرا وقتی مردم می‌پندند یک استاد مسلمان دانشگاه، جانباز و برادر شهید به اتهام سخنان که به تصریح مراجع مسلم تقلید متضمن نفی هیچ یک از مسلمات و ضروریات دین و مذهب نیست به ارتداد محکوم می‌شود. حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی را نیز قیاس از آن خواهند گرفت.»

در اینجا مجاهدین انقلاب اسلامی و همه «اصلاح‌طلبان اسلامی» که مانند ایشان می‌اندیشند به سه سوال باید پاسخ گویند:

۱- فرق آنان با محافظه کاران صادرکنندگان حکم اعدام آقاجری و سلمان رشدی نه در موضوع شخصی مصلحت بلکه در بنیان‌های فکری چیست؟

۲- چند میلیون نفر از مردم ایران با این معیارها، شامل حکم ارتداد و اعدام می‌شوند؟

۳- آیا این اظهارات دفاع از جنایات بزرگ و هولناک کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷ نیست که طی چند روز صدها و صدها زندانی مسلمان‌زاده‌ای که نمی‌خواستند دیگر تحت عنوان مسلمان شناخته شوند، و به همین «جرم» به دار آویخته شدند، نیست؟

نه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نه هیچ یک از اصلاح‌طلبان حکومتی و اسلامی را از پاسخ به این پرسش‌هاگریزی نیست.

جنبش دانشجویی، پیش‌تاز جنبش عام ضد استبدادی

دانشگاه‌ها تغییر کرده است، تا حدی که آنان در اردوی سالانه خویش از دوری جستن از دو جناح حکومت سخن گفته‌اند. فعالان این تشکل ادعا می‌کنند که شرایطی را فراهم آورده‌اند که دگراندیشان نیز از کانال انجمن‌های اسلامی فعالیت کنند و آنان نیز به فکر تغییر اساتامه افتاده‌اند تا آزادی عمل دانشجویان دگراندیش بیشتر شود. شکی نیست که فاصله بین دساتر تحکیم وحدت و دانشجویان کم‌تر شده است، اما نسل‌های گذشته بود محدود نمی‌شود. امروز بالا بودن سطح آموزش و امکانات فنی، تحقیقی و آموزشی در حدی که در کشورهای پیشرفته جهان وجود دارد، خواست اولیه و بافصل دانشجویان است. در کشور ما با منابعی که در اختیار دارد، هرگاه از حیف و میل «آقایان» و «آقایان» هایشان جلوگیری شود، دسترسی به سطح آموزشی نزدیک به کشورهای پیشرفته غیر واقعی نیست.

جنبش دانشجویی برای رسیدن به خواست‌های خود، به‌ویژه خواست‌های صنفی خود

مستقل و سراسری دارد. تشکلی که در محدوده دانشگاه باقی بماند و مدام خود را به‌شکلی بازسازی کند که فارغ‌التحصیل شدن دانشجویان باجزیره، لطمه‌ای بر آن نزنند. مبارزات دانشجویان سه نسل هنوز نتوانسته است به ایجاد اتحادیه سراسری دانشجویان منجر شود. یک و نیم میلیون دانشجویی که امروز در شرایط کنونی که جنبش‌شان در روند اعتلاء است، امکان تازه‌ای می‌یابند تا شاید بتوانند این کار ناتمام را به فرجام برسانند.

در سال‌های اخیر ساختار دفتر تحکیم وحدت به عنوان تنها تشکلی مجاز دانشجویی در

شدت افزایش می‌دهد. از این‌رو جنبش دانشجویی ما حسب انتظار به‌شدت سیاسی است، با این حال توجه به خواست‌های صنفی دانشجویان، می‌تواند زمینه استقبال تعداد بیشتری از دانشجویان را فراهم کند. این خواست‌ها امروز تغییر کرده‌اند و به خواست غذای سالم در نهارخورهای دانشگاه‌ها، امکانات مناسب در خوابگاه‌های دانشجویی و مسائلی نظیر آن که عاجل‌ترین خواست‌های نسل‌های گذشته بود محدود نمی‌شود. امروز بالا بودن سطح آموزش و امکانات فنی، تحقیقی و آموزشی در حدی که در کشورهای پیشرفته جهان وجود دارد، خواست اولیه و بافصل دانشجویان است. در کشور ما با منابعی که در اختیار دارد، هرگاه از حیف و میل «آقایان» و «آقایان» هایشان جلوگیری شود، دسترسی به سطح آموزشی نزدیک به کشورهای پیشرفته غیر واقعی نیست.

جنبش عام روشنفکری که نشان‌دهنده پتانسیل بالا در این جنبش برای اعتلاء، تداوم، گسترده‌گی و هم‌پیوندی این جنبش با دیگر جنبش‌های جاری در کشور می‌باشد. جنبش کنونی دانشجویان، درس‌گرفته از وقایع ۱۸ تا ۲۳ تیر ۱۳۷۸، این بار بسیار مدنی‌تر از دور پیشین وارد عرصه مبارزه شدند. شعارهای آنان هرچند بسیار رادیکال بود، مرگ این و آن را طلب نمی‌کرد و خارج شدن عناصر غیر انتصابی از کلیدی‌ترین مقامات را خواستار می‌شد. امری که به‌درغم رادیکالیسم درونی خویش، می‌تواند هزینه حرکت اعتراضی را کاهش معینی دهد و امکان پیوستن تعداد بیشتری از دانشجویان را در این مقطع فراهم آورد. برای دانشجویان این‌بار زنجیره نیروهای سرکوب، از نیروهای انتظامی و نیروهای لباس شخصی گرفته تا نیروهای «نیوی» و «ثارالله» سپاه شخصی بود و آنان بسیار هیجانزده‌تر از گذشته می‌دانستند که چه امکاناتی دارند و نیروهای سرکوبگر هم در هر مقطعی چگونه عمل می‌کنند. پشتیبانان دانشجویان نیز که به دعوت آنان پاسخ مثبت دادند و با شعار «دانشجو، دانشجو، حمایت

می‌کنیم» در اطراف دانشگاه‌ها تجمع می‌کردند، شعارهای در محدوده شعارهای دانشجویان نرمی دادند و به این ترتیب آنان نیز با هشیاری زمینه‌ی یکی شدن حرکت‌های داخل و خارج از دانشگاه‌ها را فراهم می‌آوردند. با این تفاسیل به آینده نزدیک پیش‌رو می‌توان بسیار امیدوار بود. مگر آن‌که عاملی غیر منتظره که در محاسبات معمول جایی ندارد، ناگه رخ نماید و معادلات را به‌طور کلی بهم زند.

جنبش عام روشنفکری که نشان‌دهنده پتانسیل بالا در این جنبش برای اعتلاء، تداوم، گسترده‌گی و هم‌پیوندی این جنبش با دیگر جنبش‌های جاری در کشور می‌باشد. جنبش کنونی دانشجویان، درس‌گرفته از وقایع ۱۸ تا ۲۳ تیر ۱۳۷۸، این بار بسیار مدنی‌تر از دور پیشین وارد عرصه مبارزه شدند. شعارهای آنان هرچند بسیار رادیکال بود، مرگ این و آن را طلب نمی‌کرد و خارج شدن عناصر غیر انتصابی از کلیدی‌ترین مقامات را خواستار می‌شد. امری که به‌درغم رادیکالیسم درونی خویش، می‌تواند هزینه حرکت اعتراضی را کاهش معینی دهد و امکان پیوستن تعداد بیشتری از دانشجویان را در این مقطع فراهم آورد. برای دانشجویان این‌بار زنجیره نیروهای سرکوب، از نیروهای انتظامی و نیروهای لباس شخصی گرفته تا نیروهای «نیوی» و «ثارالله» سپاه شخصی بود و آنان بسیار هیجانزده‌تر از گذشته می‌دانستند که چه امکاناتی دارند و نیروهای سرکوبگر هم در هر مقطعی چگونه عمل می‌کنند. پشتیبانان دانشجویان نیز که به دعوت آنان پاسخ مثبت دادند و با شعار «دانشجو، دانشجو، حمایت

جدی عامل تأثیرگذار جنبش دانشجویی، تمام نیروهای سیاسی جامعه، خواه‌ناخواه مجبور هستند که از منظر دیگری رویدادهای پیش‌رو را بررسی، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کنند. اقتدارگرایان ساده‌ترین کار را به‌زعم خود که همانا سرکوب جنبش دانشجویان است، در دستور خود قرار داده‌اند و ظاهراً برنامه‌ای برای دستگیری صدها فعال دانشجویی را تدارک می‌بینند تا شاید برای مدتی این جنبش را مهار کنند. غافل از آن‌که این‌بار علامت عیدیه‌ای نشان‌دهنده پتانسیل بالا در این جنبش برای اعتلاء، تداوم، گسترده‌گی و هم‌پیوندی این جنبش با دیگر جنبش‌های جاری در کشور می‌باشد. جنبش کنونی دانشجویان، درس‌گرفته از وقایع ۱۸ تا ۲۳ تیر ۱۳۷۸، این بار بسیار مدنی‌تر از دور پیشین وارد عرصه مبارزه شدند. شعارهای آنان هرچند بسیار رادیکال بود، مرگ این و آن را طلب نمی‌کرد و خارج شدن عناصر غیر انتصابی از کلیدی‌ترین مقامات را خواستار می‌شد. امری که به‌درغم رادیکالیسم درونی خویش، می‌تواند هزینه حرکت اعتراضی را کاهش معینی دهد و امکان پیوستن تعداد بیشتری از دانشجویان را در این مقطع فراهم آورد. برای دانشجویان این‌بار زنجیره نیروهای سرکوب، از نیروهای انتظامی و نیروهای لباس شخصی گرفته تا نیروهای «نیوی» و «ثارالله» سپاه شخصی بود و آنان بسیار هیجانزده‌تر از گذشته می‌دانستند که چه امکاناتی دارند و نیروهای سرکوبگر هم در هر مقطعی چگونه عمل می‌کنند. پشتیبانان دانشجویان نیز که به دعوت آنان پاسخ مثبت دادند و با شعار «دانشجو، دانشجو، حمایت

شیخ عظیمی پهنه میهن ما را در می‌نوردد. شیخ جنبش عمومی ضد استبدادی و آزادی‌خواهی. شیخی که مستبدان کشور را به‌حدی هراسان کرده است که بی‌محایا حتی از تکه‌تکه کردن مخالفان خود سخن می‌گویند. آنچه که بیش از همه استبدادخواهان را به وحشت انداخته است حرکات اخیر دانشجویان است که با بازتاب گسترده و پشتیبانی معینی از جانب دیگر اقشار مردم همراه بوده است.

دانشجویان «نسل سوم»، کسانی که جای پای پیش‌کسوتانی از نسل بزرگ‌تیا، شریعت رضوی و قسندچی گذاشته‌اند و راه دانشجویان نسل دوم، هموارکنندگان انقلاب ۵۷ را ادامه می‌دهند، در هفته‌های اخیر نشان دادند که قادر هستند معادلات موجود را برهم زنند و گفتن‌های جدیدی را در جامعه طرح کنند و گفتن‌های دیگر را به حاشیه رانند.

اگر تا چند هفته پیش بحث دو لایحه تقدیمی دولت به مجلس عملاً به بحث اصلی جامعه تبدیل شده بود، با حرکت اعتراضی وسیع دانشجویان و پیدایش نشاط و طراوت ناشی از آن و به‌ویژه با تأکید آنان بر استقلال از جناح حکومتی، خواست‌های عام ضد استبدادی جنبش عمومی تحول‌طلبانه در سطح وسیعی مطرح گردیدند.

شعارهای دانشجویان هر چند که با مخالفت با حکم اعدام آقاجری آغاز شد، در ادامه خود به خواست «آزادی زندانیان سیاسی»، «رفراندوم»، استغفای خاتمی و شعارهای تند علیه رهبر، رفسنجانی و هاشمی‌عراقی منجر شد که روحیه عمومی دانشجویان و اکثریت مردم را بازتاب می‌دهد. به این ترتیب با مطرح شدن

اعلامیه جهانی حقوق بشر، مانیفست مردم ما نیز هست

ادامه از صفحه اول

می‌گردد. دگراندیش را تا حد کشتن از حقوق انسانی محروم می‌کنند.

مهمترین بشر حق طبق ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق زندگی، آزادی و امنیت فردی است. هزاران تن در زندانهای جمهوری اسلامی یا در خارج از زندان به دست عوامل حکومت قتل به قتل رسیده‌اند. بزرگترین جنایت فقهای حاکم، محروم کردن این خیل عظیم از هوطنان ما از حق زندگی است. علاوه بر این، در طول حکومت جمه‌وری اسلامی، ده‌ها هزار تن بدون اینکه جرمی مرتکب شده باشند از حق آزادی محروم شده و به زندان افتاده‌اند. آخرین نمونه، متهمان پرونده موسوم به نظرسنجی‌اند که به دلایل واهی هفتدهاست آنها را به زندان انفرادی نگه می‌دارند.

اصل پنجم اعلامیه حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هیچ کس را مجازات مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات خشونت‌بار، غیرانسانی یا تحقیرکننده قرار داده. کارنامه ۲۴ ساله زندانهای جمهوری اسلامی، کارنامه شکنجه است. ده‌ها هزار انسان توسط بازجویان و زندانبانان در اسارتگاه‌های حکومت فقها، زیر شدیدترین شکنجه‌ها مانند شلاق‌زدن، دست‌بند یقانی، ضرب و شتم، بی‌خوابی دادن، سر را به زیر آب بردن، حلق آویز کردن تا سرحد زندگی و ... قرار گرفته‌اند. شکنجه‌ها با کلاه شرعی «تعزیر» اعمال می‌شود و گاه بدون آن.

ساده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر مستضمن منع بازداشت و تبعید خودسرانه است. در جمهوری اسلامی افراد نابدید می‌شوند، به طوری که گاه تا ماه‌ها از آنان خبری نیست. هر ارگان سرکوب، بازداشتگاه اختصاصی خود را دارد که از کنترل قسانونی خارج است. در این بازداشتگاه‌ها، هر بلایی می‌خواهند بر سر زندانی می‌آورند. جمهوری اسلامی همچین حق بازگشت به وطن ایرانیان تبعیدی بدون داشتن هراس از بیکردن یا نقض می‌کنند.

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد هر زندانی حق زندان ندارد. آخرین نمونه، متهمان پرونده موسوم به نظرسنجی‌اند که به دلایل واهی هفتدهاست آنها را به زندان انفرادی نگه می‌دارند. اصل پنجم اعلامیه حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هیچ کس را مجازات مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات خشونت‌بار، غیرانسانی یا تحقیرکننده قرار داده. کارنامه ۲۴ ساله زندانهای جمهوری اسلامی، کارنامه شکنجه است. ده‌ها هزار انسان توسط بازجویان و زندانبانان در اسارتگاه‌های حکومت فقها، زیر شدیدترین شکنجه‌ها مانند شلاق‌زدن، دست‌بند یقانی، ضرب و شتم، بی‌خوابی دادن، سر را به زیر آب بردن، حلق آویز کردن تا سرحد زندگی و ... قرار گرفته‌اند. شکنجه‌ها با کلاه شرعی «تعزیر» اعمال می‌شود و گاه بدون آن.

می‌دارد. در جمهوری اسلامی ارگانهای سرکوب در خصوصی‌ترین امور مانند نوع لباس پوشیدن نیز دخالت می‌کنند. مسکن مردم در طول ۲۴ سال اخیر هیچ‌گاه از یورش‌های گزگماتی که به بهانه‌های مختلف وارد حریم زندگی خصوصی انسانها می‌شوند، مصون نبوده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۳، حق انتخاب محل اقامت و حق خروج از کشور و بازگشت بدان را پیش‌بینی می‌کند، اصلی که در ایران به عنوان نمونه در مورد زنان که برای خروج از کشور موظف به اخذ اجازه همسران خود هستند، نقض می‌شود.

در ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر، حق ازدواج بدون محدودیت به لحاظ نژاد، تابعیت، یا مذهب و منع ازدواج اجباری گنجانده شده است. جمهوری اسلامی بر خلاف این اصل و مسلمانان با غیرمسلمانان موانع بی‌شماری ایجاد کرده است و حقوق زوج‌هایی را که چنین کنند، نقض می‌کند. در جمهوری اسلامی می‌توان دخترچیده‌ها را بدون آنکه به سن تشخیص رسیده باشند، یعنی در شرایطی که در نظرگرفتن میل و تشخیص خود آنان پلا موضوع است، به عقد همسری درآورد.

ماده ۱۸ اعلامیه، از اصولی است که جمهوری اسلامی در نقض آن، کارنامه بسندبالیایی دارد: آزادی اندیشه، وجدان و مذهب و آزادی تغییر مذهب و عقیده آزادی ابراز فردی یا جمعی عقیده. طبق اصول ایدئولوژیکی که حکام فعلی از آن پاسداری می‌کنند، فردی که از پدر و مادر مسلمان‌زاده شود، از آزادی اندیشه و وجدان و مذهب محروم

است و اگر مردته شود، خون او مباح است. سر هزاران انسان در جمهوری اسلامی بدین دلیل بالای دار رفته است. در جمهوری اسلامی تنها دگراندیشی سه اقلیت شناخته‌شده مذهبی به رسمیت شناخته شده است «مشروط به اینکه خود به استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند».

ماده ۱۹ یعنی آزادی بیان نیز در جمهوری اسلامی به شدت نقض می‌شود. مطبوعات در ایران به یک اشاره «ولی امر» تعطیل می‌شوند، به دگراندیشان مجوز نشری نمی‌دهند، ده‌ها نشریه را به خاطر انتقاد از حکومت بستند و بسیاری از کتابها را در بند سانسور گرفتار کرده‌اند.

ماده ۲۰ که آزادی اجتماعات و حق شرکت‌کردن در آنها را مقرر داشته است، در جمهوری اسلامی رعایت نمی‌شود. در سالهای اخیر وزارت کشور بارها تقاضای دانشجویان و سایر گروه‌های اجتماعی برای برگزاری اجتماعات اعتراضی را رد کرده است. به علاوه، بسیاری افراد و به‌ویژه وابستگان به نیروهای مسلح و نهادهای دولتی را به شرکت در نمایش‌های سیاسی حکومتی وادار می‌کنند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۱ خود، حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن و انتخابات متناسب و سالم همراه با حق رای عمومی و برابر و رای‌گیری مخفی به عنوان مبنای قدرت دولتی را مقرر می‌دارد. در جمهوری اسلامی، احراز بالاترین مقام کشور یعنی رهبری در انحصار فقهاست، یعنی منهای چندصد نفر، مابقی مردم ایران از انتخاب‌شدن

بدین مقام محرومند. رئیس‌جمهور باید مرد و شیعه باشد. به عبارت دیگر زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و نیز همه ایرانیان دگراندیش، اهل تسنن و یا وابسته به یکی دیگر از اقلیت‌های مذهبی، از حق انتخاب‌شدن به ریاست جمهوری محرومند. در همه قوانین انتخابات مجلس در دو دهه اخیر، از جمله لایحه‌ای که دولت خاتمی به مجلس تقدیم کرده است، دگراندیشان از انتخاب‌شدن به نمایندگی مجلس محرومند. در جمهوری اسلامی، قدرت دولتی نه ناشی از انتخابات، بلکه در دست کسی متمرکز است که خبرگان دستچین‌شده توسط فقیهای شورای نگهبان بر می‌گزینند، فقیاهی که خود منصوب رهبرند. بدین ترتیب پروسه انتخاب بالاترین مقام جمهوری اسلامی نه تنها با بند ۲۱ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایر است، بلکه بیشتر به روند انتخاب سایر گروه‌های اجتماعی برای برگزاری اجتماعات اعتراضی را رد کرده است. به علاوه، بسیاری افراد و به‌ویژه وابستگان به نیروهای مسلح و نهادهای دولتی را به شرکت در نمایش‌های سیاسی حکومتی وادار می‌کنند.

ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر به برخورداری از تأمین اجتماعی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارد. این حقوق نیز در جمهوری اسلامی رعایت نمی‌شود. نه حقوق بازنشستگی، مسافرت مسافر یا می‌دهد، نه از کارافتادگان تأمین اجتماعی دارند، نه حمایت لازم از خانواده‌های بی‌سرپرست به عمل می‌آید، نه آموزش و پرورش رایگان است و نه همه مردم ایران از مسکن مناسب برخوردارند. مشکلات اقتصادی دولت و فقدان منابع و فقر فزاینده ملی (که خود در درجه اول ناشی از

آموزشی ایران، ضمن القاکردن برخی خرافات و عقاید پوسیده و غیرعلمی، روحیه تبعیت از ولایت فقیه و عدم رواداری در قبال سایر ملل و مذاهب را رواج می‌دهد. رواج شعار «مرگ بر آمریکا» در تجمع‌های دانش‌آموزی، نقش صریح این ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر است. پدران و مادران ایرانی از این حق که برای فرزندان خود آموزش غیرمذهبی را برگزینند، محرومند.

مقایسه مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر با کارنامه جمهوری اسلامی، همه عرصه‌هایی را نمایان می‌کند که در آن خواستهای مردم ما با تمایل یک اقلیت کوچک برای تداوم روند ده‌ده گذشته، در تقابل آشکار قرار گرفته است. از این رو اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌تواند و باید حکم میثاقی هم آزادبخش‌ها را بیابد. این میثاق، نمی‌تواند قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد، چراکه حقوقی که در این قانون برای مردم ایران پیش‌بینی شده است، تنها بخش ناقصی از حقوق مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشرند و به انواع و اقسام قیود محدود شده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اراده ولایت فقیه مافوق حقوق بشر قرار گرفته است. از همه مهمتر، کارکرد ۲۰ ساله قانون اساسی نشان می‌دهد که این قانون نه تنها نتوانسته است ضامن تأمین ابتدایی‌ترین حقوق ایرانیان باشد، بلکه به تحکیم استبداد یاری رسانده است.

روز جهانی حقوق بشر را به روز تجدید میثاق بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر تبدیل کنیم.

سیاستهای مغرب حکومت جمهوری اسلامی در طول دو دهه است) تنها یکی از علل این معضلات اجتماعی و عدم اجرای قانون اساسی است. علت دیگر، توزیع بسیار ناعادلانه ثروت به سود قدرتمندان غیرباسخکو است مذهبی، که موقعیت خود را مدیون ساختار غیردمکراتیک نظام سیاسی‌اند.

در ماده ۲۳، حق کار، انتخاب شغل، برخورداری از شرایط مناسب کار و حمایت در برابر بیکاری، مزد مساوی در ازای کار مساوی، حق برخورداری از مزد مکفی و حق تشکیل و عضویت در انجمن‌های صنفی پیش‌بینی شده است. میلیونها ایرانی بیکارند. میلیونها ایرانی در برای تداوم روند ده‌ده گذشته، در تقابل آشکار قرار گرفته است. از این رو اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌تواند و باید حکم میثاقی هم آزادبخش‌ها را بیابد. این میثاق، نمی‌تواند قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد، چراکه حقوقی که در این قانون برای مردم ایران پیش‌بینی شده است، تنها بخش ناقصی از حقوق مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشرند و به انواع و اقسام قیود محدود شده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اراده ولایت فقیه مافوق حقوق بشر قرار گرفته است. از همه مهمتر، کارکرد ۲۰ ساله قانون اساسی نشان می‌دهد که این قانون نه تنها نتوانسته است ضامن تأمین ابتدایی‌ترین حقوق ایرانیان باشد، بلکه به تحکیم استبداد یاری رسانده است.

روز جهانی حقوق بشر را به روز تجدید میثاق بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر تبدیل کنیم.

روز جهانی حقوق بشر را به روز تجدید میثاق بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر تبدیل کنیم.

نخستین جلسه رسیدگی به اتهامات پرونده موسسه نظرسنجی آینده صبح روز سه شنبه ۱۲ آذر در شعبه ۱۴۱۰ مجتمع قضایی کارکنان دولت به ریاست قاضی مرتضوی برگزار شد. در این جلسه، حسینعلی قاضیان متهم ردیف اول و مدیرعامل موسسه نظرسنجی آینده، عباس عبیدی عضو هیئت مدیره موسسه نظرسنجی آینده متهم ردیف دوم، علیرضا علوی تبار متهم ردیف سوم، بهروز گرانپایه مدیرعامل موسسه ملی پژوهش نظرسنجی افکار عمومی به عنوان «مطلع»، رمضان حاجی‌مهدی وکیل مدافع متهم ردیف اول و تشریح نماینده مدعی‌العموم حضور داشتند. قاضیان، عبیدی و گرانپایه چند هفته است که در زندان انفرادی به سر می‌برند. با اینکه از قبل اعلام شده بود محاکمه علنی برگزار خواهد شد، اغلب خبرنگاران، نمایندگان مجلس و اعضای خانواده‌های متهمان که می‌خواستند به سالن برگزاری محاکمه راه یابند، این امکان را نیافتند، چرا که برگزارکنندگان جلسه با انتخاب سالی کوچک، دکوراسیونی ویژه و نیز پرکردن صفوف تماشاچیان از کارکنان مجتمع قضایی و نیز سایر وابستگان به نهادهای حکومتی، «محاکمه علنی» از نوعی خاص را ترتیب داده بودند.

در ابتدای جلسه رئیس جوان دادگاه به نام مرتضوی که سابقه او به ویژه در بستن مطبوعات طی سالهای اخیر در پیاده‌مانده است، به ایراد سخنانی در باره تشکیل پرونده موسسه نظرسنجی آینده پرداخت، وی در باره پرونده موسسه ملی پژوهش افکار عمومی به مدیرعاملی بهروز گرانپایه گفت تحقیقات این پرونده در شرف تکمیل است و به محض اینکه پساخ ۱۲ مورد استعلام دادگاه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال شود، رسیدگی به این پرونده آغاز خواهد شد. در ادامه قاضی مرتضوی از تشریح نماینده مدعی‌العموم خواست تا به قرائت ادعایم بپردازد.

تشریح تقریباً تمام طول ۵ ساعت جلسه را صرف خواندن کثیرخواست بیش از صد صفحه‌ای مربوط به قاضیان متهم ردیف اول کرد. به نظر می‌رسید او قصد دارد که در این جلسه چیزی جز این کثیرخواست مطرح نشود. گفته می‌شود مجموعه کثیرخواست تنظیم شده از سوی دادگستری تهران، بالغ بر چهار صد صفحه است و قوه قضائیه می‌خواهد با طولانی کردن جریان محاکمه، متهمان را هرچه بیشتر در زندان انفرادی نگه دارد.

تشریحی گفت در روز سوم مهرماه ۱۳۸۱، برخی از روزنامه‌های کثیرالتنشار کشور نتایج یک نظرسنجی را در خصوص روابط خارجی

ایران با آمریکا منتشر کردند. برابر یافته‌های نظرسنجی، گرایش گسترده‌ای در بین مردم برای مذاکره و برقراری رابطه ایران با آمریکا وجود دارد. متعاقب طرح این موضوع مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی که خبر نتایج این نظرسنجی را منتشر کرده بود در روز ۷ مهرماه ۱۳۸۱ به دادگاه احضار و مورد تحقیق قرار گرفت. روز بعد، مدیرعامل موسسه ملی پژوهش افکار عمومی، بهروز گرانپایه، به دادگاه احضار و طی هشت جلسه مورد بازجویی قرار گرفت. تشریح مدعی ند موسسه تحت مسئولیت گرانپایه مرتکب «جعل و نظرسازی»، «فروش اطلاعات به بیگانگان»، «بکارگیری عناصر نفوذی معاند» و «ارسال اطلاعات به عناصر ضدانقلاب» شده است و از این رو، «مقام قضایی» حکم بازرسی و پلمپ موسسه را در دو مرحله صادر کرده است. نماینده مدعی‌العموم افزود در بازرسی‌های هشتم و نهم مهرماه از محل موسسه مذکور اسناد فراوانی ضبط شد و بهروز گرانپایه مدیرعامل موسسه در روز ۲۴ مهرماه بازداشت و به زندان منتقل گردید.

تشریحی در ادامه گفت احمد برقانی معاون وقت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال از بودجه وزارت ارشاد را به موسسه تحت مسئولیت گرانپایه داده و از این رو او نیز طی سه جلسه مورد بازجویی قرار گرفته است. به گفته نماینده مدعی‌العموم در جریان بازجویی از متهمان و مطلعان پرونده موسسه ملی پژوهش افکار عمومی، ارتباطات خارجی موسسه دیگری به نام آینده نیز مطرح شد و قاضیان مدیرعامل این موسسه نیز بازداشت گردید. منزل قاضیان نیز مورد تفتیش قرار گرفت و پس از آن عباس عبیدی عضو هیئت مدیره موسسه آینده نیز به اتهام داشتن اطلاع از چگونگی فروش اطلاعات به یکی از موسسه‌های متعلقه موسسه گالوپ آمریکا بازداشت شد و «تحقیقات در خصوص دیگر متهمان پرونده نیز ادامه دارد و پرونده مفتوح است».

در کثیرخواست دادگستری تهران، اتهامات قاضیان بدین شرح اعلام شده است:

الف - ارتباط مخفیانه و غیرمجاز با موسسات و عوامل وابسته به سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه و جذب آوری و فروش اطلاعات به زبان کشور و به نفع دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و دریافت کمک‌های مالی از آنان»

در این زمینه نماینده مدعی‌العموم ارتباط با گالوپ، یک موسسه فرانسوی، بنیاد زاگی،

دیوان بلخ

دفتر کمیساریای حقوق بشر، گری سیک، یکی از دانشگاه‌های انگلستان، دانشگاه کمبریج آمریکا و سفارت انگلستان در ایران را به عنوان «جرایم» قاضیان برشمرده است. جالب توجه است که نظرسنجی در مورد نظر مردم پیرامون آمریکا تنها در ایران صورت نگرفته و شامل ده‌ها کشور بوده است. در روز ۱۴ آذر صدا و سیما جمهوری اسلامی به نتایج یکی از این نظرسنجی‌ها استناد کرد که طبق آن، نظرات منفی در باره اهداف و سیاست‌های ایالات متحده در کشورهایمانند ترکیه و پاکستان رو به گسترش نهاده است. در ایران همه شواهد حاکی از روندی معکوس است که دلیل آن را می‌توان در واکنش مردم نسبت به تبلیغات شبانه روزی ضدآمریکایی در جمهوری اسلامی جستجو کرد. به عبارت دیگر، تقریباً در همه کشورهای اسلامی، مردم تمایلاتی در جهت مخالفت مشی دولت کشور خود دارند و این امر، شامل ایران نیز هست. حکومت جمهوری اسلامی آنجا که این واقعیت را می‌تواند به سود خود مورد بهره‌برداری قرار دهد، آن را در بوق و کرنا می‌دمد و آنجا که به ضررش است گزارش‌دهندگان را به زندان می‌افکند، به مصادیق همان مثل معروف قربانی کردن آوردگان اخبار بد... نکته دیگر جالب توجه، اینجاست که نتایج نظرسنجی‌های فوق، به مذاق افراطی‌های دولت جرج دبلیو بوش نیز خوش نمی‌آید.

آوردن نام کمیساریای حقوق بشر به عنوان یک «موسسه بیگانه» نمایانگر آنست که

گرداندگان قوه قضائیه در ایران، به شدت نسبت به بازتاب حقایق مربوط به ایران در گزارش‌های کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل حساسند و می‌کشند با ارباب و سرکوب، مانع رسیدن اخبار از ایران به این کمیساریا شوند. دلیل این تلاش نیز کاملاً روشن است. اگر کارنامه حقوق بشری دادگستری ایران این قدر سیاه نبود، تا این حد از تماس پژوهشگران ایرانی با نهادهای بین‌المللی پاسدار حقوق بشر نمی‌هراسید.

دانشگاه بریتانیایی مورد اشاره نماینده مدعی‌العموم، موسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه لندن است که با دولت ایران همکاری رسمی دارد و حتی جلسات عمومی مشترکی با نماینده خاتمه‌ای در لندن برگزار کرده است. اگر ارتباط با این موسسه جرم باشد، باید بوریسهای دولت ایران در این موسسه که شاری از آنها از مقامات عالی‌رتبه نهادهای وابسته به ولایت فقیه‌اند بلافاصله بازداشت شوند.

مورد دوم اتهامات عبارتست از: «ب - ارتباط غیرمجاز با عناصر بیگانه و ضدانقلاب خارج از کشور و دریافت کمک‌های مالی از آنها» این مورد شامل شرکت در جلسات در کشورهای آمریکا و انگلیس، وصل خارج از کشور با مراکز و نشریات و افراد داخل کشور، شرکت در جلسه‌ای در پاریس و ارتباط با شماری از محققان ایرانی مقیم خارج از کشور است. پس از محاکمه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین، این دومین یورش بزرگ قوه قضائیه جمهوری اسلامی برای سرکوب و زندانی کردن کسانی است که تنها گناهشان، حفظ ارتباط با هموطنانشان در خارج از کشور است، ارتباطی که در بسیاری از موارد، سیاسی نیست و در مورد قاضیان نیز عمدتاً در زمینه‌های پژوهشی بوده است.

همچنین «تشویق به آشوب» از طریق «جلسات مشترک با یکی از مسئولان سابق وزارت کشور»، «نگهداری غیرمجاز اسناد طبقه‌بندی‌شده» و «تبلیغ علیه نظام» از موارد اتهامی قاضیان است. قوه قضائیه می‌خواهد با طرح این گونه اتهامات، بازداشت‌شدگان را برای چندین سال به زندان بفرستد. حداقل دو نفر از متهمان (عبیدی و علوی تبار) سابقه طولانی خدمت به نظام حاکم دارند و اکنون باید به خاطر نظرسنجی از مردم کوچه و بازار به زندان بیافتند. چراغ سبز این محاکمه رسوا را شخص علی خامنه‌ای صادر کرد که اخیراً در یک اقدام غیرقانونی، قبل از احراز و ثبوت جرم، کار متهمان را «جعل» و آنان را عوامل بیگانگان نامید. با این سابقه، به هیچ عنوان نمی‌توان امید

مصاب یزدی در سخنرانی در قم در دفاع از حکم اعدام آقاجری گفت: در مرکز انقلاب اسلامی به مقدسات دینی و به ائمه دین جسارت بشود و در دادگاه محاکمه بشود و محکوم به اعدام بشود آن وقت کسانی آن حکم را ننگین بنامند شرم کجا رفته! دین کجا رفته؟! اگر این حکم شکسته بشود چه راهی مانده تا این که حکم امام هم شکسته بشود. فردا می‌گویند در کشور خودتان شما مرتد را تبرئه کردید، آن وقت توقع دارید یک کسی از یک کشور دیگری محاکمه نشده اعدام بشود. کسی صریحاً بیاید بگوید: دین نه تنها افیون توده‌هاست بلکه افیون حکومت‌ها هم هست، زشت‌ترین توهین‌ها را به مقدسات دینی بکنند آن وقت کسانی در این کشور اسلامی در پست‌های مختلف رسمی و غیررسمی از این متهم کافر مرتد مهندس‌الدم حمایت کنند.

پخش، واردات و صادرات چای، قیمت‌ها به بیش از دو برابر افزایش خواهد یافت. این نفس انحصار است که تا آن جا که بتواند، کالای بر یا با قیمت گران به بازار عرضه کند. سازمان تبلیغات اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. اکنون که توانسته است انحصار پخش، واردات و صادرات چای را در کشور به دست آورد، در اثر نبود رقیب، بدترین کالا را با گران‌ترین قیمت به بازار عرضه خواهد کرد.

پرسش این جاست که آیا انحصار چای و واگذار کردن آن به سازمانی که می‌بایست نقش روحانی و مقدسی داشته باشد، بدون اطلاع دولت اصلاحات و مجلس اصلاح‌طلب و یا این که ایجاد انحصار، آن هم در این دوره و زمانه، عین اصلاحات است؟! انحصار به هر شکل و گونه، مذموم و محکوم است. حال پرسش این است که چه کسانی اجازه داده‌اند که برای ایجاد انحصار از پوشش «اسلام» بهره گرفته شود.

نگذارید، پهنه‌های سازشود که زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش منبع: WWW.ParsPejvak.com

انحصار چای هم بخشی از برنامه اصلاحات است؟

این کالای زبان‌بار را به عهده داشته، به دادگاه شکایت برده و تقاضای ضرر و زیان کنند؟ البته تا مدتی شدن قوانین در ایران هنوز راه درازی در پیش است. اما به هر حال امید آن که روزی مردم بتوانند تولیدکنندگان و پخش‌کنندگان سیگار در کشور را به دادگاه بکشانند.

هم‌زمان با اعلام خبر سلب انحصار پخش سیگار از سازمان تبلیغات اسلامی (حوزه هنری) اعلام شد که پخش، صادرات و واردات انحصار چای به سازمان مزبور واگذار شده است.

حیرت مردم کوچه و بازار از سلب یک انحصار برقراری انحصاری به مراتب نیرومندتر و سودآورتر، زیاد به درازا نکشید. ابتدا شایعه لغو انحصار دخانیات به گوش رسید و سپس روزنامه‌ها نوشتند که دولت لایحه لغو انحصار دخانیات را به مجلس داده است. آن وقت روشن شد که چرا سازمان تبلیغات اسلامی، انحصار پخش سیگار را کنار گذاشت و چنگ بر روی انحصار پخش چای، همراه با انحصار واردات و صادرات افکند. در دنیایی که هم‌جا برای آزادسازی اقتصاد و ایجاد رقابت آزاد، انحصارات را درهم می‌شکنند و با تنظیم قوانین و نهادهای نظارت‌کننده از ایجاد و رشد آن جلوگیری می‌کنند، در کشور ما حتی در رشته‌هایی که انحصار وجود ندارد، انحصار، به وجود می‌آورند. آن هم با هزینه کردن از وجهه دین.

کسانی که بر اثر بوسه مادرانه بانوی محترم پنجاه و چند ساله، بر پیشانی جوانی، این گونه برآشفته شده و غیرت دینی‌شان به جوش می‌آید، آیا توجه دارند که واردکردن سازمان تبلیغات اسلامی به پهنه انحصار و تولید و کسب سود و درآمد و آلوده کردن نام اسلام به «پول»، چه زبانی بر بنیان‌های باور مردم کوچه و بازار وارد می‌کنند؟

از یاد نبرید که امروز، قیمت چای داخلی به ازای هر نیم‌کیلو میان ۶۰۰ - ۴۰۰ تومان یعنی کیلویی ۱۲۰۰ - ۸۰۰ تومان است. بدون تردید به زودی بر اثر ایجاد انحصار در امر

چندی پیش اعلام شد که انحصار پخش سیگار از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی سلب شده است. تا آن روز من هم مانند دیگر مردم کوچه و بازار، گمان نمی‌کردم که وظیفه سازمان تبلیغات اسلامی، چنان که از نامش برمی‌آید، تبلیغات دینی و در نتیجه تطفیف روح مردم، بخشیدن آرامش به آنان در این جهان پرغوغا و خلاصه معطوف‌کردن نظر مردم از «پول‌گرایی» به «معنویت» است. اما با خواندن خبر مزبور در روزنامه‌ها، متوجه شدم که مدتی است این سازمان زیر نام مقدس، سرگرم پخش سیگار و نابودکردن جسم هم‌برهنان است.

نکته جالب نظر در این میان، دخالت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در امر انحصار پخش سیگار است. هنر زاینده روح لطیف انسان است. اما نمی‌توان هیچ‌گونه رابطه‌ای میان هنر با سرطان ریه، مری، زبان و نیز سگته قلبی و... برقرار کرد. شاید هنر جدیدی به هنرهای هفت‌گانه افزوده شده و شاید مسئولان سازمان مزبور بتوانند دست کم جامعه‌ای هنر و هنرمندان را در داخل و خارج توجیه کنند.

چند روز پیش در اخبار بود که یک بانوی آمریکایی از هفده سالگی شروع به کشیدن سیگار کرده و در سن بالا دچار سرطان ریه شده بود، از شرکت سازنده سیگار، به دادگاه شکایت کرده و دادگاه شرکت مزبور را کامیاب به ۲۰۲ میلیارد دلار جریمه محکوم کرده است. آیا کسانی هم که در ایران بر اثر کشیدن سیگار به سرطان ریه مبتلا شده و خواهند شد، می‌توانند از شرکت دخانیات که تولید انحصاری سیگار را در اختیار دارد و سازمان تبلیغات اسلامی و حوزه هنری آن که انحصار پخش

طی آن چهل و هشت هزار و نصد تن بازداشت شدند.

پدیده فحشا و تن‌فروشی که چند سال اخیر به طرز وحشتناکی رو به گسترش داشته است. جمهوری اسلامی به جای بررسی و ریشه‌یابی این پدیده با افراد قربانی آن مبارزه می‌کند.

بیماری ایدز در ایران:

ادامه از صفحه اول

دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر علی هاشمی اعلام کرد که در حال حاضر شانزده هزار معتاد تزریقی، به بیماری ایدز مبتلا هستند. در حالی که تلاش می‌شود بیماران ایدزی را عمدتاً به معتادان تزریقی محصور کنند، و از خطر گسترش این بیماری در روابط جنسی سکوت می‌شود، و در این زمینه آموزشی داده نمی‌شود. آمار رسمی تعداد بیماران ایدز را ۴ هزار تن می‌داند در حالی که آگاهان تعداد مبتلایان را بین ۲۰ هزار تا ۳۰ هزار برآورد می‌کنند که با وجود پنهان‌کاری و عدم آموزش در زمینه چگونگی انتقال این بیماری خطر آن وجود دارد که تعداد مبتلایان به طرز وحشتناکی افزایش یابد.

اخیراً انجمنی برای حمایت از مبتلایان به بیماری ایدز در ایران در حال تشکیل است. احمد قویلد عضو هیئت موسس این انجمن می‌گوید در اساس نامه پیشنهادی این انجمن تأمین رفاه و آسایش مبتلایان، تلاش برای بهبود دارو و درمان، آموزش و راهبیمایی بیماران و تلاش برای عدم انتقال بیماری، چاپ کتب و نشریات برای آشناکردن مردم از اهداف این انجمن ذکر شده است.

گسترش فحشا

سرهنگ پاسدار غلامحسین دزفولی فرمانده اجرایی بسیج و مسئول امر به معروف و نهی از منکر گفت: از فروردین ماه سال جاری یک‌صد و هفت فاحشه‌خانه در تهران شناسایی و اشغال شده است.

او گفت که در شش ماه گذشته بیست و چهار هزار و نصد تن را به اتهام روسپیگری و تن‌فروشی و یا دائرکردن فاحشه‌خانه‌ها دستگیر شده‌اند. او گفت که جمع اماکن فاسدی که سال گذشته بسته شد، ششصد و هشتاد خانه بود که

مصباح یزدی: اکثر آقاجری اعدام نشود، سال دیگر ده تا مثل او پیدا می‌شوند.

آن وقت جواب حکم امام را چه خواهند داد. زبان دنیا به روی ما باز نمی‌شود که این شخص با سلمان رشدی چه فرق دارد؟ با این که این شخص در دادگاه کشور خود شمس محکوم به اعدام شده اما سلمان رشدی، هیچ‌جا محاکمه هم نشده، اقلاً یک فرصت دفاع به او می‌دادید. فردا کسانی جرات پیدا خواهند کرد که بگویند دموکراسی باید به جایی برسد که هر وقت مردم خواستند هر حکومتی را عوض کنند.

امروز ضروریات اسلام در نشریات پرتیراژ در کتاب‌ها در سخنرانی‌ها در دستگاه‌ها صریحاً انکار می‌شود احکام دین مسخره می‌شود و نفس از کسی درمی‌آید. این بیشتر رنج آور است. فکر می‌کنید این نوبری که حالا پیدا شده محکوم به اعدام شد تمام می‌شود قضیه. والله اگر این حکم اجرا نشود، سال آینده اقلاده تا مثل آن پیدا خواهند شد.

زنان ایران

مخبر کمیسیون اجتماعی: طرح اجازه اقامت دائم به همسران غیرایرانی زنان ایرانی، در کمیسیون اجتماعی رد شد. ماده واحده طرح اجازه اقامت دائم به همسران غیر ایرانی زنان ایران - که طبق این ماده فقط در رابطه با اتباع افغانی است - در کمیسیون اجتماعی رای نیاورد.

بهار سلمانی، مخبر کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با اعلام این خبر به ایسنا گفت: بر اساس رای امروز کمیسیون، طرح اجازه اقامت دائم به همسران غیر ایرانی زنان ایرانی که طبق ماده واحده طرح، تنها مشمول اتباع افغانی می‌شود مستثنی شد. وی در خصوص دلایل رد این طرح از سوی کمیسیون گفت: ورود و ادامه توقف این افراد غیرقانونی است و حال نیز زمانی است که آن‌ها باید کشور را ترک کنند و بر اساس قانون فعلی، زن حق دارد که با مرد خارجی ازدواج کند، اما تقاضای اقامت موقت در ایران را داشته باشد.

دیدار با مسئولین فدراسیون جهانی سندیکایی (F.S.M)

سندیکایی را پیگیری ترین تشکل ایرانی در دفاع از حقوق کارگران نامید. الکساندر ژاریکوف که چندین بار پیش در راس هیئت F.S.M به دعوت خانه کارگر به ایران مسافرت کرده بود با علاقمندی آمادگی خود را به شنیدن انتقادات ما از سیاستهای کارگری جمهوری اسلامی اعلام کرد. او گفت که کمیسیون روابط سندیکایی کارگران ایران تنها عضو رسمی از طرف کارگران ایران در F.S.M می باشد و ما نظریات کمیسیون را در تصمیم گیری های خودمان در باره ایران مینا قرار می دهیم.

به دنبال سخنان دبیر کل F.S.M یکی از اعضا کمیسیون اوضاع سیاسی روز ایران را تشریح کرد. او ضمن اشاره به رشد جنبش دانشجویی بعد از صدور حکم اعدام یک استاد دانشگاه در ایران و همچنین تشدید اختلافات درون حکومت را که تمام نهادهای حکومتی را در بر گرفته گفت بحران روز به روز تشدید می شود و انتظار می رود که طی ماههای آینده جنبش اعتراضی با بهره گیری از اختلافات درون حکومت وارد فاز جدیدی شود و شرایط طبقاتی در کشور ایجاد بکند که ما فکر می کنیم هرگونه تغییر در شرایط فعلی زمینه رشد جنبش طبقاتی کارگر را فراهم خواهد ساخت و احتمال پیوند جنبش کارگری با جنبش دانشجویی و جنبش های محلی که در گوشه و کنار ایران وجود دارد ممکن خواهد شد.

در حال حاضر عامل عمده بازدارندگی اعتراضات کارگری وجود شوراهای اسلامی و خانه کارگر است که می گوید اعتراضات کارگری را به حمایت از این یا آن جناح حکومتی محدود کند و در نقاطی که اعتصابات و اعتراضات خودجوش وجود می آید به بهانه

هیئت نمایندگی کمیسیون روابط سندیکایی کارگران ایران در روزهای اول و دوم دسامبر ۲۰۰۲ در شهر پراگ پایتخت جمهوری چک با مسئولین فدراسیون ملاقای جهانی سندیکایی در محیط دوستانه ای ملاقای کردند. دیدار رسمی روز دوم دسامبر در مرکز F.S.M انجام شد. مسئولین F.S.M در این دیدار عبارت بودند از: الکساندر ژاریکوف دبیر کل فدراسیون جهانی از روسیه، یان نوردی معاون اول فدراسیون جهانی از لهستان، میروادیت خزانه دار فدراسیون جهانی از سوریه، جبار ابانی مسئول خاورمیانه فدراسیون جهانی از جمهوری چک (اصالت عراقی دارد) گفتگوها در محیط دوستانه به مدت سه ساعت جریان داشت و دستور جلسه که از طرف کمیسیون روابط سندیکایی کارگران ایران پیشنهاد شده بود به قرار زیر بوده است:

- ۱- اوضاع کلی در جمهوری اسلامی (درگیری جناح های حکومتی رشد جنبش های اعتراض توده ای و تاثیر اوضاع سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان؟)
- ۲- بررسی نظر کارشناسان سازمان بین المللی کار در باره نبود تشکلهای مستقل سندیکایی در ایران
- ۳- ارزیابی عملکرد خانه کارگر و نقش آن در کنترل حرکات کارگری ایران
- در ابتدای جلسه دبیر کل F.S.M ضمن خوش آمدگویی به هیئت نمایندگی کمیسیون روابط سندیکایی کارگران ایران از همکاری هیئت با F.S.M قدردانی کرد و به گسترش ارتباطات متقابل تاکید نمود و کمیسیون روابط

غیرقانونی بودن آن ها را سرکوب می کند. دبیر کل F.S.M ضمن تحسین تحلیل های ما گفت که ایران کشور بزرگی است و ما به اهمیت آن در منطقه ارزش قائل هستیم. خیلی ها می گویند با ایران رابطه داشته باشند و ما هم قبل از این که درها بسته شده بود دعوت آن ها جواب مثبت دادیم و رفتیم از شهرهای تهران، اصفهان و شیراز صحبت کردیم. استراتژی F.S.M عبارت است از گردآوری هر چه بیشتر نیرو و جذب تشکلهای کارگری، حمایت از سندیکا و اتحادیه های مستقل مخالفت با سلطه جهانی آمریکا و مبارزه با اقتصاد لیبرالی و دفاع از فلسطین.

یکی از اعضای هیئت در جواب ژاریکوف گفت: ما وضعیت شما را درک می کنیم و به نظریات شما احترام می گذاریم. در ضمن یادآوری می کنیم که نه شوراهای اسلامی و نه خانه کارگر سندیکا و اتحادیه به معنای واقعی کار نیستند. از نظر ما آن ها شکل های حکومتی برای کنترل کارگران می باشند. آنچه که به مخالفت جمهوری اسلامی با آمریکا مربوط می شود باید توجه داشت که طی ۲۳ سال بعد از انقلاب ایران تمام سیاست های جمهوری اسلامی به نفع امرکا تمام شده و موفقیت آمریکا را در منطقه تثبیت کرده است. در باره مبارزه با لیبرالیسم نیز آنچه که ما در جامعه ایران می بینیم تشدید اختلاف طبقاتی و فقیرتر شدن کارگران است.

ژاریکوف در جواب گفت: ما نظریات شما را می فهمیم: «باید قبول کرد که همه شما و ما یک تشکل جهانی هستیم که در ۱۲۰ کشور عضو داریم. طبیعی است که هر کدام از آن ها نظریات متفاوت و حتی مخالف با

فدائیان خلق ایران (کثرت)

اطلاعیه کمیسیون

کارگری سازمان

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که رفیق حسین ستانی یکی از رهبران سندیکایی کارگران کفای درگذشته است. رفیق ستانی یکی از سرکارترین و علاقمندترین فعالین جنبش سندیکایی و کارگری کشورمان بود که تمام عمر برای سازمان یابی و رفاه کارگران مبارزه کرد و در این راه متحمل رنج ها و مشقت های بسیار زیادی شد. گرچه فعالیت حزبی نیز داشت اما همواره از تداخل فعالیت حزبی و سندیکایی اجتناب و همواره از زهره کسانی بود که از استقلال سندیکاهای کارگری حمایت می کرد. ما درگذشت این مبارز دلیر و پیگیر جنبش سندیکایی و کارگری کشورمان را به خانواده ایشان، فعالین جنبش کارگری و سندیکایی و به حزب توده ایران تسلیت می گویم.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (کثرت)
۲۰۰۲/۱۱/۲۰

دیگر از آمدن هیئت ایرانی و مذاکرات صریح و دوستانه آن تشکر و شوراها را گسترش همکاری ها و افزایش دیدارها در آینده باشد. پس هیئت اعزامی کمیسیون ارتباط سندیکایی ایران به طور جداگانه با میر و ادیب نماینده اتحادیه های کارگر سوریه و جبار ابانی مسئول خاورمیانه فدراسیون جهانی سندیکایی در ملاقات در مورد مسائل سیاسی منطقه و ایران با یکدیگر گفتگو کردند.

کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران
۲۰۰۲/۱۲/۴

بخش هایی از نامه سرگشاده قاسم شعله سعدی به خامنه ای

ادامه از صفحه اول

عین حال با سیاست شما در مورد آمریکا کاملا مخالف باشم؟ و آنرا منطبق با منافع ملی ایران ارزیابی نکنم؟ آنچه به شخص من مربوط می شود علاوه بر بیش از ۳۰ سال زندگی و کار سیاسی دارای بالاترین مدرک علمی در سیاست هستم و این برای دانستن الفبای سیاست کافی است و آنچه مربوط به تیرت من می شود سراپای وجود را غیرت فراگرفته آنهم غیرتی حسینی و به همین دلیل شعر بلند جهان و پیش بینی خطرات عظیم ناشی از ناخشنودی احتمالی شما از این سطور که ممکن است منجر به بریدن سر من توسط مخالفان خود شود غیرت اجازه نداد در برابر تو، شما سکوت کنم و لذا علیرغم آن خطرات اعلام می کنم هم الفبای سیاست می دانم هم الفبای غیرت و هفت شهر غیرت را و نه فقط هفت شهر عشق را گشته ام و هم با سیاست شما در خصوص آمریکا کاملا مخالفم و آنرا در چهارچوب منافع ملی ایران ارزیابی نمی کنم. همانطور که طبق نظرسنجی های به عمل آمده توسط موسسات عمومی جمهوری اسلامی که صحت آنها مورد تاکید مجلس شورای اسلامی و وزارت ارشاد قرار گرفته، حدود سه چهارم مردم ایران سیاست آمریکایی شما را رد می کنند و مذاکره با آمریکا را تایید می نمایند، در حالی که طبق نظر شما این سه چهارم مردم ایران یا الفبای سیاست نمی دانند یا الفبای غیرت و این در حالی است که جهانپان هوش سیاسی و غیرت ملی ایرانیان را مورد تاکید قرار می دهند اما شما که مدیریت این ملت را قیض کرده اید آنها را بی سیاست و بی غیرت می دانید. چگونه ممکن است از یک طرف شما اکثریت سه چهارم ملت را بی غیرت و بی سیاست بشناسید و در عین حال به مدیریت خود بر همین مردم بزعم شما بی غیرت و بی سیاست ادامه دهید و اگر نظر شما درست نباشد که البته نیست و آنچنان که ما معتقدیم این مردم در عین برخورداری از ... تبه بالایی از غیرت ملی و هوش سیاسی مذاکره با آمریکا را تایید می کنند که در اینصورت این امر چیزی جز مخالفت آشکار با سیاست های شما نیست و در چنین فرضی نیز ادامه مدیریت شما منطقی، قانونا، شرعا و اخلاقا مجاز نیست.

۶- راستی شما نمی دانید طبق اصل ۳۹ قانون اساسی حتی تنگ حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر و بازداشت و زندانی یا تبعید شده باشد به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است چه رسد به دلسوزان کشور که هدفی جز دفاع از منافع ملی این مملکت ندارند؟! چگونه بخود اجازه می دهید به کسانیکه نظر شما را بر نمی تابد اینهمه توهین روا دارید؟

۷- آیا جنابعالی وقوع یک جنگ جدید را مغایر اهداف و برنامه های نظام ارزیابی

هنوز هزار شهید گرانقدر کشف و تشییع و دفن می کنیم. اگر امروز اسرائیل چنان جنایتاتی در سرزمین های اشغالی مرتکب می شود یکی از دلایل آن متلاشی شدن دو قدرت بزرگ منطقه خاورمیانه و صدماتی که در ارتش بزرگ جهان اسلام متحمل شدند، می باشد. و اگر امروز میلیون ها مرد و زن ما دچار تباهی و فقر و فساد شده اند لاف بخشی از آن معلول جنگ و آثار آن است لذا من اصلا جنگ را رحمت نمی دانم ولی برای حضور در جنگ لازم نیست که حتما آنرا رحمت بدانند بلکه بخصوص باز یگران سیاسی در بسیاری از موارد علیرغم میل خودشان ناچار به انتخاب و تصمیم گیری به هر حال چنانچه حضرت تعالی نظر دیدار راجع به جنگ دارید آن نظر محترم است و اگر فکر می کنید که چنان جنگی قطعاً رخ نخواهد داد که ما نیز چنین آرزو می کنیم، ولی یادآوری این نکته می فایده نیست که حتی در زمان جنگ سرد و وجود سیستم دو قطبی جهان تعارض ابرقدرتها مانع وقوع جنگ ۸ ساله تحمیلی نشد و نیز اخیرا حکامی مانند ملا محمد عسکر، میلوویچ و صدام نه تنها خود را با مسائل پیچیده و تعقیب بین المللی مواجه کردند بلکه مهمتر از آن ملت و کشور خود را در معرض جنگهای ویرانگر قرار دادند البته من از درایت شما در جلوگیری از تحمیل یک جنگ دیگر در زمان حمله آمریکا به عراق در ۱۹۹۰ تقدیر می کنم بخصوص که دوستانی مانند جناب آقای خاتمی و جناب آقای محتشمی پور در آن زمان بی طرفی ایران را بر نمی تابیدند و اگر اشتباه نکنم ظاهرا طرفدار دخالت ایران در جنگ علیه آمریکا و له عراق بودند.

۱۰- چنانچه امکان پذیر باشد تدبیری اتخاذ فرمائید که منافع ملی ایران با منافع ایدئولوژیک در تعارض قرار نگیرند زیرا تعارض ایندو عموما به ضرر منافع ملی تمام می شود. مثلا در مورد افغانستان سالها بخاطر منافع یا احساسات ایدئولوژیک برای دفاع از گروههای جهادی در مقابل ارتش سرخ و ابرقدرت چینی شرق هزینه پرداختیم و چه حمایتها که از آقای ربانی و حکمتیار... نکردیم و چه پاسخ ها که توسط سام ها و میگ های شوروی سابق در جبهه های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دریافت نکردیم و عاقبت هم نتیجه کار را در تشکیل دولت موقت افغانستان دیدیم اگر چه بعضی از دوستان جنابعالی حسرت فقدان امنیت طالبانی را در دل داشتند ولی به هر حال طالبان سقوط کردند و آقای کرزای را شما خود به حضور پذیرفتید.

۱۱- در مورد فلسطین که البته یک سرزمین اسلامی است و ملت مسلمان آن بیش از نیم قرن در آوارگی و مشقت بسر می برند آیا لازم است تا این حد با سرنوشته ملت ما گرگ بخورد؟ آیا بین مسلمانان و هند و فلسطین تفاوت هست؟ مگر مسلمانان چچن توسط ارتش روسیه سرکوب نشدند؟ چرا منافع ایدئولوژیک ایجاب نکرد که به حمایت مجدانه از آنها

برخیزیم؟ ضمنا آنچه با الفبای سیاست استنباط می شود اینست که در حذف آقای یاسر عرفات، بین سیاستهای آرپل شارون، شما و جورج بوش چندان تعارضی نیست. اگر چنین استنباطی صحیح است چرا باید این همسویی یا لافل عدم تعارض برقرار باشد؟

۱۲- آیا زمان آن نرسیده که در انتخاب متحده استراتژیک تجدید نظر کنیم؟ تا آنجا که ما می دانیم دولتهای سوریه و روسیه و لبنان و سودان از متحدهان استراتژیک ما محسوب می شوند و فعلا لبنان را مورد بحث قرار نمی دهیم و سودان نیز با حدود چهار صد میلیون دلار بدهی ظاهرا بلاصول به ایران مورد نظر نیست تنها در مورد سوریه و روسیه سوال می کنیم. سوریه از اول انقلاب تاکنون از حمایتهای بیدریغ ایران چه از نظر مادی و چه در مجامع بین المللی علیه ایران موضعگیری می نماید. موضع اخیر آن در اجلاس بیروت که هم از ادعای امارات در خصوص جزائر سه گانه ایرانی در خلیج فارس حمایت کرد و هم با رد حمله آمریکا به یک کشور عربی و نه مسلمان تلویحا از حمله آمریکا به ایران به جای عراق پشتیبانی نمود... و روسیه نیز که تعهدات خود راجع به نیروگاه بوشهر را به اتمام نمی رساند و از این رهگذر هم از غرب ارتزاق می کند و امتیاز می گیرد و هم از ایران و بالاخره در دریای خزر ضمن امضاء قرارداد دوجانبه راهی را گشود که نتیجه قهری آن کاهش سهم ایران در دریای مازندران است و با اعلام مانور نظامی در واقع نشان داد که حرف اصلی را در این منطقه روسیه می زند. آیا داشتن چنین متحدان استراتژیک می ما را از داشتن دشمن بی نیاز نمی کند؟

۱۳- آیا انتقال انرژی بخشی از آسیای میانه از طریق آذربایجان و چین و انتقال انرژی بخش دیگری از آن از طریق ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و دوردن ایران و محروم نمودن جمهوری اسلامی ایران که مسیر کوتاه، ارزان، اقتصادی و اصلی بود معلول سیاستهای خود شما نیست؟ آیا پاسخ اینهمه ضرر و عدم النفع را چه کسی می دهد؟ آیا عدم حمایت بین المللی از ایران ما را در خصوص حاکمیت بر جزائر سه گانه در خلیج فارس با مشکل مواجه نمی کند؟

ب- سیاست داخلی

۱- آیا اصل ۱۵۹ قانون اساسی را که مقرر می دارد تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است را مطالعه فرموده اید؟ و آیا اصل ۱۱۰ قانون اساسی که اختیارات رهبر را احصاء نموده بررسی فرموده اید؟ اگر آری با چه مجوز قانونی یک دستگاه عریض و طویل به عنوان دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت ایجاد کرده اید؟ و آیا شما می دانید که دادگستری گوش فرمان حتی نظر شما را به مثابه قانون آنهم ادامه در صفحه ۶

۴ جوانان دانشجو و اپوزیسیون داخل و خارج از کشور:

برای وارد شدن به این بحث ضروری است کسی به عقب برگردیم. با بسته شدن دانشگاه‌ها در سال ۵۹، وضعیت سازمان‌های اپوزیسیون و تشکل‌های دانشجویی وابسته به آن‌ها در دوران انقلاب فرهنگی به شدت تغییر کرد. بعد از باز شدن تدریجی مراکز آموزش عالی، بخش بزرگی از نیروهای فعال دانشجویی هوادار گروه‌های اپوزیسیون حکومت از سطح دانشگاه‌های کشور پاک‌سازی شدند و آن تعداد هم که توانسته بودند سالم از این تصفیه‌ها بگذرند به اشکال گوناگون تحت فشار ارگان‌های گزینش، حراست و انجمن‌های اسلامی دانشجویی بودند و هر حرکتی در جهت دفاع از احزاب دگراندیش به پاک‌سازی آن‌ها از دانشگاه منجر شد.

در ضمن بعد از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها اغلب تشکل‌های دانشجویی هوادار با وابسته به احزاب غیرحکومتی، فعالیت‌های خود را از دانشگاه به بیرون از دانشگاه انتقال دادند و خود را در احزاب مادر حل نمودند. به طوری که بعد از انقلاب فرهنگی در سطح مراکز آموزش عالی، تشکل‌های دانشجویی همچون سازمان دانشجویان پیشگام، سازمان دانشجویان مسلمان، سازمان دانشجویان مبارز، سازمان دانشجویان پیشگام با سازمان دانش‌آموزان پیشگام و بخش‌های محلی سازمان فدائیان خلق ایران، اقدام به تشکیل سازمان جوانان پیشگام نمودند و بدین طریق فعالیت‌های خود را از سال ۵۹ در این سازمان جدید دنبال کردند. اغلب تشکل‌های دیگر دانشجویی دست به اقداماتی مشابه زدند.

در تمام سال‌های دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، فعالیت‌های دانشجویی در انحصار انجمن‌های اسلامی دانشجویی طرفدار نظام درآمده بود. اما از سال ۷۶، جنبش دانشجویی ایران و نیرویی تازه نفس وارد کارزار سیاسی کشور شد. البته شاید یکی از دلایل اوج فعالیت‌های جدید دفتر تحکیم وحدت این بود که این تشکل دانشجویی از منقطع ریاست جمهوری رفسنجانی به دلیل مواضع‌اش به حاشیه حکومت رانده شد و این امر باعث این گردید که در طی این چند سال این تشکل تا حدودی به فعالیت‌های گذشته خود بپردازد و سپس با سیاسی نسبتاً تازه‌تر از گذشته به فعالیت به فعالیت جدید بپردازد. این جریان در اوایل سال ۷۶، به دفاع از جامعه مدنی و دیگر شعارهای انتخاباتی آقای خاتمی روی آورد و بدین طریق توانست نیروی زیاد از دانشجویان را در آن زمان به سمت خود بکشد و در ادامه این نیروی دانشجویی با کار توضیحی توانست نیروی زیادی از جوانان، دانشجویان و دیگر اقشار جامعه را تحت تاثیر خود قرار دهد و بدین ترتیب سهم زیادی در به پیروزی رساندن آقای خاتمی به قدرت ایفا کرد. البته یکی از مشکلات دفتر تحکیم وحدت این بود که وابسته به یک جناح از حاکمیت بود و مسائل و مشکلات اجتماعی و فردی جوانان برای آن‌ها چندان مورد توجه نبود و بیشتر مسائل سیاسی و جناحی برایشان اهمیت داشت. بعد از به قدرت رسیدن خاتمی، دفتر تحکیم وحدت در ائتلاف با یک جناح نتوانست به مشکلات و مسائل دانشجویان و جوانان بپردازد و این امر به شکاف و فاصله دانشجویان و جوانان بیشتر دامن زد. اگر به حرکت‌ها و اعتراضات دانشجویان در دانشگاه‌های سراسر کشور نظری بیاندازیم خواهیم دید هیچ‌گاه بخش‌های دیگر جوانان به حمایت از خواست‌های برخی دانشجویان نرسیده‌اند و این از مشکلات بزرگ جنبش دانشجویی و جوانان است.

نگاهی به روحیات و تمایلات جوانان نسل سوم

علی صمد

بخش پایانی



دانشجویی سازتاب گونا گونی تمایلات سیاسی - اجتماعی موجود در کشور نیست و به هیچ‌وجهی در یک قالب نمی‌گنجد. در این دوره بین دانشجویان گرایش‌های سیاسی متفاوت در جهت استقلال و اتخاذ مواضع مستقل از دفتر تحکیم وحدت و یا جناح‌های حکومتی افزایش یافت و بدین ترتیب دانشجویان به دیدگاه‌ها و نظرات سایر جریان‌های سیاسی توجه بیشتری کردند و به یک عبارت این امر به تقویت جنبش دانشجویی منجر شد. نهضت آزادی

در اوایل و اواسط دهه ۷۰ خواست تاحدودی در میان دانشجویان به اشکال گوناگون فعالیت کند و موفق شد بر نفوذ خود در میان دانشجویان بپزداید ولی در ادامه این جریان توانست به دلیل گوناگون شرایط فوق را حفظ کند. از خرداد ۷۶ به بعد فعالیت‌های بخش دانشجویی حزب ملت ایران افزایش پیدا کرد و با قتل ناجوانمرده زنده‌یادان داریوش و پروانه فرور نود این جریان در میان دانشجویان رشد بیشتری یافت و این تا بعد از ۷۸ تیر ۷۸ ادامه یافت ولی با سرکوب شدید این جریان فعالیت‌های دانشجویی حزب ملت ایران کاهش پیدا کرد. فعالیت‌های این دو حزب اغلب به صورت نیمه علنی و مخفی انجام می‌شد و لازم است تاکید شود که دستگاه‌های امنیتی حکومت، نسبت به این دو حزب تا ۷۸ تیر ۷۸ حساسیت نسبتاً کمتری از خود نشان می‌دادند و به یک عبارت آن‌ها را تحمل می‌کردند. بعد از مدتی بخصوص در انتخابات مجلس

ششم، نیروهای ملی - مذهبی با سیاست شرکت در انتخابات و گذاشتن جلسات سخنرانی در سراسر کشور و بخصوص در محیط دانشگاه‌ها تا حدود زیادی توانستند بخشی از فعالین دفتر تحکیم وحدت و دیگر دانشجویان دگراندیش را به حول برنام خود جلب کنند. جریان ملی - مذهبی در اواخر ریاست جمهوری دوره اول خاتمی مورد تهاجم جناح راست قرار گرفت و رهبر حکومت ملی خامنه‌ای با تأیید سرکوب این جریان، دست نیروهای امنیتی را برای زندانی و سرکوب کردن اعضای فعال ملی - مذهبی بازگذاشت و بدین ترتیب شخصیت‌های اصلی این جریان روانه زندان شدند. تمام حرکات سرکوبگرانه حکومت حاکی از این است که رژیم قصد این را داشته و دارد که جریانات دانشجویی متفقد حکومت هر چه بیشتر فعالیت‌شان محدود و محدودتر شود.

علاوه بر دفتر تحکیم وحدت و دیگر جریانات دانشجویی وابسته به حزب ملت ایران، نهضت آزادی ملی - مذهبی‌ها، بخشی دیگر از فعالین دانشجویی از جنبه فکری به نیروهای چپ و دموکرات لائیک تعلق دارند و در محیط دانشگاه بیشتر در عرصه‌های صنفی، علمی و فرهنگی فعالیت می‌کنند. در حال حاضر این نیروها به همراه تشکل‌های دیگر دانشجویی بیش از ۲۴ نشریه دانشجویی در دانشگاه‌های کشور انتشار می‌دهد. متوسط تعداد صفحات نشریات دانشجویی ۳۰ صفحه بوده است که از سال ۷۸ تاکنون ضرب ۳۰٪ نشریات در متوسط صفحات، رقم ۷۲

هزار صفحه به دست می‌آید. بنابراین می‌توان گفت که در هر سال ۷۲ هزار صفحه مطلب در نشریات دانشجویی منتشر شده است و اگر بخواهیم عدد ۱۰ را به عنوان تعداد متوسط دست‌اندرکاران هر نشریه در نظر بگیریم رقم ۲۴ هزار نفر برای مجموع دست‌اندرکاران نشریات به دست می‌آید. اگر فرض کنیم که هر نشریه را حداقل به ۱۰ نفر دیگر مستقل می‌کنند جمع خوانندگان نشریات به چندین میلیون نفر بالغ می‌شود که این رقم قابل توجهی است. در باره محتوای نشریات دانشجویان می‌توان گفت که موارد به ظاهر مقدس روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شوند و در عوض عرفی شدن عرصه‌های فکری و اجتماعی افزایش زیادی یافته است. در سال‌های اخیر به بحث قومیت‌ها به طور جدی در نشریات دانشجویی پرداخته می‌شود و دیگر بحث در باره کتاب‌های دکتر شریعتی و نظایر آن به شدت کاهش پیدا کرده و در عوض موضوع‌هایی چون حقوق زنان و بحث‌های معرفی با اقبال روپرو است. آمار و گفته‌ها و تحلیل‌ها نشانگر فعالیت و حرکت دانشجویان در عرصه‌های مطبوعاتی، فکری می‌باشد. حتی یکی دو حرکت در جهت‌دادن نشریات سراسری دانشجویی صورت گرفت ولی به دلیل مشکلات و محدودیت‌های مالی و سیاسی یا با انشاز زیاد می‌مانند. یا به طور نامرتب به چاپ می‌رسند. این بخش از دانشجویان دموکرات، چپ و لائیک به همراه تشکل‌های دیگر دانشجویی با تشکیل شوراهای صنفی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های مختلف کشور که به مثابه یکی از اشکال نهادی مدنی است در جامعه فعالیت‌های خود را به سمت خود جذب کنند. دانشجویان در حیط علمی موسسات آموزش عالی و مشارکت در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و دمکراتیزه کردن مناسبات دانشجویان با مدیریت دانشگاه‌ها، ارتقاء نقش نظارتی دانشجویان در امور دانشگاه، بالارتن میزان مشارکت دانشجویان در امور صنفی و حل مشکلات دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و وزارت علوم در مقابل نظارت دانشجویان بر امور دانشگاه‌ها مقاومت می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که دانشجویان نقش‌آفرین باشند. پس بدین ترتیب شوراهای صنفی چنان که پیشتر متذکر شدیم به عنوان یکی از نهادهای مدنی در جامعه دانشگاهی کشورست و می‌توانند و باید در امور دانشگاه‌ها نظارت کنند. پیرامون تصمیم‌گیری‌ها به مشورت خواننده شود و امکانات ضرور در اختیار آن قرار گیرد. با شرکت مستقیم دانشجویان شرایط مساعدتری برای حل معضلات آن‌ها فراهم خواهد آمد. متأسفانه فعالیت این نهادهای صنفی، علمی و فرهنگی توسط بخشی از دانشجویان نتوانسته تا امروز به یک سازمان سراسری دانشجویی در دانشگاه‌ها تبدیل شود. ولی شرایط برای تبدیل شدن به یک جریان سراسری صنفی - سیاسی برای این جریان فکری دانشجویی بوجود آمده است و باید در این جهت اقدامات اساسی بکنند بخصوص این که بعد از انشعاب در دفتر تحکیم وحدت، ویژگی اصلی جنبش دانشجویی، نقد و روشنگری، نقد آیدنولوژی و نقد دولت است بسیار برجسته و تقویت شده است و می‌دانیم که شرط انجام این کار، در واقع استقلال

سیاسی این جنبش است. هویت مستقل جنبش دانشجویی به تفکرات متنوع در میان دانشجویان، امکان فرصت و گسترش را می‌دهد. این جنبش به تنهایی نخواهد توانست به اقدامات اساسی برای ایجاد تغییرات و تحولات در جامعه بپردازد. این جنبش چنان که پیشتر گفتیم باید با بخش‌های دیگر جنبش جوانان ارتباط وسیع و گسترده بگیرد و از مبارزات آنان در جامعه در تمام اشکال دموکراتیک‌اش با تمام نیرو پشتیبانی کند. در این‌سبب میان سازمان‌های اپوزیسیون جمهوری خواه چپ و دموکرات و لائیک به دلیل سرکوب شدیدشان در جامعه و دانشگاه‌ها، متأسفانه ارتباط وسیع و گسترده در حال حاضر با جریانات دانشجویی و نیز دانشجویان در کل ندارند و به دلیل عبارت تاثیر آن‌ها در میان دانشجویان در سطح بسیار پایینی است. هر چند که دانشجویان از اقشاری هستند که چنانچه شرایط تا حدودی مهیا شود به نظرات اپوزیسیون چپ، دموکرات، جمهوری خواه پیش از جریانات دیگر توجه خواهند کرد. در حال حاضر جمهوریوت و دمکراسی گسترده‌ترین گرایش سیاسی اجتماعی در میان دانشجویان است. باید این گرایش را روز به روز در میان دانشجویان و جوانان تقویت کرد. نیروهای اپوزیسیون جمهوری خواه و دمکرات بسیار در جامعه گسترده هستند ولی پراکنده‌گی در میان آن‌ها توان و قدرت آن‌ها را به هدر می‌برد. زبان و عمل مشترک اپوزیسیون جمهوری خواه می‌تواند یک نیروی بزرگ اجتماعی چون دانشجویان را در عرصه سیاسی به سمت خود جلب و جذب کند. باید به سمت حرکت و همکاری‌های مشترک پیش رفت زیرا نیروی جوان و دانشجویان از اپوزیسیون حمایت خواهد کرد. به خواست‌ها و تمایلات آن‌ها، راه کار امروزی ارائه دهد. چنانچه اپوزیسیون جمهوری خواه و دمکرات بتواند با اتحاد خود به ارائه برنامه دقیق و روشنی بپردازد می‌تواند به راحتی بخش بزرگی از نیروی دانشجویی را به سمت خود جذب کند. دانشجویان در حیط حاضر آسادی و قابلیت جذب ایده‌های دمکراتیک را بیش از گذشته دارند. باید اپوزیسیون دمکرات از این شرایط برای ترسیم رابطه خود با دانشجویان نهایت استفاده را بکنند. امکاناتی چون ماهواره، اینترنت و نوار ویدئو و غیره می‌تواند به این روند کمک رساند. دستگاه‌های امنیتی حکومت با تمام حساسیت و هوشیاری مواظب پیشرفت چنین روندی هستند و به شدت به اشکال گوناگون چنین روش‌هایی که به ارتباط‌های مستقل اپوزیسیون جمهوری خواه و دمکرات با دانشجویان منجر شود متقابل خواهند کرد ولی در عین حال باید در نظر داشت رژیم نسبت به گذشته امکان سرکوب گسترده و سراسری را ندارد و امکانات و وسایل ما برای ارتباط با دانشجویان بسیار گسترده‌تر است. نباید از سرکوب هراس داشت بلکه با درایت سیاسی دانشجویان را در پیشبرد مبارزاتشان یاری رساند. حرکات مشترک اخیر دانشجویان سراسر کشور برای آزادی هاشم آغاچری نشان‌دهنده هوشیاری و آگاهی دانشجویان برای اقدامات بعدی است. اپوزیسیون دموکرات می‌بایست با هوشیاری به این روند‌ها توجه کند. کشاندن جنبش دانشجویی به حرکت‌های کور کمکی به روند دمکراتیزه‌شدن کشور نمی‌کند. بلکه در حال حاضر تشویق به همکاری میان بخش‌های متنوع جنبش دانشجویی و جوانان می‌تواند توان و تاثیر جنبش دانشجویی را بالا ببرد و ما هم با اتحاد میان خود در روند‌ها می‌توانیم تاثیرگذار باشیم.

بخش‌هایی از نامه...

ادامه از صفحه ۵
قانون چرا تلقی می‌کند و مخالفین نظر شما را محرم می‌شناسد؟ و تهدید به تعقیب آنها می‌کند؟ برای سونده اطلاعیه مورخ ۱۳۸۱/۳/۴ دادگستری تهران کسانی را که برخلاف نظر شما دم از مذاکره با آمریکا بزنند به عنوان متهم قابل تعقیب کیفری و مسدود ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی می‌شناسد در حالیکه شما طبق ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی باید در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی باشید یعنی نه تنها سافوق قانون اساسی نیستید و نه تنها مافوق قانون عادی هم نیستید بلکه مثل سایر شهروندان این کشور باید تابع قانون باشید. پس چرا با این شیوه‌های دیکتاتورپرور مبارزه نمی‌کنید؟ آیا سکوت شما در برابر این امور تندیذ و تایدن تلقی نمی‌شود؟
۲- مگر شما نفرمودید که تضعیف مجلس جایز نیست؟ آیا دخالت‌های رسمی شما در امر قانونگذاری مهمترین عامل تضعیف مجلس نیست؟ شما با تجویز کدام اصل قانون اساسی به مجلس نامه نوشیدید و نمایندگان را از قانونگذاری در مورد مطبوعات منع کردید؟ شما می‌دانید که شورای نگهبان حضرتعالی را عین موازین شرع تلقی می‌نمایند و مصوبات مجلس را بعضاً به علت مغایرت با نظر شما رد می‌کند؟ آیا واقعا شما و نظر شما موازین شرع هستید؟ حضرتعالی به تجویز کدام قانون در امر انتخاب حقوق‌دانان شورای نگهبان دخالت نمودید؟ آیا این امر واقعا مغضل نظام بود؟ و اگر هم مغضل تلقی می‌شد آیا برانگیختن مخالفت بیش از دو سوم نمایندگان منتخب مردم در مجلس تدبیر شما را زیر سؤال نبرد؟ آیا اینگونه حل مغضل می‌کنند؟ آیا رای منفی بیش از دو سوم نمایندگان در واقع رای منفی به نظر و تدبیر شما نبود؟
۳- احتیاطاً مستشار داریوش که مجلس خبرگاران به دلیل فقدان یک انتخابات کاملاً دموکراتیک و آزاد و

توام در رقابت کامل و بی‌دلیل اعمال نظارت استصوابی توسط قتیهای شورای نگهبان که منصوب جنابعالی هستند و نیز به دلیل آنکه اکثریت اعضای آن علاوه بر جمع و نمایندگان حضرتعالی در ارگانهای مختلف هستند و از این نظر حقوق‌بگیران حضرتعالی به حساب می‌آیند علاوه قادر نیستند بر تسا و شرایط شما استمرار شرایط شما نظارت واقعی کنند مع‌الوصف ظاهراً جنابعالی آنها را از نظارت بر امور سیاسی و امور نیروهای مسلح هم منع کرده‌اند و اگر این درست باشد آیا چنین امری بر جایگاه خود شما لطمه نمی‌زند؟
۴- حضرتعالی به جناب آقای احمد چیریل بخاطر شهادت فرزند گرانقدرشان تسلیت گفتید آیا انتظار یک تسلیت به خانواده شهدای قتل‌های زنجیره‌ای که به دست محافل خودسر که به هر حال از عناصر نهادهای رسمی جمهوری اسلامی ایران که نه‌تنها تحت مسئولیت جنابعالی هستند صورت گرفت یک انتظار بی‌جاست؟ آیا این تسلیت پاسخی به شایعات مبنی بر امریت خود شما در آن قتل‌های نرفت‌انگیز نبود؟
۵- جنابعالی از بدو جنبش اصلاح‌طلب ایران با آن سرخشانه مخالفت کردید. مطبوعات مستقل را با بگاوه دشمن خواندید و دادگستری گوش بفرمان بصرف موضوعگیری شما حجت را بر خود تمام دبد و مبادرت به بستن قلهای آنها نمود. در مورد جنبش دانشجویی هم فرمودید حسینی عمل می‌آید و بر سر سرنوشت دانشجویان و جنبش دانشجویی آن رفت که می‌دانید و هیچکس هم جرأت نکرد بیوسم مگر دانشجویان مظلوم آنها را خانواده‌های ایثارگران و فرزندان معظم شاهد تشکیل می‌دهند بزیدی بودند که شما در برابر آنها حسینی عمل کنید؟ مجلس اصلاحات را هم به متفعل‌ترین شکل مسکن درآوردید و علاوه بر موانع متعدد بر سر راه قانونگذاری آن و نفی مصونیت پارلمانی و تعقیب و محکومیت و بازداشت بعضی از نمایندگان اخیراً به صراحت تهدید کردید که در مقابل رئیس جمهور و نمایندگان مجلس می‌آیستید. مگر

رئیس جمهور و نمایندگان مجلس با رای مستقیم اکثریت قاطع مردم ایران انتخاب نشده‌اند؟ و مگر مقابل به آنها مقابل به ملت بزرگ ایران تلقی نمی‌شود؟ آیا شما در مقابل ملت عظیم‌الشان ایران می‌آیستید؟ اینست سزای ملتی که بیش از ۲۳ سال سگر جهاد و تحمل را رها نکرده است؟ اینست معنی مردم‌سالاری دینی؟ اینست معنی آزادی در شعار محوری استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؟
۶- حضرتعالی بر مبارزه با فساد اقتصادی در مقام سخن تاکید می‌فرمایند ولی آیا فساد نتیجه سیستمی که بوجود آورده‌اید نیست؟ آیا نمی‌دانید چه کسانی از نزدیکان شما و از اعضاء دفتر خود شما در این ساله متهم هستند؟ آیا نمی‌دانید آقا‌زاده‌ها به انکاء قدرت حاجی آقا‌هایشان که پست‌های کلیدی در شورای نگهبان، مجلس خبرگان، قوه قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت... را اشغال کرده‌اند بر سر اقتصاد این کشور چه آورده‌اند؟ و آیا نمی‌دانید که حاجی آقاها بعضاً دست کمی از آقا‌زاده‌هایشان ندارند؟ آیا نمی‌دانید تعدید حکم آقای رفیق‌دوست توسط جنابعالی در بوجوه رسیدگی به پرونده اختلاس ۱۲۲ میلیارد تومانی و در حالیکه هنوز مدت ماموریت وی تمام نشده بود به معنی حمایت از ایشان و اصولاً به معنی چراغ سبز برای این امور تفسیر می‌شود؟ و خود شما سالانه صدها میلیارد درآمد نهادهای عمومی مانند ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مستضعفان... را بدون اینکه مجلس یا دولت بر درآمد‌ها و هزینه‌ها کوچکترین نظارتی داشته باشند و کمترین اطلاع‌رسانی به مردم ارائه شود هزینه می‌کنید و جنابعالی که در پاسخ آیت‌الله طاهری فرمودید هر کس مبارزه با فساد را از خود و از نزدیکان خود شروع کند آیا این نسخه‌ای را که نوشته‌اید در مورد خود شما قابل اجرا نیست؟ و آیا بهتر نیست حضرتعالی گزارش‌های کامل از درآمد و هزینه‌های مزیور را به اطلاع ملت رسید آیران برسانید؟ ملتی که امکانات یک قاره را دارد اما بخش عظیمی از مردمش زیر خط فقر زندگی می‌کند و

چونانش که سرمایه‌های ارجمند فکری این کشورند گروه گروه به دیار کفر پناه می‌برند و در مسیر این پنهان‌دگی طعمه هزاران مصیبت از غرق‌شدن در رودخانه‌ها تا منجمدشدن در کانتینرهای سردخانه‌ای می‌شوند و ثروت آنها در خوشبختانه‌ترین فرض‌ها در اختیار سوریه، سودان، حماس، سید حسن نصرالله، حکمتیار... قرار گرفت. راستی مسئول قرار این موزه‌های گرانقدر چیست؟ بگذریم از فرار سرمایه‌ها که خود حدیث غم‌انگیز دیگری است!

۷- آیا نباید تسلیت‌هایی فرمایید که حضرت علی علیه‌السلام با آنکه شایسته‌ترین چهره تاریخ بشریت بود و علیرغم نصب الهی، وقتی که به هر دلیل از رای اکثریت محروم ماند از این رای (ولو ناآگاهانه مردم) تمکین نمود و افسار ستر خلافت را رها کرد و تلخی روزگاری که چون خار در گلو و چون خاک در چشمش می‌گشت را با شیرینی پایه گذاری سنت حسنه رجحان رای مردم بر حق خود جبران کرد تا هرچم مردم‌سالاری و آزادی در همه عرصه‌ها و برای همه نسل‌ها در اهتزاز باشد و فقط زمانی حکومت را پذیرفت که مردم مصرانه از او خواستند و در مدت کوتاه، زامداری علیرغم عصمت هرگز خود را از اشتباه مصون نمی‌انگاشت و پیوسته از مردم می‌خواست تا به او تذکر و هشدار دهند؟ و آیا نباید تسلیت‌هایی فرمایید که رای آقای خاتمی در دوم خرداد ۷۶ بیش از آنکه به معنی آری به ایشان باشد به معنی نه به جنابعالی بود؟ زیرا برخلاف نظر شما که طبق آن اکثریت سه چهارم مردم ایران بی‌غیرت یا بی‌سیاست تلقی می‌شوند، ملت هوشمند ایران علیرغم آگاهی از نظر حضرتعالی مبنی بر انتخاب کاندیدی دیگری، آقای خاتمی را برگزید و در چند مورد دیگر این رای را به نحوی آشکار و معنی‌دار تکرار کرد، هر چند آقای خاتمی نسبت به ماهیت این رای که برای وی سخت تعهدآور بود تجامل نمود زیرا ابیانی آن تعهدات مستلزم مبارزه‌ای بود که اصولاً آقای خاتمی مرد آن مبارزه نبود و بخاطر پذیرش مسئولیتی که توان ایفای آنرا نداشت در

پیشگاه ملت مظلوم و عظیم‌الشان ایران مواخذه خواهد شد. حتی اگر فرض کنیم که تصاحب کرسی مدیریت این کشور توسط شما در سال ۱۳۶۸ منطبق با قانون بوده باشد لاقلاً از دوم خرداد ۶۷ به بعد، مردم ایران در همه موضع‌گیری‌ها به سیاست شما و جناح مورد حمایت شما رای عدم اعتماد داده‌اند که آخرین آنها همان نظرسنجی اخیر در مورد آمریکا است. بگذریم از نظرسنجی دیگری که طبق آن شما و سیستم حکومتی شما فقط از شش درصد حمایت مردم برخوردار بوده و نود و چهار درصد دیگر خواهان تغییرات اساسی هستند. لذا اگر این ادعا درست باشد که لاقلاً از دوم خرداد حضرتعالی رای اعتماد ملت ایران را از دست داد‌اید آیا ادامه حکومت شما با سیره علوی مغایرت ندارد؟ و اگر این واقعیات را انکار می‌فرمایید آیا انجام فرزندم و مراجعه به آراء عمومی نسبت به ادامه مدیریت جنابعالی راه حل قابل قبولی نخواهد بود؟
۸- می‌پرسم آیا پاره‌ای از رفتارهای شما پیش از آنکه نمایانگر مدیریت شما بر کشور باشد نمایانگر مالکیت شما بر این ملت نیست؟ بخصوص اهانت‌های شما به مردم آیا انسان را بیاد رفتار سالکان دوره فتودالیه نسبت به رعایا و حتی بیاد رفتار برده‌داران نسبت به بردگان نمی‌اندازد؟ یا آنکه دوره برده‌داری و فتودالیه دیر زمانی است که بسر آمده، تازه من بعید می‌دانم که حتی برده‌داران نسبت به بردگان و ازه‌هانی مانند بی‌غیرت را بیکار برده باشند. به هر تقدیر نتیجه قهری و منطقی چنین رفتار و چنان چهره خشکی از حکومت دینی و بالاخره نتیجه حتمی تجربه شکست خورده حکومت مذهبی شما پیدایش رنسانس، سقوط حکومت دینی و نهایتاً استقرار نظامی لائیک و سکولار در قالب یک جمهوری تمام عیار خواهد بود. در پایان از حضرتعالی می‌خواهم بجای هرگونه واکنش ناشی از توهم توطئه که خودبخود مجبوری برای اقدام محافل خودسر خواهد بود این کلام را متصفانه بررسی فرمایید و نسبت به هر مقدارش که حق تشخیص دهید تسلیم گردید.

دو سیاست و دو گفتمان در برابر هم

بحثی پیرامون مدل‌های مختلف تاکنون ارائه شده برای تغییر و دگرگونی سیاسی

فریدون احمدی

شرایط و وضعیت سیاسی در کشور ما، با شتاب دم‌افزون، به سمت مراحل تعیین‌کننده خود سیر می‌کند و به آن نزدیک می‌شود. انبساط تدریجی کمیته‌ها، ایجاد کمیته‌ی نوین را آستان است. همگان رقص موج شیخ و سایه سنگین رویداد و رویدادهایی را در فضای سیاسی ایران می‌بینند و احساس می‌کنند. در هر جبهه، بی‌تاب‌تران که شاید هوشیارتران باشند به تکاپو افتاده‌اند. محافظه‌کاران و بنیادگرایان کاربرد گسترده سرباز و سرباز را چرتکه می‌اندازند و هزینه‌سجی می‌کنند، اصلاح‌طلبان حکومتی آخرین فرصت‌ها و شانس‌هایشان را برای نجات آنچه که نجات‌ناپذیر است می‌آزمایند. روند تجزیه و انفکاک اصلاح‌طلبان اسلامی و دوم‌خرادی گسترش می‌یابد.

در صفوف بخشی از اپوزیسیون بحث اتحاد و آلترناتیو و جبهه بار دیگر بالاگرفته و حاد می‌شود و این ندا و نیاز که «باید کاری کرد» و برخی نیز با وجدانیات خود دست به گریبانند که چه شد و چه خواهد شد؟

کاربرد مفاهیم و عباراتی چون آغاز روند فروپاشی جمهوری اسلامی، آغاز پایان، اضمحلال، سرنگونی، تغییر جدی شرایط، توفان فراگیر و... حتی به تشریفات محافظه‌کار در ایران نیز راه پیدا کرده، سخن از آن دیگر تابو نیست.

و طبعاً مانند همیشه گروهی نیز در خواب گران اصحاب کفین. و دیگر اینکه آینده نشان خواهد داد که روزگار، بار دیگر، دیرآمدگان را مجازات خواهد کرد.

در چنین اوضاع و احوالی داشتن سخن و نگاه روشن و ارائه مدل و تصویر شفاف ضرورت بیشتری یافته است. از یک سو نشاندها و شواهد شکست راهبردها و مدل‌هایی بارز و بارزتر شده و امکان ارزیابی و سنجش هر راهبرد و مدل در صحنه زندگی واقعی پدیدار شده است و از سوی دیگر مجال برای دردم‌اندیشی و میهم‌گویی و ارائه راهکارهایی در غالب هم‌این و هم آن کمتر شده است.

مدل‌هایی که تاکنون ارائه شده‌اند
برای دگرگونی، پیشبرد اصلاحات و تحولات بنیادی و یا انقلاب و البته هر نیرو یا تعریف و تفسیر و ترمینولوژی خاص خود تاکنون چهار مدل در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور ما نمود داشته و عرض وجود کرده است. در این تقسیم‌بندی فقط راهبردهای سیاسی ارائه شده مد نظر است و بطور مثال مدل مبتنی بر مبارزه مسلحانه و نظامی با جمهوری اسلامی که سیاست و مشی سازمان مجاهدین خلقی بر آن مستکی است منظور نشده و باید آن را در چارچوب دیگری، مورد ارزیابی قرار داد. و همچنین بر تفاوت‌های گاه جدی که میان طرفداران و ارائه‌دهندگان یک مدل در سایر زمینه‌ها وجود دارد چشم‌پوشی شده است. طبعاً در این تقسیم‌بندی و تشریح ویژگی‌های هر یک از مدل‌ها، نگاه و قضاوت نگارنده دخالت دارد و نوشته جانب‌دارانه است.

۱- مدل سرنوشتی:
این مدل تقریباً قدمتی به درازای عصر جمهوری اسلامی دارد. خطوط عمومی این مشی و نگرش تاکنون عبارت بوده است از: اجتناب‌ناپذیر دانستن انقلاب - از طریق یک خیزش توده‌ای که خواسته و ناخواسته با اعمال قهر همراه خواهد بود و در تقابل دانستن پیشرفت روندهای اصلاحی با تغییرات بنیادی و انقلاب. در این مدل تاکتیک، هدف سیاسی و برنامه اتحادها بر مبنای شعار سرنگونی تنظیم شده است. در سال‌های گذشته تاکنون این مدل در ایجاد همزیانی با جنبش مردم و تماس با سطح خواسته‌ها و مبارزات آنان و از درک گفتمان مسالمت‌جویانه و قهرستیز کنونی که توسط مردم و نخبگان سیاسی - اجتماعی کشور انتخاب شده است و همچنین توجه به عدم آمادگی و روحیه مردم برای مبارزات همراه با فداکاری و هزینه زیاد ناتوان بوده است. این مشی پیش از آنکه کنش‌گر باشد، عمدتاً در نفی و واکنش در برابر منش و مواضع بخش راست اپوزیسیون که در باره توان و ظرفیت اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران توهم‌آفرینی می‌کرد عملکرد و حضور داشته است. در ضمن

باید تاکید کرد نفی کلیت نظام جمهوری اسلامی که در تمام دو دهه گذشته در غالب شعار سرنگونی تجلی یافت، اکنون با فاصله گرفتن میلیونی مردم بویژه جوانان از مجموعه حکومت در اذهان بسیاری بعنوان نقطه قوت این مدل و موضع تجلی دارد. بعلمت سرباز و فرج اختناق شدید این مدل در ایران امکان تجلی مستمر و حضور علنی سیاسی نداشته است.

۲- مدل مشروطه کردن نظام جمهوری اسلامی
هدف این مدل، «مشروطه» کردن ولایت فقیه، اصلاح ساختار سیاسی، عملکرد و سیاست در جمهوری اسلامی بوده است. گروهی با نیت اصلاح و حفظ نظام جمهوری اسلامی و گروهی با نیت بازکردن فضای سیاسی و گشایش و فرج از این ستون به آن ستون، ارائه‌دهندگان این مدل بودند.

بعد از برآمد جنبش مدنی م. در دوم خرداد و بازتاب علنی - حکومتی - قانونی آن در شکل و بنام جنبش و جبهه دوم خرداد، نیروهای شکل‌دهنده جبهه برای حفظ آن و در هراس از ایجاد انشعاب و تجزیه از ترسیم خطوط واقعی مدل و یا مدل‌هایی که در راه استقرارش می‌کوشیدند و خطوط و چارچوب اهداف دورتر، گاه با دقت تمام تن‌زده و فقط به طرح خواسته‌هایی کلی و عمومی بسنده کردند. این رویه که در آغاز، نقطه قوت و محافظ یکپارچگی این جبهه تلقی و عنوان می‌شد، بتدریج و آشکارا به نقطه ضعف و از عوامل شکست و بن‌بست جبهه دوم خرداد تبدیل شد. این ضعف که عبارت باشد از عدم اعلام و یا نداشتن هدف روشن به نداشتن خط قرمز و حد نهایی برای عقب‌نشینی منتهی شد. گستردگی طیف شکل‌دهنده جبهه دوم خرد که از گروهی و خاتمی و روحانیت مبارز و... از سوی و جنبش دانشجویی و روزنامه‌نویزان مستقل و اصلاح‌طلبان رادیکال از سوی دیگر را شامل می‌شد، امکان توافق عمومی حول هدف‌ها و خط و مرزهای معین را ایجاد نمی‌کرد. پس از جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ این ویژگی آشکارتر شد و روند انشقاق تند گرفت.

در نگاهی کلی خطوط عمومی این مدل بر مبنای شعار ولی فقیه ولایت کند و نه حکومت، عبارت بود از تغییر توازن قوا میان نهادهای غیر انتخابی و وابسته به ولایت فقیه به نفع نهادهای انتخابی مجلس و ریاست جمهوری، محدود کردن اختیارات ولی فقیه، مخالفت عملی با برآمد مستقل جنبش و حرکات مستقل گروه‌های اجتماعی و هر نیروی خارج از جناح‌های حکومت، تلاش برای تمرکز و انحصار قدرت و کشمکش‌های سیاسی میان دو جناح حکومتی، حفظ حکومت دینی و مبنای ایدئولوژیک و سیاسی نظام و ساختار سیاسی منشا گرفته از آن، تعبیر و تفسیر اصلاح‌طلبانه از قانون اساسی جمهوری اسلامی، کاهش فشار اجتماعی - سیاسی بر دگراندیشان و دگرپایان و درجات محدود و کنترل شد، فاند از گشایش فضای سیاسی و مطبوعاتی که در این زمینه موفقیت‌هایی نیز بدست آمد.

بخشی از نیروهای اپوزیسیون با نیت و ترمینولوژی دیگری همین مدل را ارائه و یا طرفداری کردند. توسط این گرایش، جامعه، مردم و حکومت به دو بخش جبهه محافظه‌کاران و جبهه اصلاحات و در حاشیه و در کنار آن دو، نیروی طرفدار سرنگونی تقسیم شد. خطی عمودی که از صدر تا ذیل جامعه و حکومت را در مسی‌نوردید ترسیم و بر مبنایی ساختارگرایانه و تقلیل‌گرایانه حکومت به دو بخش نهادهای جمهوری و نهادهای وابسته به ولایت تقسیم شد. هدف سیاسی، گسترش دموکراسی و تغییر توازن قوا میان جناح‌های حکومتی قرار داده شد و گرانگه‌مبارزه سیاسی در درون حکومت معرفی گردید. خواست تحولات بنیادی و انقلابی گناه‌کبیره، تلاش برای رادیکال‌کردن شعارها و اتکا به جنبش‌های اعتراضی، چپ‌روی و دنباله‌روی، واقع‌گرایی تصویر شد. مدل مشروطه کردن نظام سیاسی حاکم در ایران (ادراخ و حفظ آن) بنام مدل حجابیان معروف است. این مدل در میان فعالین و جریان‌های اپوزیسیون با اهداف و فرهنگ گفتاری متفاوت اما با حفظ مهم‌ترین ویژگی‌های آن، طراحان و قوام‌دهندگان و چهره‌های شاخص خود را دارد.

با بن‌بست و شکست اصلاح‌طلبی حکومتی

این مدل به شکست کامل نزدیک می‌شود. سر آوردن یک جریان گسترده مدافع «جمهوری خواهی تمام عیار و انتخابی» و معترف به «اصلاح‌ناپذیری بودن نظام» از درون نیروهای جبهه دوم خرداد ضربه سختی بر مدافعین این سیاست و مدل و پیش‌فرض‌ها و توهومات آن وارد آورده است.

۳- مدل جمهوری لائیک - دموکراتیک
مدلی که هدف سیاسی خود را استقرار یک جمهوری لائیک متکی بر دموکراسی و حقوق بشر، جدایی دین از حکومت و بر مبنای برابر حقوقی کامل زنان و مردان، بجای جمهوری اسلامی قسار داده است و پسر شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه متکی است.

این مدل نگاهش به جنبش‌ها و سازمان‌یابی و حرکات اعتراضی مردم است و بر جنبش‌رشدیابنده تحول طلب و دگرگون‌خواه متکی است. به تفاوت‌ها و تعارض‌های جناح‌های حکومتی توجه دارد، اما در مورد توان و ظرفیت اصلاح‌طلبان حکومتی متهم نیست و توهم نمی‌آفریند. بر اساس اهداف، برنامه، سیاست و منش اصلاح‌طلبان آنها را فاقد اراده و توان برای پاسخ‌گویی به نیازهای تحول‌طلبانه جامعه می‌بیند. در پی ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری نیروی آلترناتیو دموکراتیک در بیرون حکمیت و در برابر جمهوری اسلامی است. اصلاحات را در تقابل با انقلاب نمی‌داند و در پی ایجاد تحولات بنیادین سیاسی است. موضوع نفی ساختار سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی متکی بر دردم‌آمیزی دین و دولت و ولایت فقیه و نفی حکومت دینی را مسئله امروز جامعه ما می‌شناسد و آن را در راهکارهای سیاسی خود از جمله فراتر بردن تغییر قانون اساسی بازتاب می‌دهد.

این مدل تاکنون بیشترین حد انتظاری بر روندهای سیاسی را به نمایش گذاشته و ظرفیت ایجاد ارتباط، هم‌زیانی و هماهنگی میان بخش‌های مختلف اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور را دارا است. این مدل مدتهاست که از سوی بخشی از اپوزیسیون مطرح شده و اکبر گنجی اخیراً به آن نام «جمهوری تمام‌عیار و انتخابی» داده است. شماری از شخصیت‌ها و تحلیل‌گران سیاسی در داخل و خارج از کشور بخشی از فدائیان خلق اکثریت و سایت اینترنتی اخبار روز و اکثریت نویسندگان آن، از جمله ارائه‌دهندگان این مدل و سیاست بوده‌اند.

۴- مدل دیگر که شاید درست‌تر باشد آن را نیمه مدل دانست، مبین کارآکتر، سیاست و روشی است که در سطح برنامه و هدف سیاسی خواهان جمهوری لائیک - دموکراتیک و ایجاد تغییرات بنیادین است و به سترونی و بی‌معنی بودن مدل‌هایی چون مردم‌سالاری دینی معترف است، اما آن اهداف را به عرصه سیاست نمی‌کشاند، بین برنامه و سیاست، استراتژی و تاکتیک دگرگونی‌طلبی پلند می‌کشد. سیاست را در لحظه می‌فهمد و آن را برای پاسخ‌گویی به نیازها و امکانات لحظه معرفی می‌کند. سیاست‌اش فاقد استراتژی و دورنگری است. دچار دنباله‌روی هم از حوادث و هم از جریان‌های سیاسی است و لاجرم از ترسیم سیما مشخص سیاسی هم در نظر توده‌های مردم و هم در دیده فرهیختگان و روشنفکران و فعالان سیاسی عاجز است. این طیف از تحلیل‌گران و نیروهای سیاسی در معرض نوسانات و تغییرات تند در عرصه سیاست‌اند. بطور مثال در انتخابات دور اخیر ریاست جمهوری به خاتمی رای می‌دهند و با اوج‌گیری جنبش اعتراضی مردم از طرفداران جنبش تحول و دگرگونی خواهی می‌شوند و در هر دو حال آن را ظرفیت و هنر سیاست می‌دانند. دارندگان این کارآکتر و روش و مدل در عمل سیاسی روزمره بسته به شرایط و وضعیت سیاسی اگر با کلمات رایج روز بیان کنم به مدل مشروطه (جمهوری اسلامی اصلاح و مشروط شده) و یا به مدل جمهوری خواهی تمام‌عیار و دموکراتیک نزدیک می‌شوند.

در اینجا قصد نقد و بررسی هر یک از مدل‌ها نیست و این را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم، اما تاکید بر چند نکته را ضروری می‌دانم:
- برای طرفداران و ارائه‌دهندگان الگو و مدل سرنگونی این واقعیت شایسته توجه ویژه است که در داخل کشور زبان و فرهنگ و

شعارهای متناسب با این الگو تنها شاید در «شرایط و موقعیت انقلابی» و آن هم فقط از جانب توده‌های عصبان‌زده قابل تصور است که اتخاذ شود. حول چنین مدلی هیچ‌گاه امکان گردآمدن نیرویی سیاسی، موثر و دگرگون‌ساز و در عین حال سازنده متشکل از همه نیروهای خواهان دگرگونی دموکراتیک کلیت نظام که قطعاً نیروی اصلی آن نیز می‌باید در درون کشور باشد (و در نتیجه زیر تیغ مستقیم نیروهای امنیتی رژیم)، فراهم نخواهد شد. تجربه تاکتونی خود به اندازه کافی گویای این امر است. دیگر اینکه این مدل متناسب با روحیه قهرگریز و فرهنگ قهرستیز کنونی مردم بویژه نخبگان عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی کشور نیست. اینکه فرجام کار به اعمال قهر و در چه اشکالی از آن بی‌انجامد بحث دیگری است و «نه تو دانی و نه من».

- شکست و بن‌بست اصلاح‌طلبی حکومتی، آشکارا نیروهایی از اصلاح‌طلبان درون اپوزیسیون را که سیاست تغییر توازن قوا میان جناح‌های حکومتی و تقویت نهادهای انتخابی در مقابل نهادهای انتصابی و ولایتی را بعنوان مدل و سیاست منطقی و تاکتیکی خود در شرایط کنونی انتخاب کرده‌اند در مقابل

سؤالات معینی قرار داده است:
آیا کماکان می‌خواهند در مردم این امید را ایجاد کنند که اگر اصلاح‌طلبان حکومتی چنین و چنان کنند مسئله پیش خواهد رفت؟ آیا همچنان به اصلاح‌طلبان درون حکومت توصیه‌های کلی می‌کنند که به مردم متکی شوید، راه را برای تشکیل مردم بکشایید؟

آیا از بحران سیاسی جامعه و حدت و شدت یابی آن می‌هراسند و می‌هراسانند که حالا حکومتیان اگر چنین نکتید انقلاب خواهد شد و این آلترناتیو و یا آن آلترناتیو ضد دموکراتیک، قدرت خواهد گرفت؟ و یا خود به سهم خود شوق، نیرو و کوشنده راه گسترش اعتراضات، اعتصابات، تظاهرات و حرکات‌های مردمی هستند؟

روانشناسی‌شان با روانشناسی کدام بخش مردم همسو است؟ با توده ناامید از مجموعه حکومت احساس همبستگی می‌کنند و بیشتر مسائل و حرکت‌هایش ذهنشان را مشغول می‌کند و یا مردمی که هنوز از امام‌زاده اصلاح‌طلبان حکومتی امید معجزه دارند؟ به آن نیمه هنوز امیدوار چه توصیه می‌کنند؟ همچنان به آن نیمه حکومت امیدوار بمانید، توکل‌علی‌الله و یا هشدار می‌دهند که «چاه است و بیم موج و گردابی چنین هائل».

- نیاز زمانه اکنون صراحت و روشنی اندیشه، بیان، برنامه و راهکارهای سیاسی را می‌طلبد. روندها هرچه پیش‌تر می‌رود، امکانات برای ارائه راهکارهایی در چارچوب هم‌این و هم آن کمتر می‌شود.

در این میان بسیار خوب و جای امید است که برخی تحلیل‌گران سیاسی اپوزیسیون در زمینه ارزیابی از توان و ظرفیت اصلاح‌طلبان حکومتی و مواضع نسبت به آنها در حال تغییر و فاصله‌گیری از گفتار دیرویشان هستند، اما متأسفانه در مواردی، متدها همان، مضامین و نتیجه‌گیری‌ها کمابیش همان، اما فقط قالب‌ها و شعارها در فرم متناسب با تغییر شرایط دگرگون شده است. از جمله نمونه‌های بارز و اخیر آن عبارت است از پذیرش فراتر بردن مردم از عنوان راهکاری برای تغییر ساختار سیاسی و قانون اساسی، بلکه بعنوان سازوکاری قانونی و پیش‌بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی (لاجرم با تأیید ولی فقیه) و یا فراتر بردن برای کشاندن مردم پشت دو لایحه و بویژه لایحه بشدت ضد دموکراتیک آقای خاتمی در مورد انتخابات که فرجامش در صورت پیروزی، حداکثر نشان دادن نظارت استصوابی وزارت کشور است بجای نظارت استصوابی شورای نگهبان. نمونه دیگر:

با بالاگرفتن بحث اتحادها و تشکیل جبهه و جبهه آلترناتیو شاهد طرح مفاهیم کشدار و قابل تفسیری هستیم تحت عنوان «جبهه جمهوری و دموکراسی» که با همه آلترناتیوهای غیر دموکراتیک محتمل خط مرز محکم و سرخ دارد بجز با آلترناتیو عینی و واقعاً موجود و مستقر جمهوری اسلامی (البته با بخش وابسته به نهادهای جمهوری آن!).

این حکم که شرایط و وضعیت سیاسی با شتاب دم‌افزون به سمت مراحل تعیین‌کننده خود سیر می‌کند، بدین معنی است که از یک سو بازبینی مدل‌های ارائه شده و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی طرفداران آنها بیش از پیش ضرورت یافته و از سوی دیگر داده‌های عینی لازم برای محک‌زدن هر کدام از آنها فراهم آمده است. در ایران و در سطحی وسیع و به شکل یک پدیده اجتماعی این بازبینی چه در شکل تجربی و حسی و چه در شکل تحلیلی و نظری آن در جریان است و نموده‌های آن را از جمله در بیانیه اکبر گنجی می‌بینیم که اعلام گسست از یک الگو و مدل، و پیوستن به مدل و سیاست دیگر است. آنچه بویژه آموختنی است شهادت و صداقت در بیان نتیجه واری‌ها و مقابله با

بسیار خوب و جای امید است که برخی تحلیل‌گران سیاسی اپوزیسیون در زمینه ارزیابی

از توان و ظرفیت اصلاح‌طلبان حکومتی و مواضع نسبت به آنها در حال تغییر و فاصله‌گیری

از گفتار دیرویشان هستند، اما متأسفانه در مواردی، متدها همان، مضامین و نتیجه‌گیری‌ها کمابیش

همان، اما فقط قالب‌ها و شعارها در فرم متناسب با تغییر شرایط دگرگون شده است

نیروی عادت، چسبندگی و عشق به متدها و روش‌های تحلیلی دیروین است. از میان طرفداران الگوها و مدل‌های برشمرده اگر آنهایی را که آگاهانه مدل مشروطه، مدل اصلاح و حفظ جمهوری اسلامی را برگزیده‌اند، به کناری نهمیم، دیگران با تلاش برای همگرایی و کوشش در راستای انطباق مواضع و متدهای خود بر شرایط می‌توانند در موظفند به سطح معینی از هم‌نوایی و همسویی و هماهنگی دست یابند. اکنون در موقعیتی بسر می‌بریم که شرایط و امکانات بیش از هر زمان برای هم‌زیانی مدافعین مدل‌های گوناگون و میان فعالین سیاسی در داخل و خارج از کشور فراهم آمده است. شرایط ظخیر، وظایف خطیری را در این زمینه بر عهده همه نیروهای دموکرات برای پی‌ریزی و زمینه‌سازی شکل‌گیری آلترناتیو دموکراتیک جمهوری اسلامی و کانون‌های هماهنگی‌های سیاسی در داخل و خارج از کشور قرار داده است.

هم‌اکنون شاهدیم که هر رسانه فارسی زبان می‌کوشد بنابر سیاست و ارتباطات خود برای جنبش ما نمایند و شخصیت سیاسی بیافریند. این روند هم در سطوح خرد و هم در سطوح کلان و از سوی دولت‌ها ادامه خواهد داشت و تشدید خواهد شد. اگر خود، کانون‌های مرجع از نیروهای دموکراتیک اپوزیسیون ایجاد نکنیم، برایمان این کانون‌ها و نمایندگان و شخصیت‌ها، حامد کرزای و کرزای‌ها را تعیین خواهند کرد.

توضیح

در شماره ۲۹۱ نشریه کار در مطلبی تحت عنوان «در پاسخ به ضرورت‌های سیاسی روز»، چند خطای نگارشی وجود داشت که بدینوسیله تصحیح می‌شود.

۱- در سطر ۱۵ ستون اول قبل از جمله «تا پیش از کنگره هفتم هدایت سیاسی سازمان را...» عبارت «از کنگره ششم تا پیش از...» جا افتاده و منظور دوره زمانی بین ۲ کنگره ششم تا هفتم بوده است.

۲- در سطر ۵ ستون پنجم عبارت «فراتر بردن فراتر بردن برای قانون اساسی» نادقیق و فراتر بردن (فراتر بردن برای قانون اساسی) درست و مد نظر بوده است.

۳- در ستون دوم سطرهای ۹ و ۱۰، نگارش عبارت «برای‌های سرگردان و گاه غیر سیاسی»، برخی رفق را آزرده کرده است. قصد آزرده کسی را نداشتیم از این نظر متأسفم. می‌خواستیم بر این واقعیت تاکید کنم که برای بعضی از رفق در برخی رای دادن‌ها، پاراستر سیاست در اولویت نخست قرار نداشته است.

مقدمه

اگر بخوام مختصر و در عین حال شفاف، در باره اوضاع کنونی جهان سخن بگویم، اوضاع چنین است که گلوبالیزاسیون، مرحله نویسی از تحول تاریخی سرمایه داری بوده که از دو دهه پیش آغاز شده است. این مرحله از رشد سرمایه داری، بر خلاف تئوری مارکس موجب فقر، بدبختی و فلاکت در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نشده و در عین حال موجب رشد حیرت انگیز نیروهای تولیدی شده است. در حال حاضر میلیون ها انسان از سراسر جهان آرزوی چنین زندگی ای را در سر می پروراند و با تمام وجود سعی می کنند که خود را به غرب برسانند!

از سوی دیگر واقعیت این است که منافع ملی کشورهای در حال توسعه نه در جهت مقابله و خلع ید از شرکتهای چند ملیتی بلکه در اشتراک منافع آنان است که می توان بسرعت به عقبماندگی تاریخی این کشورها خاتمه داد.

واقعیت این است که جهان در حال پوست اندازی است و ما با دنیایی مواجه هستیم که در آن نقش سنتی دولت - ملت هر روز کم رنگ تر می شود و شرکتهای چند ملیتی که پایه اصلی اقتصاد جهانی را بنا نهاده اند، دنیا را یک پارچه می بینند و نوع جدیدی از سیاست را ارائه کرده اند. بنابراین معنی و مفهوم استقلال دگرگون شده است. و درک امروزین از استقلال کشورها چندان سنگینی با درک مصدقی از مقوله استقلال ندارد.

واقعیت این است که، جهان درست در میانه یک تحول اساسی قرار گرفته است. امروز پیش از هر زمان دیگر بویژه در منطقه خاورمیانه، گلوبالیزاسیون با سکولاریسم پیوند خورده است. آمریکا که در راس جهانی شدن قرار دارد، بعد از ۱۱ سپتامبر به عنوان تنها ابرقدرت جهان، دشمن اصلی خود را بنیادگرایی اسلامی نامیده است و قصد تغییر فضای سیاسی منطقه را بسود جریان سکولار - دمکرات دارد. خلاصه درک شرایط کنونی جهان شاه کلید حل مسائل ایران امروز است.

اما در باره اوضاع ایران می توان گفت که: پایگاه رژیم اسلامی در کلیتاش بویژه جناح فاشیستی - مذهبی آن به حداقل کاهش یافته. بیش از ۹۰ درصد مردم ایران خواهان تغییر ساختار سیاسی کشور هستند. مجموعه رژیم چهار بحران ناکارآمدی شده است. رژیم مشروعیت داخلی و بین المللی اش را از دست داده است و قادر به دفاع از منافع ملی ایران نیست و در منازعات منطقه ای و بین المللی همواره بازنده اصلی است. از این رو خسارات جبران ناپذیری به منافع سوق الجیشی کشور وارد ساخته است.

چه باید کرد؟

قبل از چیز بایستی بدانیم اساسی ترین خواست مردم در شرایط کنونی چیست؟ در کجای جهان ایستاده ایم؟ آیا نجات ملت ایران از ستم حکومت اسلامی و همبستور رهایی از مشکلات اقتصادی و سیاسی بدون کمک جامعه جهانی امکان پذیر است؟ آیا جهان دنباله انقلاب فرانسه است یا انقلاب اکبر، عبارتی دمکراسی یا سرمایه داری پیوند دارد یا ناپودی آن امکان وقوع می یابد؟ برآستی چرا تلاشی تاکنونی اپوزیسیون ایرانی برای گردآوری مردم به دور یک جبهه یا ائتلاف یا شکست مواجه شده است؟ دلایل این همه انشعابات در اپوزیسیون ایرانی چیست؟ چرا به جای رقابت سالم سیاسی، این همه حسادت و کینه در بین اپوزیسیون نسبت بهم وجود دارد و دهها سوال دیگر...

مهم این است که از کلی گویی دست برداریم، شفاف و روشن بی رو در بایستی حرف دلمان را بزیم و ترسیم از اینکه فکر امروزمان با دیروز، آرمانها و خیالات دیروزمان با واقعیت کنونی متفاوت است. بطور مثال نگاه کنید به مانیفست اکبر گنجی (۱) که ایشان بر خلاف سکوت جبهه جمهوریخواهان چپ، ملی و مذهبی آشکارا اعلام کرده است که دمکراسی بدون بازار آزاد و اقتصاد سرمایه داری محال است و یا در رابطه با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول و پذیرش مقررات آنان از جانب ایران بطور شفاف سخن گفته است در حالی که مبهمل گویان حرفهای در جبهه چپ دمکرات علیرغم تائید و تشویق آقای گنجی در همان فورمولهای کلی جمهوریخواهی باقی مانده اند.

من البته ادعا ندارم که پاسخ همه سئوالات را در جیب دارم اما به اندازه بضاعت و بدور از فضای سیاسی اطرافم آنچه را که فکر می کنم، به زبان آورده و نمی ترسم از اینکه دیگران چه قضاوتی نسبت به من خواهند داشت. مهم این است که فکر و زبان هر کسی یکی باشد! انوقت انسانها مجددا همدیگر را باز خواهند یافت! بنابراین از انقلاب می آغازم:

در باره انقلاب اسلامی ایران!

کاملا روشن است که بدون پرداختن اساسی به گذشته و بطور مشخص بدون نقد انقلاب

چه باید کرد؟

نجات ما در اتحاد ماست

پیش بسوی تشکیل جبهه سکولار - دمکرات ایران

کیانوش توکلی

بخش اول

برخی ملاحظات در باره انقلاب و اصلاحات! واقعیت این است که امروز فقط رژیم اسلامی نیست که به بن بست رسیده است، بلکه اپوزیسیون هم بطور جداگانه و هم در ارتباط با هم به بن بست رسیده اند. پیچیدگی مسایل ایران بگونه ای است که هر گروه، دسته، حزب و سازمانی فقط خودش و حداکثر رفیق سمت چپی خود را به رسمیت می شناسد. چشم را بر سمت راست و راست تر از خودشان بسته اند. اشتباهات گذشته را بشکل دیگری تکرار می کنند. هنوز بعد از ۲۳ سال در مسایل کلی جامعه معلق می زنند. از کمونیسم و سوسیالیسم به سوسیال دمکراسی رسیده و بی جا از دمکراسی آنها از شکل ناپسند حرف می زنند. به قول گنجی فکر می کنند که دمکراسی را می توان بدون زیرساخت سرمایه داری و بدون احزاب بورژوازی و احزاب راست و راست میانه، به منصف ظهور رسانند. هنوز نخبگان سیاسی، فرهنگی، گرفتار تراژدی ۲۸ مردادند و درکشان از استقلال قدیمی بوده و مبتنی بر خودکفایی و حمایت از بورژوازی ملی استوار است. استقلال در جهان عمیقاً بهم وابسته کنونی، معنی و مفهوم دیگری دارد که بایستی آنرا باز یافت.

احزاب چپ و جمهوریخواه اصلاح طلب تا چند ماه پیش اصرار می ورزیدند که رژیم اصلاح پذیر است و از خاتمی چه پرهی هم چون ماندلا درست کرده بودند وقتی مانیفست جمهوریخواهی اکبر گنجی بیرون آمد. انگار که فراموش کردند که تا دیروز همین حرفهای امروز آقای گنجی را تندروی و چپروی ارزیابی می کردند.

در حالی که انقلاب ۲۲ بهمن را شکوهمند و سیهاکل را حسامه اش می خوانند و در عین حال به هر چه بوی انقلاب و مبارزه جدی می دهند، مارک خشنونت می زنند. این در حالی است که روز به روز بر تعداد جوانان کشور که از اصلاحات خاتمی ناامید می شوند، افزوده می شود. از سوی دیگر به تجربه ثابت شده است که جمهوری اسلامی تنها زبانی را که می فهمد زبان زور است!

و علیرغم ادعاهای آنچنانی، در ادبیات سیاسی نسل انقلاب درجا می زنند همه چیز را سیاه و سفید می بینند و آن زمان که انقلابی دو آتشه بودند هر حرکتی که بوی انتخابت و رفرم داشت، مارک کائوتسکی خانی می خورد و حالا که اصلاح طلب شده است هر حرکتی که بوی مبارزه جدی علیه رژیم می دهد، مارک قهر و خشنونت می خورد.

اصولاً به تجربه های ۱۰ - ۱۵ سال گذشته اروپای شرقی توجهی نشان نمی دهند که این مفاهیم گاه می توانند وجود مشترک داشته باشند و در شرایطی قابل تبدیل به یکدیگر باشند. گارنر جامعه شناس و متخصص (۲) در جنبشهای اجتماعی در رابطه با نقش بینایی این دوره می نویسد:

«... آنچه که در لهستان و مجارستان به وقوع پیوست را به دشواری می توان انقلاب نام نهاد. در واقع آن ترکیبی از اصلاحات و انقلاب بود. در آن هنگام آن را نامیدم. در این پدیده یک عنصر نیرومند و بنیادین تغییر از بالا وجود داشت که تحت رهبری اقلیتی روشن بین درون احزاب کمونیست عمل می کرد. اما یک عنصر زنده فشار توده ای از پائین نیز حضور داشت. ... رابطه متقابل میان این دو عنصر عمدتاً به میانه می افتاد. بنابراین در اروپای شرقی صورت گرفت.»

بنابراین در اروپای شرقی تحولات سیاسی و فرهنگی تغییر

یافتند ولی در عین حال از خشنونت دوری گزیده شد و بعلاوه مذاکرات با حکومت نقشی مهم در روند گذار ایفا کرد. آنها را می توان انقلاب آرام و یا «اصلاحات متدوام» ساختاری نامید.

بر طبق نظر جامعه شناسان ایرانی، سطح خشنونت در بین جوانان ایران بالا رفته است و نسبت به نسل انقلاب خشن تر شده است و کاملاً قابل پیش بینی است نسل سوم انقلاب با رژیم درگیری جدی پیدا خواهد کرد و منظور که ماجرای آغاچری نشان داد، جامعه جهانی دست روی دست نخواهد گذاشت و با کلیه اهرمها وارد عمل شده و شورشهای احتمالی را به سمت یک انقلاب سکولار هدایت خواهد کرد و مانع از آن خواهد شد که منطقه دچار هرج و مرج شود. بنظر من در چنین شرایطی اصلاح طلبان چپ تبدیل مردم را باور خواهند کرد.

بنابراین اصلاح طلبان و سرنگون طلبانی که خواهان ایجاد یک دولت سکولار - دمکرات باشند، طبیعی است که در یک جبهه قرار گیرند. پس دیوار چینی مابین اصلاحات و انقلاب نیست و این دو در شرایط ایران هم می توانند بهم تبدیل شوند.

از سوی دیگر عامل بین المللی بویژه وسایل ارتباط جمعی غربی نقش مهمی در انقلابهای منجملی اروپای شرقی به عهده داشتند. بگونه ای که کسانی آن را با طنز، انقلابهای تلویزیونی نامیدند. امروز خوشبختانه عامل خارجی به ویژه نقش حرکت سیاسی - رسانه ای دولت بوش که در انطباق با مبارزه دمکراتیک مردم ایران قرار داده است عمداً از سوی اپوزیسیون چپ و جمهوریخواه نادیده گرفته می شود و یا ترس دارد حتی به آن فکر کند. بطور مثال دستگیری آغاچری و تظاهرات دانشجویان و حمایت قاطع وزارت خارجه آمریکا از مبارزات مردم ایران!

واقعیت این است که این امکان عظیم سیاسی - رسانه ای که اکنون مورد استفاده طرفداران نظام پادشاهی قرار دارد می تواند در خدمت همه نیروهای سکولار - دمکرات ایران قرار گیرد. ولی به دلیل تعصب انقلابی گری دوران انقلاب و روحیه ضد آمریکایی به راحتی از آن استفاده نمی کنند. این ترس از جمهوریخواه و چپ را می رساند. این ترس از بکارگیری این امکانات، ریشه در گذشته انقلابی گری این اصلاح طلبان دارد. و جمهوری اسلامی بر اساس چنین ترسی است که تاکنون بر جا مانده است. به یاد داشته باشیم مبارزه با بنیادگرایی مذهبی خوشبختانه جنبه بین المللی بخود گرفته است. وظیفه ماست از این امکانات عظیم برای تغییر ساختار سیاسی ایران، بهره گیریم. ما سکولار - دمکرات های ایران تنها نیستیم، جهان با ماست!

طرفداران نظام پادشاهی

این جریان که در بین مخالفین خود به سلطنت طلبها، مشهور است به عنوان قدیمی ترین آلترناتیو جمهوری اسلامی محسوب می شود و همزمان با استقرار جمهوری اسلامی شکل گرفت! هدف خود را بازگشت سلطنت به ایران گذاشته است و شامل چندین گروه، سازمان و حزب است. هر چند به لحاظ سازمانی بسیار ضعیف عمل می کند و دچار چنددستگی است، ولی به لحاظ تبلیغاتی قوی هستند، دارای چندین فرستنده رادیویی، تلویزیونی و نشریاتی که بدون نام عمل می کنند، می باشند. تاکنون اقدامات آنان برای بدستگیری قدرت از راه کودتا به شکست انجامیده است و به لحاظ اقامت طولانی هواداران آن در خارج کشور و به علت ناکامی در وعده های بازگشت، بیشتر سر خورده اند ولی بعد از ۱۱ سپتامبر و احتمال حمله نظامی آمریکا به رژیم اسلامی، بر شدت تبلیغاتی آنان افزوده و امیدوی در دل هواداران آن ایجاد شده است. بنا به گزارش های داخل کشور برخی گرایش های سلطنت طلبی در بین جوانان ایران رو به گسترش بوده است.

تفرقه در بین سلطنت طلبان بشدت ادامه دارد و اکنون بیش از ۱۰ سازمان، گروه و دسته سلطنت طلب موجود است که همگی خود را

منتسب به رضا پهلوی می دانند. اما آقای رضا پهلوی از هیچ جریان مشخصی دفاع نکرده است. با وجود دو گرایش افراطی محافظه کارانه و گرایش لیبرال - دمکرات در آن اما گرایش راست میانه انعکاس بیرونی چندانی ندارد. حزب مشروطه ایران از گرایش دوم پیروی می کند و نزدیکترین نیرو به احزاب چپ و جمهوریخواه است تئوریسین این حزب آقای داریوش همایون است و تاکنون یگانه جریان سلطنت طلبی است که با گذشته استبدادی سلطنت محمد رضا شاه و همچنین وقایع ۲۸ مرداد برخورد صریح و روشنی نموده است. این جریان بشدت زیر ضرب جناح افراطی سلطنت می باشد. متأسفانه این موضوع از جانب چپ دمکرات و جمهوریخواه نادیده انگاشته می شود. ولی شخصی رضا پهلوی هر چند در غرب بزرگ شده و گفته می شود، دارای دکترای علوم سیاسی است بنظر می رسد دارای گرایش لیبرال - دمکرات باشد، ولی در اختلافات داخلی سلطنت طلبها، سیاست بیطرفی اختیار کرده است و این موضوع به جریانات شاهالهی افراطی امکان ترک تازی می دهد. سلطنت طلبان به لحاظ سازمانی بسیار ضعیف عمل کرده اند. بیشترین نیروی سازمانی این جریان در ارتش بود که با شکست کودتای نوزده اسفند قدرت سازمانی خود را در ارتش از دست داده اند. بیشترین فعالیت این جریان استفاده گسترده از وسایل ارتباط جمعی و فعالیت بین المللی است. تلاش پیگیر و صمیمانه جناح لیبرال - دمکرات سلطنت برای اتحاد با جریانات جمهوریخواه و چپ به جایی نرسیده و موفقیتی در بر نداشته است. این جریان بدون اتحاد با دیگر نیروهای چپ و جمهوریخواه شانس چندانی برای مهار گرایش افراطی شاهالهی ها ندارد. قابل پیش بینی است اگر سناریو افغانی در ارتباط با ایران شکل بگیرد. توازن قوای ملی و بخصوص عامل بین المللی بسود گرایش لیبرال - دمکرات عمل خواهد کرد. عبارتی تاریخ مصرف حکومت های افراطی بسر رسیده است. بنابراین جناح شاهالهی های سلطنت، آینده چندانی نخواهند داشت.

لازم به ذکر است که هواداران سلطنت متشکل از همه طبقات اجتماعی و سیاسی است، و منتسب کردن این جریان به بورژوازی، کمپرادور و وابستگی به آمریکا، از اساس غلط است. اصلاً در ایران طبقات به لحاظ سیاسی از آنچنان رشدی برخوردار نیستند که احزاب خود را یافته باشند. بنابراین در طیف سلطنت، از کارگر تا سرمایه دار از گرایش سوسیال دمکرات تا گرایش لیبرال دمکرات و کنسرواتیو و خلاصه افراطی ترین جریانات نژادپرست در آن حضور دارند. بنابراین یک کاسه کردن جریان سلطنت طلبان و منتسب کردن آن به آمریکا و جریان استبدادی سابق یکسر خطاست. چپ دمکرات و جمهوریخواهان بایستی تاثیرگذار باشند (۳). با حزب مشروطه ایران و با شخص آقای رضا پهلوی رابطه برقرار کرده و از گرایش لیبرال - دمکرات این جریان حمایت علنی نمایند. تا بدین طریق بتوان جناح افراطی سلطنت را ایزوله کرد. این بسود دمکراتیزه کردن جامعه سیاسی ایران است و چه خوب است این کار به ابتکار چپ دمکرات ایران صورت گیرد.

شورای ملی مقاومت

عمده نیروهای این شورا را مجاهدین تشکیل می دهند، که بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ پا گرفت. آنان هدف خود را برپایی جمهوری دمکراتیک اسلامی به رهبری مجاهدین اعلام کرده اند. مجاهدین که در انقلاب اسلامی هم پیمان خینی محسوب می شدند، پس از انقلاب نه تنها سهمی از قدرت در اختیار آنان قرار نگرفت بلکه بیرحمانه زیر ضرب قرار گرفتند و متقابلاً هم مجاهدین با خشنونت بسیار سازمان یافته به مبارزه تا پای جان و سرسختانه با رژیم پرداخته اند و برای ادامه حیات خود به عراق و صدام حسین مراجعه نمودند.

در ابتدا شورا متشکل از طیفی از نیروهای دمکرات و جمهوریخواه بود که بسرعت حمایت های بین المللی زیادی بسود شورا جلب کرد و زمانی این شورا، رژیم اسلامی را به وحشت می انداخت.

علیرغم مبارزه تا پای جان هواداران این سازمان که همراه با سازماندهی، خط تدارکاتی و قدرت مالی بی نظیر همراه بود و حمایت بی دریغ بین المللی که از آن صورت گرفت، ولی به دلیل دارا بودن ایدئولوژی اسلامی - چپ، توسل به تروریسم، عدم پایبندی به دمکراسی، ضدیت کینه توزانه با مخالفین سیاسی خود، استقرار در عراق، همکاری با صدام حسین و سازمان امنیت آن کشور همه اینها دست به دست هم داد و بعد از ۱۱ سپتامبر این سازمان در لیست سازمانهای تروریست قرار گرفت. بنابراین شورای ملی مقاومت نه تنها جای مناسبی در تحولات آتی نخواهد داشت بلکه ادامه در صفحه ۱۱

گزارش سالانه سازمان ملل از گسترش بیماری ایدز

۴۲ میلیون تن در جهان به ایدز مبتلا هستند.

درصد مبتلایان به ایدز در برخی از کشورهای آفریقایی بالای ۳۰ درصد است.



بیماری ایدز در جهان هم‌چنان در حال گسترش است. بر طبق گزارش برنامه مبارزه با ایدز سازمان ملل، ۴۲ میلیون نفر در جهان به این بیماری مبتلا هستند. این تعداد ۲ میلیون بیش از سال قبل می‌باشد. تعداد کسانی که در سال گذشته به این بیماری مبتلا شدند، ۵ میلیون تن می‌باشد. این تعداد به نسبت سال گذشته ثابت ماند.

در سال گذشته ۳/۱ میلیون تن در جهان از بیماری ایدز درگذشتند. این تعداد در سال ۲۰۰۱ ۳ میلیون تن بود.

درصد مبتلایان به این بیماری در بین بزرگسالان، به غیر از آفریقا که ۸/۸ درصد است و در کشورهای کارائیب ۲/۴ درصد، در بقیه نقاط دنیا زیر یک درصد می‌باشد.

این گزارش ذکر می‌کند، تعداد بیماران جدید تا سال ۲۰۱۰ به ۴۰ میلیون خواهد رسید و ۴۰ درصد مبتلایان جدید در آسیا خواهند بود. این

بیماری در چین، برخی کشورهای عربی، کشورهای سابق اتحاد شوروی گسترش بیشتری داشته است. طبق این گزارش رشد مصرف هروئین و پایین آمدن استاندارد زندگی در گسترش این بیماری دخالت داشته است. در ازبکستان تعداد کسانی که در شش ماهه گذشته به این بیماری مبتلا شدند، بیش از تعداد کسانی بود که در دهسال گذشته به این بیماری مبتلا شدند.

در مناطقی مانند جنوب آفریقا که از بحران‌های شدید اجتماعی و بحران گرسنگی رنج می‌برند، شیوع ویروس این بیماری شدیدتر است. گزارش سازمان ملل بر پیوند بین شیوع این بیماری در بحران گرسنگی تاکید دارد. وی افزود که چگونه بر اثر ضعف بدنی ناشی از بیماری و پایین رفتن سطح درآمد مبتلایان سریع‌تر به نابودی کشیده می‌شوند. آن‌هایی که از ایدز ضعیف شده‌اند، دیگر قادر نیستند با متدهای سنتی در مقابل تهدیداتی مسانند کشمکش‌های مسلحانه، از بین رفتن محصولات کشاورزی و فجایع طبیعی مقاومت

کنند. این مسئله در جنوب آفریقا قابل ملاحظه است.

درصد مبتلایان به این ویروس در برخی کشورهای فاجعه‌آمیز است: در زیمبابوه ۳۳/۷ درصد، در سوالی لند ۳۳/۵ درصد و در لوتو ۳۱ درصد.

شیوع ایدز - به نوبه خود بر گسترش گرسنگی تاثیر دارد. به دلیل ضعف ناشی از بیماری در خانواده‌های دهقانان، آنان بیشتر به کشت محصولات که در موقع درو پول بیشتری بدهد، روی می‌آورند بدین ترتیب به دلیل ذخیره کردن نیروی انسانی از کشت محصولات غذایی خودداری می‌کنند، که خود هم عامل پایین آمدن درآمدها است و هم باعث می‌شود تا در مواقع کمبود مواد غذایی و گرانی آن‌ها، قدرت خرید را از دست داده ربه گرسنگی گرفتار آیند.

در جنوب آفریقا در سال گذشته ۱/۱ میلیون تن از این بیماری درگذشتند. بر اساس گزارش سازمان جهانی مواد غذایی فائو، در ۲۵ کشور

که در معرض این بیماری هستند، از سال ۱۹۸۵ تاکنون هفت میلیون دهقان و کارگر کشاورزی درگذشتند و ۱۶۰ میلیون تن در بیست سال آینده بر اثر این بیماری می‌میرند.

بر اساس این گزارش در زیمبابوه بر اثر درگذشت هر بیمار ایدزی از خانواده دهقانی، ۶۱ درصد محصولات ذرت و ۴۹ درصد محصول سبزیجات این خانواده افت می‌کند.

شیوع این بیماری برخلاف شهرهای بزرگ آفریقا، در مناطق کوچک و روستایی به دلیل روابط جنسی فعال مردان جوان نیست. بیشتر مبتلایان به ایدز در آفریقا زنان هستند. حتی در روستاها نیز وقتی زنان می‌میرند، خانواده از هم می‌پاشد. در بهترین حالت زنان و کودکان ناچارند برای سیر کردن خود، سکس عرضه کنند.

گزارش می‌افزاید، کودکان در ابعاد عظیمی مدارس را برای سیر کردن خود ترک می‌کنند - در این حالت فروپاشی، ایدز هر چه بیشتر گسترش می‌یابد.

به نقل از روزنامه تانس آلمان

اپوزیسیون عراقی در مورد حمله آمریکا

وضعیت عراق چگونه می‌اندیشد؟

برای جواب، به این سؤال، اعلامیه بخشی از مبارزین دمکرات عراقی را می‌آوریم.

چرا ما جنگ علیه عراق را رد می‌کنیم؟

- ۱- سرنگونی رژیم عراق فقط مربوط به مردم عراق و نیروهای اپوزیسیون رژیم است.
- ۲- دلایل فراوانی وجود دارد که حمله نظامی علیه عراق نه به خاطر مبارزه با تروریسم بین‌المللی بلکه تامین هژمونی آمریکا بر عراق به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ذخایر نفت آن و کنترل تحولات عراق است، مشخص است که آن‌کس با حربه جنگ، توازن قدرت را تغییر می‌دهد، رژیم آینده را نیز مطابق منافع خود تعیین می‌کند. شواهدی وجود دارد که بخشی از نیروی نظامی آمریکا بعد از پایان جنگ نیز در قلمرو عراق مستقر خواهند ماند.
- ۳- جنگ ویرانی عظیم اقتصاد، صنعت و زیرساخت‌های عراق را در پی خواهد داشت، و از آن بدتر عواقب آن بر زندگی مردم است که آوارگی میلیونی را به همراه خواهد داشت. تجربیات تاکتونی در حیروشیما، ناکازاکی، درسدن و عراق، وحشی‌گری در حملات نظامی آمریکا را به اثبات می‌رساند.
- ۴- آمریکا این جنگ را مقدمه‌ای برای جنگ علیه کشورهایی که آن‌ها را «محور شرارت» می‌نامد، می‌داند و به بهانه «جنگ علیه ترور» می‌خواهد آن را در جامعه جهانی عادی جلوه دهد.
- ۵- بوجود آمدن موقعیت متزلزل و خطرناک در منطقه و عواقب آن بر مردم منطقه.
- ۶- بوجود آمدن اتحاد نظامی متشکل از ترکیه، اسرائیل و برخی کشورهای آسیای میانه به رهبری آمریکا، با به وجود آمدن چنین اتحاد نظامی عراق و منافع مردم منطقه به کلی به دست فراموشی سپرده خواهد شد.
- ۷- به خطر افتادن دستاوردهای کردهای عراق که عواقب مشخصی بر کردهای ایران و ترکیه خواهد داشت.
- ۸- احتمال به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی از جانب رژیم عراق و هم‌چنین سلاح‌های مشابه از طرف آمریکا چنانچه در جنگ قبلی آمریکا علیه عراق نیز «اوران» استفاده شده است.

چرا ما خواهان سقوط دیکتاتوری هستیم؟

- ۱- رژیم عراق دیکتاتور و خونریزی است که علیرغم حقوق بین‌المللی و حقوق بشر، حقوق خلق عراق را زیر پا می‌گذارد. نه صدام و نه هیچ بخشی از حکومت مشروعیت حکومت کردن را ندارند.
- ۲- در عرض یک دهه این رژیم دو جنگ را در منطقه به راه انداخت، یکی جنگ هشت ساله علیه ایران و دیگری جنگ خلیج. در این جنگ‌ها ۱/۲۵ میلیون انسان قربانی شدند.
- ۳- این رژیم در مدت تسلط خود بر این کشور حقوق مردم این کشور را به طور کلی و حقوق خلق کرد را به طور اخص زیر پا گذاشته است. در این رابطه استفاده از سلاح شیمیایی در حلبچه قابل ذکر است. تعداد قربانیان این کشتار به ۲۵۰ هزار تن می‌رسد. بایستی تعداد ناپدیدشدگان و دستگیری‌های این رژیم که توسط عوامل آن مانند باززانی انجام شده است، را به آن اضافه کرد.
- ۴- از جنگ این رژیم علیه خلق عرب مناطق جنوبی کشور باید نام برد. غیر از سرکوب این خلق‌ها توسط رژیم در سال ۱۹۹۱، باید از سرکوب خلق‌های منطقه «مور» نام برد. ادامه استقرار رژیم رژیم خطر برای مردم عراق و مردم منطقه است.
- ۵- آوارگی در اخراج بیش از نیم میلیون، کرد و عرب به بهانه این که آن‌ها اصلیت ایرانی دارند. این اخراج‌ها خطرات مرگ برای این مردم داشته است. دارایی آن‌ها ضبط شده است. جوانان خانواده دستگیر شده‌اند. از بسیاری از آنها اثری هنوز به دست نیامده است.
- ۶- زیر پا گذاشتن حقوق بشر و حق زندگی در مورد اپوزیسیون و ترور و کشتار اپوزیسیون.
- ۷- تلاش رژیم برای تولید سلاح‌های هر چه پیشرفته‌تر تولید سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی غیرمحمول نیست. با وجودی که رژیم از امکان تولید سلاح اتمی فاصله دارد، به شدت برای بدست آوردن آن تلاش می‌کند.
- ۸- ضرر جبران‌ناپذیری که به اقتصاد مملکت وارد آمده است و هم‌چنین مبالغ عظیمی به مصارف نظامی در جنگ‌ها رسیده است و باعث ورشکستگی اقتصادی شده است.

چگونه جامعه جهانی می‌تواند مردم عراق را در راه رهایی از دیکتاتور کمک کند!

- ۱- خواستار پایان بخشیدن به تحریم مردم عراق و کردستان عراق شود.
- ۲- مسکوت گذاردن عضویت عراق در سازمان ملل و اتحادیه عرب و دیگر سازمان‌های بین‌المللی
- ۳- فراخوانی سزیران عضو کشورهای سازمان ملل از بغداد و اخراج سفیران عراق از کشورهای دیگر
- ۴- تهیه لیستی از جنایات صدام به منظور ارائه به دادگاه جنایات جنگی این لیست باید شامل بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی از طرف این رژیم، زیر پا گذاشتن حقوق بشر در عراق، بکارگیری سیاست شوونیستی و نژادی و تبعیض مذهب، قومی سیاسی و ایدئولوژیکی باشد.
- ۵- تقاضای دستگیری تمامی بلند پایگان این رژیم، حتی اگر در کشورهای خارجی باشند.
- ۶- رد تقاضای آمریکا مبنی بر کاربرد جنگ به منظور حل‌شدن مسئله عراق. اولین قربانیان این جنگ نه رژیم، بلکه مردم عراق خواهند بود. دیگر قربانیان آن اقتصاد و محیط زیست و نسل‌های آتی می‌باشند.
- ۷- تقاضای اجرای قطع‌نامه ۶۸۸ سال ۱۹۹۱ سازمان ملل که مربوط به پایان ترور و احترام به حقوق بشر در عراق می‌باشد.
- ۸- حمایت از اپوزیسیون عراق مبارزه عادلانه برای عراق دمکراتیک فدراتیو بر اساس یک جامعه مدون و دمکراتیک مدنی، حمایت سیاسی، مادی و معنوی از اپوزیسیون از سوی جامعه جهان و هم‌زمان باید تمامی نیروهای صلح و دموکراسی جهانی علیه هر نوع حمله و دخالت نظامی خارجی موضع بگیرند. از سوی دخالت‌قیم‌بانه خارجی اتحاد اپوزیسیون عراقی را دچار تزلزل می‌کند. اتحاد اپوزیسیون عراقی اما شرط پیروزی در مبارزه برای عراق دمکراتیک و فدراتیو است.

جمعیت صلح عراقی (علیه جنگ و دیکتاتوری)

فرهنگی و زبانی محلی

اداره امور اجتماعی مانند بیمه‌های دولتی باننشستگی، بیکاری، بیماری، از کارافتادگی و غیره امور فرهنگی امور انتظامی (پلیس) تقسیم‌بندی استان به شهرستانها بر اساس نظرخواهی از مردم محل اخذ مالیات بر اساس قوانین ملی و پرداخت سهمی از مالیات به دولت مرکزی شورای هر استان، استاندار را بر می‌گزیند. مقامات استانداری که اجرای مقررات فوق را بر عهده دارند، از سوی استاندار منصوب می‌شوند. اختیارات و وظایف شهرداری‌ها و بخشدارها شامل مقررات شهرسازی، حمل و نقل شهری، نظارت بر توزیع سراسری آب، برق، گاز و شبکه فاضلاب، عوارض شهری و نظایر آن می‌شود. مقامات شهری و بخ را مردم هر محل بر اساس فهرست رای‌دهندگان هر محل بر می‌گزینند. شورای شهر یا بخ، بخشدار یا شهردار را بر می‌گزیند. در هر شهر یا بخ، شهردار یا بخشدار عالی‌ترین مقام شهری یا بخ است که مقامات شهرداری و بخشدار را منصوب می‌کند. ادامه دارد

به نقل از نشریه اینترنتی اخبار روز

تغییرات، شامل آنها می‌شود. تنها از این طریق است که می‌توان بدون گذشتن از بحران‌ها و ایجاد نارضایتی‌هایی که تاکنون هرگونه تغییر تقسیم‌بندی استانی در جمهوری اسلامی ایجاد کرده است، این تقسیم‌بندی را بر الزامات فوق‌الذکر منطبق نمود. نمایندگان شورای استان در انتخابات مستقیم و مخفی توسط همه رای‌دهندگان واجد شرایط ساکن هر استان برگزیده می‌شوند. نمایندگان شورای استان، باید به صورت حرفه‌ای عمل کنند و بابت کار خود حقوق دریافت کنند.

لازم است مانند سایر کشورها برای تهیه فهرست رای‌دهندگان که در هر انتخابات محلی و ملی، ملاک قرار می‌گیرد، اقدام شود. این کار معمولاً در همه کشورها بر عهده شهرداری‌هاست.

شورای استان، اختیار وضع مقررات استانی در امور زیر را دارد:

تصویب بودجه استان که شامل هزینه‌های جاری اداره استان و هزینه‌های عمرانی مربوط به کل استان می‌شود، از جمله احداث راه‌های استان، حفاظت از منابع طبیعی استان و غیره اداره امور بهداشت و درمان اداره امور مدارس و دانشگاه‌ها و تعیین برنامه درسی بر اساس استانداردهای ملی و ویژگی‌های

سلسله گفتارهایی در باره دمکراسی

فصل سوم - تقسیم قدرت میان نهادهای متمرکز و غیرمتمرکز

سهراب مبشری

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌کاهد و نمی‌گذارد در میان مردم، احساس «از خود دانستن» دولت که از شرایط بنیادین ثبات و توسعه است، شکل گیرد. عامل دیگری که تاکنون در قانونگذاری ایران به کلی بدان بی‌اعتنایی شده است، مسئله ملی است. واقعیت این است که بخش بزرگی از مردم ایران، از تبعیض ملی رنج می‌برند. یک کودک آذربایجانی می‌رود که، هنوز در سن شش سالگی، به مدرسه‌ای می‌رود که زبان مادری او در آن تدریس نمی‌شود. زمان می‌برد تا به زبان فارسی که برای او، حکم زبان دوم را دارد، عادت کند و آن را بفهمد. همین یک عامل زبان، کافی است تا مانع ایجاد شرایط برابر رشد شخصیت اجتماعی گردد. هرچند اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس را آزاد دانسته است، اما به موجب این اصل، دولت وظیفه‌ای در قبال حفظ زبان و فرهنگ ملیت‌ها بر عهده ندارد. بر اساس همین اصل، همه کتب درسی باید به زبان و خط فارسی باشد. بدین ترتیب، تبعیض ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی تثبیت شده است. انتخابات شوراهای محلی که در اوج رونق جنبش اصلاح‌طلبی در سال ۱۳۷۷ برگزار شد، می‌توانست گامی در جهت انتقال بخشی از اختیارات نهادهای مرکزی قدرت به نهادهای غیرمتمرکز باشد. اما تجربه نزدیک به چهارساله شوراهای نشان داد هنوز حتی مقامات دولت اصلاح‌طلب نیز حاضر نیستند الزامات عدم تمرکز را بپذیرند. شوراهای محلی از اعراب ندارند و بهترین گواه این ادعا، وضعیت شورای شهر تهران است که اختیار کنترل سیاست‌ها و عملکرد شهرداری را ندارد. قانون انتخابات شوراهای موضوع اختلاف دولت و مجلس از یک سو و شورای نگهبان از سوی دیگر است. در این شرایط، نمی‌توان امید داشت که با نظام سیاسی کنونی، گشایشی در امر تقویت شوراهای و انتقال اختیارات بیشتری از نهادهای متمرکز به آنها ایجاد

دولت ایران، یک دولت متمرکز است. طبق اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی، اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراء است. با اینکه فصل هفتم این قانون، به شوراهای محلی اختصاص دارد، اما اصل یکصدم قانون اساسی، تعیین وظایف و اختیارات این شوراهای را به قانون دیگری واگذار می‌کند. طبق اصل یکصد و سوم، استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری از طرف دولت تعیین می‌شوند.

بدین ترتیب، در نظام سیاسی کنونی شوراهای محلی تنها نقش مشورتی دارند. این نظام سیاسی، از متمرکزترین نظام‌های سیاسی دمکراتیک نیز متمرکزتر است. شاید جمهوری فرانسه در میان دمکراسی‌های پیشرفته، از همه متمرکزتر باشد. اما حتی در فرانسه نیز مردم محل‌اند که شهرداران را بر می‌گزینند.

یک نظام دمکراتیک، می‌تواند به درجات مختلف متمرکز یا غیرمتمرکز باشد، اما یک نظام استبدادی تنها می‌تواند بر اساس تمرکز دوام یابد. از این رو است که در کشور استبدادزده ما، تصمیم‌گیری متمرکز در باره همه امور، حتی تعیین شهرداران و بخشداران، سنتی دیرینه دارد. در رژیم جمهوری اسلامی نیز مانند رژیم شاه، از تهران به همه مناطق استاندار و شهردار می‌فرستند، بودجه را تقسیم می‌کنند و تقسیم‌بندی‌های کشوری را به دلخواه تغییر می‌دهند.

دیگر کمتری است که منکر شود این نظام به شدت متمرکز، بحران‌زاست. در کشوری که تنوع قومی از ویژگی‌های آنست، در سرزمین پهناوری که در بزرگترین استان آن، فاصله برخی شهرها تا مرکز استان نزدیک به هزار کیلومتر است، در ایران که ده‌ها سال استبداد، مردم را نسبت به قدرت مرکزی بدبین و از آن بیگانه کرده است، تداوم پافشاری بر تمرکزگرایی نظام سیاسی، همانند ترمز و مانعی عمل می‌کند که از آهنگ رشد سیاسی،

انترناسیونالیسم: یک خلاصه

برگردان: رامون

نویسنده: Perry Anderson

برگرفته از: New Left Review, March- April 2000

بخش پایانی

جریان داشت. اما پیروزی تعویق داده شده انقلاب ویتنام و انحلال امپراطوری پرتغال، زمانی که به وقوع پیوستند، مانند پرده آخر نمایشی پایان یافته به نظر می‌آمدند. در بخشی گسترده از آسیا و آفریقا پروژه استعمارزدایی به انجام رسیده بود؛ در آمریکای لاتین، تلاش کوبا برای پرون‌رفت از انزوا شکست خورده بود. مبارزه برای رهایی ملی در آفریقای جنوبی، فلسطین و آمریکای مرکزی ادامه داشت، اما دیگر آن اهمیت جهانی را نداشت. نوعی کاملاً متفاوت از ناسیونالیسم به میان صحنه آمد.

اردوگاه بزرگ کمونیستی که از درون مبارزه با فاشیسم در یورو-آسیا سر بر آورد از اجزای تاریخی متمایزی به وجود آمده بود. در بخش بزرگی از اروپای شرقی - لهستان، مجارستان، رومانی، چکسلواکی و آلمان شرقی - استالین حکومت‌های کمونیستی را از بالا و با فشار نظامی بر جامعه تحمیل کرد. این‌ها حکومت‌های دست نشانده پاسخگویی نیازهای اتحاد شوروی و مجری دستورات آن بود. از سوی دیگر، در یوگسلاوی، آلبانی، چین و ویتنام پیروزی انقلاب مردم به ایجاد حکومت‌های مستقل کمونیستی انجامید. با وجود این، تمامی این حکومت‌ها بدست احزاب بودند که در تئوری و عمل از انترناسیونال (استالینی) سوم الهام می‌گرفتند.

ایدئولوژی بنیادی استالینیسم - طرح ایجاد سوسیالیسم در یک کشور- وفاداری بی‌قید و شرطی به اتحاد شوروی را در این احزاب به وجود آورده بود، زمانی که این احزاب در کشورهای خود احزاب غیرقانونی و مورد سرکوب بودند. اما وقتی احزاب کمونیست در کشورهای خودشان به قدرت رسیدند، همین تئوری - بطور منطقی و در عین حال غیر قابل پیش‌بینی - نتیجه معکوس داد: اختلاف شدید با اتحاد شوروی. در واقع، خودپرستی ملی که توسط استالین دنبال می‌شد، عمومی گردید - البته این خودپرستی اغلب به خاطر نخوت استالین و جانشینانش تحریک می‌شد. نتیجه این روند از هم پاشیدگی نشانده انترناسیونالیسم جنبش کلاسیک کمونیستی بود که با افزایش تعداد احزاب کمونیست شدت هم می‌یافت. اول، در دهه چهل، یوگسلاوی با شوروی درگیر شد و بلافاصله پس از آن آلبانی با یوگسلاوی. اختلاف بعدی، در دهه شصت، میان چین و شوروی رخ داد که به درگیری مسلحانه در مرز مشترک دو کشور انجامید و برای همیشه امکان اتحاد در جنبش کمونیستی را از بین برد. پس از این، تنش‌ها بغرنج‌تر گردید و به جنگ آشکار میان دولت‌های مختلف کمونیستی فرا روید - جنگ میان ویتنام و کامبوج، جنگ میان ویتنام و چین. از نیمه دوم دهه هفتاد، آشکار بود که فرم غالب ناسیونالیسم در جهان تجزیه همراهِ با احتمال برادرکشی میان کمونیست‌ها شده بود (۱۳).

ریشه‌های تاریخی این پس‌رفت چشم‌گیر سنت لنینیستی در تقابل کامل با تحول همزمان کشورهای سرمایه‌داری چه بود؟ دو عامل مرتبط به هم اساسی بودند. اول، در چهارچوب بازتولید شده «سوسیالیسم در یک کشور»، نیروهای تولیدی در کشورهای کمونیستی - که از سطحی بسیار پایین‌تر از غرب آغاز کرده بودند - هرگز شانس رسیدن به سطح اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را نداشتند. کشورهای جهان سرمایه از امکانات بهم تنیده بازرگانی و صنعتی برخوردار بودند که در بلوک شرق غایب بودند. از زاویه تکنولوژی و سازمانی، نیروهای تولیدی در شرق هیچگاه از مرزهای ملی فراتر نرفتند. برای نمونه، بازدهی کار تولیدی در شوروی چیزی حدود دویست‌درصد بود. به دیگر سخن، ریشه مادی تداوم ناسیونالیسم بوروکراتیک در جهان کمونیسم در سطح رشد نیروهای تولیدی قرار داشت (که بطور محسوس از معادلس درجهان سرمایه‌داری کمتر بین‌المللی شده بود). ناسیونالیسم، بنوبه خود، جلوی پیکردن این شکاف را می‌گرفت. پوزمردگی رقت‌انگیز «کومکن» در کنار شکوفایی بازار مشترک در اروپا پیامد مستقیم این عقب‌ماندگی ساختاری بود.

در روینای سیاسی و ایدئولوژیکی، که بر روی چنین زیربنای اقتصادی محدودی قرار داشت، چه می‌گذشت؟ در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، افول ناسیونالیسم با اوج‌گیری دموکراسی لیبرالی به عنوان نوع برتر مشروعیت‌بخشیدن به نظام اجتماعی و جذب توده‌ها در آن همراه بود. اما در کشورهای

«بازار مشترک اروپا» می‌گذشت. این وارونه‌شدن کامل تمایلات حاکم بر سرمایه، به ویژه در دوره میان دو جنگ، در تاریخ سرمایه‌داری بی‌سابقه بودند. اگر بخواهیم واژه‌ای برای این روند اختراع کنیم، شاید «فرا-ناسیونالیسم» مناسب‌ترین باشد که هم موقعیت برتر ایالات متحده بر دیگر ملت‌ها و هم جایگاه بالاتر جامعه اروپا نسبت به دولت‌های اروپای غربی را شامل می‌شود. پیامد کلیدی این دگرگونی یک جایجایی در ایدئولوژی حاکم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بود، جایجایی از دولت ملی به دموکراسی لیبرالی به عنوان شیوه استدلالی حاکم در جذب و تحلیل طبقات زحمتکش در سیستم ایدئولوژی رسمی غربی دیگر اولویت را به دفاع از ملت نمی‌داد - ارزشی که تا پایان جنگ جهانی دوم از همه نو والا‌ترین شناخته می‌شد. از این پس «جهان آزاد» مورد ستایش بود. این دگرگونی هم‌زمان با تحکیم و تعمیم دموکراسی پارلمانی بر اساس حق رأی عمومی به عنوان مدل دولت سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته بود. این نوع حکومت بری اولین بار و از دهه پنجاه قرن بیستم به این سو در دیدگاه رسمی غرب به الگوی ایده‌آل تبدیل می‌شود.

بخش ششم

از اواسط دهه شصت به بعد، این وضعیت دچار تغییر مهمی می‌گردد چرا که یک سری تغییرات ساختاری رابطه میان دولت‌ها و بازارها را در کشورهای پیشرفته دگرگون ساخت. وقتی پاسازی پس از جنگ پایان یافت، اقتصاد آلمان، ایتالیا، فرانسه و بیش از همه ژاپن بسیار سریع‌تر از اقتصاد آمریکا رشد یافت؛ در نیمه دوم دهه هفتاد، عمر سیستم «برتون - وودز» به سر رسید. بود. هم‌زمان، وزن بنگاه‌های چند ملیتی (که معمولاً پایگاهشان در یک کشور بود اما فعالیتشان از مرز چندین کشور می‌گذشت) هر چه قوی‌تر می‌شدند و رفتارشان تهاجمی‌تر. شیوه‌های مرسوم کنترل ملی روی پروژه انباشت سود ناپایدار می‌گردید. متعاقباً، و شاید مهم‌تر از همه، بازارهای مالی با یکدیگر گره خوردند و به صورت مداری و بورس‌بازی درآمدند؛ مداری که خارج از حیطه مکانیسم‌های سنتی کنترل ملی قرار داشتند. بنابراین، قدرتیابی دوباره سرمایه‌داری آلمان و ژاپن به معنای بازگشت به رقابت‌های شدید میان امپریالیست‌ها نبود (آنگونه که در زمان بین دو جنگ جهانی پیش آمد). در این مرحله، نه تنها با لغزش به سوی دیوارهای گمرکی و رقابت تسلیحاتی را مشاهده نمی‌کنیم، بلکه دولت‌های عمده سرمایه‌داری به سوی درجات بالاتری از هماهنگی حرکت می‌کنند. این هم‌سویی از هماهنگی پس از پایان جنگ دوم نیز فراتر رفت. جامعه اروپا به سوی بازار مشترک پیش رفت، و در نهایت صاحب واحد پول مشترک و حتی یک پارلمان (اگر چه ضعیف) گردید. آمریکا، ژاپن و دیگر قدرت‌های اقتصادی با انسبوهی از گسردهمایی‌ها، مقاله، نامه‌ها، مدیریت مشترک بسالا و پس‌این جهان سرمایه‌داری را تسهیل کردند. در اواسط دهه هفتاد، «جست‌هفت قدرت بزرگ اقتصادی» به صحنه وارد شد؛ چیزی چیزی «فوق - امپریالیسم» که کائوتسکی از آن سخن گفته بود تسحق یافت. می‌توان این‌سبوع از انترناسیونالیسم را، که ویژه سرمایه در آخرین دهه‌های قرن بیستم بود، فرا - ناسیونالیسم نامید (۱۱) تا بتوان آنرا از سلف‌ش متمایز ساخت. پیوندهای نهادی که سه محور اصلی سرمایه‌داری، آمریکا و ژاپن و اروپا، را بهم گره می‌زد و نمو اشکال: بنسید از فعالیت اقتصادی و سفته‌بازی میان قاره‌ای که در چهارچوب مرزهای ملی نمی‌کنجید وجه میجید این فرا-ناسیونالیسم بودند.

از زاویه ایدئولوژیکی، گنتمان رسمی در این دوره همچنان بر اولویت ارزش‌های دمکراتیک بر ارزش‌های ملی تاکید داشت. پروژه «دمکراتیک‌سازی از راه دور» (۱۲) دیکتاتوری‌های مدیترانه (اسپانیا، پرتغال و یونان) نشانه جدی بودن این اولویت بود. این رژیم‌ها، در فاز تاریخی قبلی، تمام آرمان‌های «جهان آزاد» را بدون رودربایستی، و با مصونیت کامل، زیر پا گذاشته بودند. در این ضمن، خارج از حوزه سرمایه‌داری پیشرفته، ضدیت با امپریالیسم انگیزه خود را از دست داده بود و از نیمه دهه هفتاد دیگر فرم غالب ناسیونالیسم نبود. نبردهای بزرگ هنوز

بخش پنجم

تاکنون، بررسی ما، بالاجبار، روی اروپا و آمریکای شمالی تمرکز داشته - نه به خاطر خاصیت ویژه‌ای که برای این سرزمین‌ها قائل هستیم، بلکه به خاطر نقش تعیین‌کننده‌ای که سرمایه‌داری غربی در تاریخ جهان (از انقلابات آمریکا و فرانسه تا پایان جنگ جهانی دوم) داشته است. پس از ۱۹۴۵ این تصویر به تندی تغییر می‌کند. از این پس، بخش بزرگتری از بشریت به عنوان نیروی مرکزی وارد صحنه می‌شود. در عین حال، در فاز جدیدی که از ۱۹۴۵ آغاز شد و تا (مثلاً) ۱۹۶۵ ادامه یافت ما شاهد مبادله ناگهانی و شگفتی میان سرمایه و کسار بسا ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم هستیم. این دوران را می‌توان یک نقطه عطف در قرن بیستم نامید. پیش از این دوره، انسوع غالب ناسیونالیسم - از شرافتمندانه‌ترین آرمان‌های میهن‌پرستی روشنگران تا جنایت‌های غیر انسانی فاشیسم - همیشه تبلور خواست‌های طبقات دارا بوده است. بر همین منوال، از قرن نوزدهم به بعد انواع متناظر انترناسیونالیسم - جدا از گناهان و یا محدودیت‌ها - بیانگر خواست‌های طبقات زحمتکش بودند. پس از ۱۹۴۵، این رابطه دوگانه - سرمایه/ملی، کارگر/بین‌المللی - وازگون می‌شود. ناسیونالیسم به جنبشی مردمی و فراقاره‌ای علیه استعمار غربی و امپریالیسم متشکل از استشارشوندگان و تهیدستان تبدیل می‌گردد. همچنین انترناسیونالیسم نیز کم کم اردوگاهش را عوض می‌کند - و نقش جدیدی را در سلسله مراتب سرمایه پیدا می‌کند. این جهش و دگرگونی در زمان سرنوشت‌ساز شد.

گفتار روشنفکری جنبش ضد امپریالیستی پس از جنگ چه بود؟ همان‌گونه که یکنواختی اجتماعی در رهبری جنبش‌های مختلف آزادی بخش ملی وجود نداشت، ایدئولوژی‌های آنان نیز از همه رنگ و پیوندی از عقاید گوناگون نبود - که در نهایت از جریان‌های فکری خردگرای، رمانتیسم، پوزیتیویسم و خردستیزی در آن واحد تأثیر می‌گرفت. کمالیسم در ترکیه، سوکارتیسم در اندونزی، ایدئولوژی مخلوطی که توسط «ابروگون»، «کالس» و کاردناس در مکزیک به اُرت گذاشته شد، از این زاویه نمونه‌وار هستند. مخلوط کردن یا تکرار دکترین‌های قدیمی فراوان بود. بازترین وجه این جنبش‌های ضدامپریالیستی ظرفیت آنها نه تنها در بهره‌گیری از ساختارهای فکری با گذشته‌های کاملاً متفاوت در چهارچوب پارامترهای اندیشه کلاسیک بورژوازی بود، بلکه همچنین، استفاده از اندیشه‌های مربوط به عصر پیش از روشنگری و پس از دوران سرمایه‌داری - به عبارتی دیگر، مذهب از یکسو و سوسیالیسم از سوی دیگر. آخرین نمونه از نوع اول انقلاب ایران بود و از نوع دوم انقلاب نیکاراگوئه. پایگاه مردمی این ضدیت با امپریالیسم چه بود؟ از جهت تعداد، مهم‌ترین بخش روستاییان بودند. این پدیده به ویژه در مورد انقلاب‌های کمونیستی این دوره صادق بود - چین، ویتنام و یوگسلاوی که در حاشیه خود اروپا بود. این انقلابات بطور کیفی از انقلاب اکثریت که الگویشان بود متفاوت بودند. چرا که همه اینها زیر درفش «ملت» به پیروزی رسیدند، در حالی که انقلاب اکتر در ساعت پیروزی از مفهوم ملی تهی بود.

در این حیطن در اردوی سرمایه چه گذشت؟ خطوط کلی شرایط جدید پس از ۱۹۴۵ را می‌توان اینگونه برشمرد: اول، ایالات متحده جایگاهی را در جهان سرمایه کسب کرد که تا آن زمان هیچ دولت دیگری از آن برخوردار نبود. آلمان، ژاپن و ایتالیا شکست خورده و ویران شده بودند. بریتانیا و فرانسه فقیر و ضعیف شده بودند. سلطه آمریکا بسیار مؤثرتر از آنی بود که بریتانیا در اوج قدرت‌ش در قرن نوزدهم داشت. دوم، دیگر تنها یک کشور - روسیه - نبود که سرمایه در آن سرنگون شده بود. از درون گردباد جنگ کشورهای متعددی بیرون آمدند که در آنان مالکیت خصوصی بر ابزار تولید ملغی شد - در نیمی از اروپا و در یک سوم آسیا. یک بلوک کمونیستی در ابعاد جهانی به وجود آمد که موجودیت سرمایه‌داری را تحدید می‌کرد. در این شرایط، بناگاه، سرمایه انترناسیونالیسمی از آن خود یافت. اختلافات ملی میان دولت‌های سرمایه‌داری، که موجب دو جنگ جهانی شده بود، فروکش کرد. وجود یک قدرت هموزن، هماهنگی بین‌المللی منافعشان را ممکن ساخت؛ وجود بلوک کمونیستی این هماهنگی را ضروری (۱۰).

نتیجه، پروژه اتحاد بازرگانی، ایدئولوژیکی و استراتژیکی بود که با توافق مالی «برتون - وودز» آغاز، با برنامه پاسازی اروپا و ژاپن - برنامه کمک‌های مارشال و داج - و شکل‌گیری ناتو و تشکیل «گت» ادامه یافت و با ایجاد جامعه اقتصادی اروپا یا تشویق آمریکا کامل شد. مسیر این رشد همگرایی بین‌المللی از پاسازی عمومی بازرگانی آزاد و پروژه محدود ساختن آشکار حق حاکمیت ملی در

برای بخش اعظم یک قرن، این برداشت نامانوس از انترناسیونالیسم یک دیدگاه محلی و مختص به ایالات متحده بود که خارج از آمریکا بردی نداشت. اما امروز که آلترا تاتیو یا قدرت موازنه دیگری وجود ندارد، هم‌ومنی آمریکا، برای اولین بار، قادر به تحمیل تعاریف خود به عنوان استانداردهای جهانی است. با سازمان ملل چون برگ زیتون، حکومتی حرف شنو در روسیه، سربازان مستقر در آلمان و ژاپن، مستعمرهای ساحلی در چین، پایگاه‌های نظامی در لیستی سرگیجه‌آور از کشورهای دست نشانده (۱۶) و قدرت نظامی که چندین برابر مجموع نیروهای رقیبان بالقوه است، خواست ایالات متحده با عبارتی دیگر شناخته می‌شود: «خواست جامعه بین‌المللی». عبارتی که بدون آن هیچ سخنرانی صیقل خورده دبیر کل سازمان ملل، هیچ اعلامیه خودپرستانه ناتو، هیچ سرمقاله پر از پسند و اندرز در نیویورک تایمز یا لوموند یا گاردین، یا برنام‌های خبری شبانه کامل نیست. انترناسیونالیسم، از این زاویه، دیگر هماهنگی کشورهای سرمایه‌داری عمده، تحت رهبریت آمریکا علیه دشمن مشترک، یعنی هدف منفی جنگ سرد، نمی‌باشد، بلکه آرمانی مثبت است یا هدف بازسازی جهان براساس الگوی آمریکایی. پرچم پیروز اما پاره پاره جهان آزاد با این آورده شده و به جایش درفش حقوق بشر در انتاز آمده - یعنی، جایش از هر چیز، حق جامعه بین‌المللی در محاصره و بمباران و اشغال مردم و کشورهای که موجب خشم آنان شده‌اند: کوبا، یوگسلاوی، افغانستان، عراق - و تغذیه و کمک و مسلح ساختن دولت‌های که حرف شنو تشخص داده می‌شوند: ترکیه، اسرائیل، اندونزی، عربستان، پاکستان. و تا آنجا که به چین‌ها، فلسطینی‌ها، توتسی‌ها، شرابی‌ها و دیگر مردم درجه پایین‌تر (که غالباً دولت خود را ندارند) مربوط می‌شود: به قول ساموئل برگر مشاور امنیتی کلینتون، خیره نمی‌تواند همه گیر باشد.

به نظر می‌رسد که مقاومت در برابر نظم نوین حاکم هنوز چون گاه و پوشال در باد است. متحدین اروپایی، به خاطر زیاده‌روی آمریکا در «تک روی» (۱۷) - که منظر کوتاهی ایالات متحده در مشاوره پیش از عمل است که از آن مانند پوششی برای مخفی کردن تبعیت اروپایی‌ها از آمریکا استفاده می‌شود - در صندلی‌شان با ناراحتی جایجا می‌شوند. هر از چندگاهی، روسیه و چین برای متافعشان در شوری امنیت معامله می‌کنند، انهم از موضع ضعیف، بنسیدگران اسلما و بخشی از کاتولیک‌ها باقی مانده شیوه دیگری از زندگی هستند که ظاهراً کمتر اسیر زندگی مصرفی‌اند. جنبش‌هایی که در پورتو الکره گرد آمدند شکوفه ایوزیسیون اجتماعی و پراکنده در حال رشدی هستند که خطوط دیدگاهی آن هنوز مشخص نیست. در این ضمن ما در زیر آسمانی محلو از عدالت و آزادی زندگی می‌کنیم! اما اگر ممکن باشد که برای گذشته‌ای نه چندان دور که تمدن سرمایه با تقدس‌نمایی کمتری را خود را می‌رفت دلتنگ باشیم، پس دلیلی نیست که تصور کنیم که این پایان راه برای آنچه که انترناسیونالیسم می‌تواند باشد است. تاریخ انترناسیونالیسم پر از وارونه‌نمایی‌ها، پیچ و خم‌ها، و شکستی‌ها بوده. بعید است که ما پایان ماجرای انترناسیونالیسم را دیده باشیم.

- ۱۰) انواع انترناسیونالیسم کمونیستی که پس از انحلال انترناسیونال سوم باقی ماندند (که منسجرتز از اتحاد غرب ولی شکندندتر از آن بودند) به تکمیل این پروژه کمک کردند. تا بزرگ استالین اطاعت از مرکز انترناسیونال در مسکو قانون کلی بود؛ در زمان خروشچف، که نمی‌توانست روی چین و واتش‌های رفلکسی حساب باز کند، ناتنی نبود؛ در جهت پاسازی کنفرانس‌های احزاب برادر صورت گرفت که بلافاصله پس از سقوط خروشچف به کنار گذاشته شد. در جهان سوم، کنفرانس بان‌دونگ به ایجاد جنبش غیر متعهد‌ها انجامید که بیشتر فرم بود تا محتوا.

- ۱۱) Trans-nationalism
- ۱۲) Remote-Controlled Democratization
- ۱۳) استثنای درخشان کوبا بود که کمک‌هایش به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و انقلابی، از نیکاراگوئه تا اکولوا، کیرانین انترناسیونالیسم این دوران است.
- ۱۴) Isolationism
- ۱۵) این روزها ایده «ایالات متحده آمریکا» به عنوان چیزی بیش از یک دولت ملی در میان جی‌ها می‌سخن‌گویند یافته است. مائریس حقوقی قانون اساسی آمریکا و گوناگونی بافت قومی مهاجرین به این کشور به عنوان روزه‌های ظهور نظم خودجوش جهانی معرفی می‌شوند. برای بررسی نقادانه این دیدگاه، نگاه کنید به «اندیشه‌های ویرزلی» از دموکرات باکلا ریشتان، ان-آل-آر، شماره پنج، سپتامبر-اکتبر ۲۰۰۰، صفحات ۱۴۲ تا ۱۴۸. «بالا ریشتان»، «ماکاولانه، ایالات متحده» را بسیمتی سیاسی برای گذرش نامعده، ترکیب زور و اقتصاد، ختنی سازی فرهنگی بافت اجتماعی، و نقی تمام مراکز قدرت دیگر معرفی می‌کند.
- طبق اطلاعات وزارت دفاع آمریکا، تا پیش از یازده سپتامبر، روزانه هشت هزار برسل نظامی ایالات متحده در یکصد کشور جهان در حال عملیات یا تمرین نظامی می‌بودند. دلس اتجلیس تایمز، ششم ژانویه ۲۰۰۲.
- ۱۷) Unilateralism

۳-۶- فروپاشی اخلاقی: جامعه ما قرن‌ها بر مبنای اخلاقی می‌زیست که با دیگر شئون معیشتی و معرفتی‌مان تناسب داشت. ورود تکنولوژی و اندیشه‌های مدرن، و ضرورت‌های ناگزیر زندگی در جهان جدید و انطباق با آن، به فرسایش باورهای گذشته منتهی شد. پس از انقلاب، از طریق اجبارهای دولتی، اعتقادات و اخلاق و فقه به همگان تحمیل گردید. مجازات‌های قانونی و غیرقانونی، تنها پشتوانه دینداری قرار گرفت. پیامد ناخواسته ولی طبیعی این فرآیند، بیگانگی نسبت به فرهنگ دینی و مهمتر از آن فروپاشی اخلاقی است. قصه ما، قصه آن پیرمرد مقدسی است که همچنان در دنیای خود می‌زیست و از رویداد هولناکی که در جهان رخ داده، بی‌خبر بود. ما نیز همچون او به زرتشتی نیاز داریم تا ما را از عمق فاجعه آگاه سازد. وقتی مرد مقدس با زرتشت رویاروی شد:

زرتشت پرسید: «قدیس در جنگل چه می‌کنی؟»

قدیس پاسخ داد: «سرود می‌سرایم و می‌خوانم با سرودن می‌خندم و می‌گریم و زمزمه می‌کنم؛ این‌گونه خدای را نیایش می‌کنم. با سرود و گریه و خنده و زمزمه خدایی را نیایش می‌کنم که خدای من است. اما تو ما را چه هدیه آورده‌ای؟»

زرتشت با شنیدن این سخنان در برابر قدیس سری فرود آورد و گفت: «مرا چه چیز است که شما یان را دم! باری بگذار زودتر بروم تا چیزی از شما یان نستانم!» و این‌گونه پیرمرد مرد، خنده‌زنان چون دو پسرک، از یکدیگر جدا شدند.

اما زرتشت چون تنها شد با دل خود چنین گفت: «چه بسا این قدیس پیر در جنگل‌اش هنوز چیزی از آن شنیده باشد که خدا مرده است!»

شاید ما آن نسلی باشیم که با «فراموش کردن» تاریخ، پیام نیچه در باره «مرگ خدا» را درک خواهیم کرد.

گوی دیوانه در میان ما ظاهر شده است: دیوانه، آیا شنیده‌اید حکایت آن دیوانه‌ای را که بامداد روز روشن فانوسی برافروخت و به بازار دوید و پی‌پی فریاد کشید:

«من خدا را می‌جویم! من خدا را می‌جویم!» در آن هنگام بسیاری از کسانی که به خدا ایمان نداشتند، در آن پیرامون ایستاده بودند و، بنابراین، دیوانه خنده‌های فراوان برانگیخت.

یکی پرسید: مگر گم شده است؟ دیگری پرسید: مگر همچون کودکی راه خود را گم کرده است؟ یا پنهان شده است؟ مگر از ما می‌ترسد؟ مگر به سفر رفته؟ یا مهاجرت کرده است؟ و همین طور نعره می‌زدند و می‌خندیدند.

دیوانه به میانشان پرید و با نگاه میخکوبشان کرد. فریاد زد: «خدا کجا رفته؟» به شما خواهیم گفت. ما - من و شما - او را کشتیم. ما همه قاتلان اویم. ولی چگونه چنین کاری کردیم؟ چگونه سراسر اقیانوس را با آن بزداسیم؟ چه می‌کردیم هنگامی که این سرزمین را از خورشید گسلانیم؟ اکنون زمین به کجا می‌رود؟ ما به کجا می‌رویم؟ به دور از همه خورشیدها؟ پیوسته سرازیر در سراسیمه سقوط؟ به پس، به پهلو، به پیش، به هر سو؟ مگر هنوز زیر و زبری هست؟ مگر در هیچی بسیران سرگردان نشده‌ایم؟ مگر دم سرد تهیگی را احساس

مانیشت

جمهوری خواهی

اکبر گنجی

بخش پنجم

حیات مشترک (اخلاق) را ناپود کردیم. «اعتماد» و «اطمینان» به یکدیگر در همه عرصه‌های حیات جمعی زوال یافته و به جای «وفساداری»، «عدم تسعهد» و «پیش‌بینی‌ناپذیری» سطره یافته است. همگان به دنبال آنند تا در کوتاهترین زمان از فرصت‌های موجود استفاده کرده و پاره خود را ببندند. پدیده‌های زیر نشانگر آن است که سنت‌ها و قواعد رفتار جمعی، کاملاً فرسوده و منهدم شده‌اند:

افزایش خودکشی، افزایش طلاق، افزایش فساد و فحشا، افزایش فرار دختران نوجوان از خانه، افزایش قتل و جنایت، افزایش مرگ و میر ناشی از تصادفات و وضعیت کاملاً ناپهناج رانندگی، افزایش بیماری‌های روحی - روانی، افزایش مهاجرت به خارج (فرار مغزها)، افزایش باور نکردنی اعتیاد، افزایش چک‌های برگشتی ناشی از اختلاف، افزایش جرایم اجتماعی (خصوصاً پدیده زورگیری)، افزایش سکت‌های ناگهانی، افزایش پرخاشگری و خشونت، افزایش ورشکستگی‌ها، افزایش قانون شکنی و...

در جامعه‌ای با حکومت دینی و در شرایط ناپهناجاری که ذکر آن رفت، نگاه مجده به دین و سنجش عقلانی آن ضرورت تام یافت. ولی نگاه عقلانی به دین، چیز زیادی از دین باقی نمی‌گذارد. پروژه عقلانیت، پروژه همه با هیچ است. عقل فقط در خدمت دفاع و تأیید نیست، بلکه پیش از آن به نقد و تحلیل می‌پردازد. میهمان تازه‌وارد عقل خود بنیاد نقدی آن چنان فریه است که جز خود هشتینی باقی نمی‌گذارد. همچون اسید عمل می‌کند. اعلام تکافو ادله در متافیزیک توسط کانت، آغاز کار بود. بعد نوبت به تکافو ادله در حوزه ادیان فراسید و اعلام شد که در دینی فقط برای پیروان همان دین حق است و پیروان هیچ‌یک از ادیان نمی‌توانند با دلیل، حقانیت دین خود را اثبات نمایند. و اساساً اثبات عقلانی امکان‌پذیر نیست. آنگاه پولرایسم ارزشی از راه رسید و اعلام شد هیچ برهانی دال بر قابل جمع بودن کلیه فضایل اخلاقی وجود ندارد.

آری قرن‌ها «تعطیلات در تاریخ» پایان یافت و ما وقتی چشم گشودیم و از خواب چند قرن، همچون اصحاب کهف، بیدار شدیم، بسا جهان و دوران کاملاً جدیدی (مدرنیته) رویرو شدیم. گسست با دوران کهن در شکل بنیادستیزی نمایان شد ولی تنها چیزی که نصیب‌مان شد، ردایل و آفات و ناپهناجاریهای جوامع جدید بود. در این فرآیند تمامی بنیادهای گذشته بی‌بنیاد شدند. ویران‌سازی کلیه بنیادهای گذشته، پیامد ناخواسته پروژه عقلانیت انتقادی بود. عقلانیت به معنای تبعیت محض از استدلال است. وقتی مدعایی با ادله‌ای قوت مدعیات آن از قوت مدعیات رقیب بیشتر است، اگر فرد در مقام نظر بدان دلچسگی بیابد و در مقام عمل به پیامدهای آن پایبند باشد، وارد حوزه عقلانیت شده است. پروژه عقلانیت وقتی وارد عرصه دین شد، تمام جنبه‌های لوکال آن را حذف نمود تا به جنبه‌های گلوبال و یونیورسال دین دست یابد. ولی در پایان این پروژه چه چیز باقی ماند؟ برای دکتر شروش فقط اینکه آدمی خدا نیست، سعادت اخروی مهم‌ترین هدف اخلاق دینی است و حفظ عقل و نسل و مال و جان مهم‌ترین اهداف دنیوی دین است. اما آیا همین مدعیات را می‌توان یا برهان اثبات کرد؟ نباید این تاکید کانت را فراموش کرد که می‌گفت: «هنوز هم این بی‌ابرویی برای فلسفه مانده است... که وجود چیزهای خارج از خود ما... باید به صرف ایمان پذیرفته شود و اگر کسی در وجود آن چیزها شک کند، ما نمی‌توانیم با هیچ برهان قانع‌کننده‌ای با شک او مقابله کنیم.»

به گفته نیچه نیچه‌یسم بدین معناست که «بالاترین ارزشها خود را بی‌ارزش می‌کنند». انسان مسیحی که به ضرورت کشف و بیان و حقیقت ایمان داشت، ناچار گشت حقیقت تاریخی همه باورها، مناسک، و حتی متون مقدس خویش را مورد سؤال قرار دهد و بسیاری از آنها را به منزله افسانه یا اسطوره طرد کند. تمامی حقایق و ارزشهای مشترک متلاشی شد، زیرا فاقد هرگونه بنیان متافیزیکی، عینی یا فراتاریخی دانسته شدند. به گمان نیچه راه غلبه بر نیچه‌یسم، پذیرش فعالت این امر است که همه حقایق، دانسته‌ها و ارزشهای ما اموری سراپا تاریخی و فاقد هرگونه بنیان مطلق طبیعی یا ماوراء طبیعی‌اند.

در جوامع سنتی معنابخشی به هستی و ارزش آفرینی بر عهده مذهب است. وقتی در جامعه‌ای چنین بر جامعه ما، به علل و دلایل مختلف، تفسیر مذهبی از جهان و ایمان و اعتقادات مذهبی سست می‌شود، پیامد منطقی و عملی آن برای افراد به ناگزیر، تهی شدن زندگی از معنا، بی‌هدف نمودن هستی، توجیه‌ناپذیری ارزش‌ها و در نتیجه پیروزی نیچه‌یسم است. گسست با خدا و ایمان، پیامدهای خطیری

به دنبال دارد: «بزرگ‌ترین رخداد روزگاران نزدیک - یعنی این که خدا مرده است، و این که دیگر ایمان به خدای مسیحی هم ارزشی ندارد - تازه نخستین سایه خود را بر اروپا افکنده است... سرانجام افق در پیش روی ما گشوده شده است، اگر چه افقی روشن نباشد؛ سرانجام دریا، دریای ما، فرا روی ما گشاده گشته است. چه بسا هرگز دریایی به این گشادگی در کار نبوده است.» باید به این نکته اساسی توجه داشت که در جوامع دینی که دین پایه و مبنای اخلاق است، وقتی اعتقادات دینی فرسایش یابد، به ناگزیر اخلاق مینا و متکای خود را از دست خواهد داد. لذا در چنین جوامعی، وقتی خدا از دل بندگان رخت بریند و بسیرد، آن گزاره شرطی مشهور داستایوفسکی در رمان برادران کاراسازوف مبنای عمل قرار می‌گیرد که: «اگر خدا وجود ندارد، پس هر کاری مجاز است». هر کاری مجاز است، چرا که خدا مرده است.

نکته مهمی که در اینجا فراموش می‌شود آن است که اگر به حسن و قبح «ذاتی و عقلی» قائل باشیم، علم مستقل به نام «علم اخلاق» وجود نخواهد داشت. ولی درک و فهم این نکته برای اشعری مسلکان، بسیار دشوار است و وجود اخلاق مستقل از دین و خدا، غیرقابل تصور است. فیلسوفان مدرنی چون راولز و هابراس بر اساس مبانی دیگری، اخلاق سازگار با مدرنیته وضع کرده‌اند. ولی آن اخلاق در میان ما جایگاهی ندارد. اینک حکم «هر کاری مجاز است» مبنای عمل ماست و این امر منجر به انهدام سرمایه اجتماعی و مبنای انسانی ما شده است. با این همه اگر اخلاق را دارای خاستگاه دینی و مذهبی ندانیم (نظر سنتی) و آن را ناشی از عقلانیت همگانی هم نیکاریم (نظر مدرن) و آن را فقط به عرف و عادات و قراردادهای نیز ارجاع و تحویل نکنیم نظریه لازم یا، به تعبیر دیگری، حداقل اخلاقی بودن در می‌توانیم در این گفته که: «با دیگری چنان رفتار کن که خوش داری دیگران با تو رفتار کنند» بیابیم. گذشته از تقریر کانتی این گفته (چنان عمل کن که انسان را، خواه شخص خودت و خواه دیگران، هواره غایت بدانی، نه هرگز صرفاً وسیله) کتب مقدس همه ادیان و مذاهب نیز بر این قاعده زین و فاق دارند. در کتاب مقدس آئین کنفوسیوس آمده است: آنچه را نمی‌خواهی با تو بکنند با دیگران مکن. در آئین بودا آمده است: با آنچه تو را رنج می‌دهد دیگر را رنج مده. در آیین چین آمده است در شادی و رنج، در لذت و اندوه، ما باید همه مخلوقات را چنان بنگریم که به خودمان می‌نگریم و بنابراین باید از هر آزاری که اگر دیگران با ما بکنند ما را ناخوش می‌آید نسبت به دیگران اجتناب کنیم. در آئین زرتشت آمده است: هر چه را که برای خودت خوشایند نیست با دیگران مکن. در آئین هندو آمده است: آن چه را که اگر با تو انجام شود به درد و رنجت می‌افزاید با دیگران مکن. در آئین یهودیت آمده است: آنچه مورد تنفر توست با سایر هموعان نکن. در آئین مسیحیت آمده است: آنچه می‌خواهی دیگران با تو بکنند تو نیز با دیگران همان کن. در آئین سیک آمده است: با دیگران چنان رفتار کن که خوش داری که دیگران با تو همان کنند.

ادامه دارد

چه باید کرد؟

نجات ما در اتحاد ماست

ادامه از صفحه ۸

سرنوشت مجاهدین با سرنوشت صدام گره خورده است. این سازمان شعار برقراری جمهوری دمکراتیک اسلامی را طرح می‌کند! سازمان مجاهدین نه تنها سکولار نیست بلکه سازمانی با ایدئولوژی چپ اسلامی است! اکنون این سازمان و شورای ملی مقاومت به بن‌بست رسیده‌اند، و به همین خاطر اخیراً شورای ملی مقاومت اطلاعاتی تحت عنوان جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی با امضای آقای رجوی انتشار داده است که برای اولین بار، استقرار نظامی را که مبتنی بر جدایی دین از دولت باشد را خواستار شده است که در چهارچوب این جبهه آماده همکاری با جمهوریخواهان سرنگون طلب هستند. بنظر می‌رسد این جبهه همبستگی نیز، به سرنوشت شورای ملی مقاومت دچار شود. چرا که در اساس، کار آنان تغییری نیافته است و برقراری جمهوری دمکراتیک اسلامی، دولت موقت و رئیس جمهور انتصابی آنان بر سر جای خود قرار دارند، اما فرصت خوبی برای گفتگو با

حکمت، کومله و برخی افراد مستقل تشکیل شده است. پایگاه اجتماعی آنرا نیروهای موسوم به خط ۳ و مانوئیستیهای سابق تشکیل می‌دهند، و تاکنون دو انشعاب را پشت سر گذاشته است. منصور حکمت که توریسین اصلی این حزب بود، آثار تئوریک و سیاسی زیادی از خود بجا گذاشته است ولی متأسفانه مورد بازبینی و نقد چپ و اپوزیسیون ایرانی قرار نگرفته است. این حزب تصویر بسیار متفاوت با احزاب و سازمانهای چپ ماقبل خود به نمایش گذاشته است. این حزب به لحاظ فرهنگی-امروزی و مدرن است و مارکسیسم این حزب هیچ تشابه‌ای با نوع روسی آن ندارد و هر چند حزب خود را لنینیست می‌داند، بنظر می‌رسد درک مستقلی از تفکرات مارکس ارائه نموده است.

به نظر من می‌توان گفت این حزب از آنجاکه با اسلام سیاسی خط و مرز روشنی داشته می‌توان گفت اولین حزب سکولار چپ ایرانی است. این حزب به علینت و فردیت البته در چهارچوب برنامه کمونیستی خود باور دارد و این حزب یکی از سازمان‌یافته‌ترین جریان‌ها خارج از کشور است. دارای کادرهای حرفه‌ای متعددی است، در حالی که سایر جریان‌ها چپ دمکرات پارزش‌ترین کادرهای خود را از حالت حرفه‌ای خارج ساخته‌اند.

از جنبه‌های برجسته کار این حزب می‌توان

در زمینه دفاع از زنان و حمایت از پناهجویان ایرانی نام برد بگونه‌ای که اغلب سازمانهای بین‌المللی در این خصوص با آنان در ارتباط هستند. این حزب ضداسلامی، ضددمکراسی، ضدلیبرالیسم و ضد ناسیونالیسم ایرانی است (۴). البته این حزب در شرایط اروپا که جو ضداسلامی و راسیستی حاکم است، از فضای دمکراسی غربی استفاده کرده و در جهت برنامه خود پیش می‌رود. این حزب برخلاف احزاب سنتی ایرانی از گرفتن کمک مالی از کشورهای خارجی ابایی ندارد. منابع مالی این حزب مشخص نیست!

در حالی که سایر جریان‌ها ریشه‌دار چپ بعد از فروپاشی سوسیالیسم مرتب نیرو از دست می‌دهند، این حزب رو به رشد بوده و توانسته عضوگیری از جوانان و افراد غیرسیاسی در خارج از کشور داشته باشد. علت موفقیت را جافتادگی برنامه و سیاست، اراده‌گرایی و مشخصاً فعالیت پیگیر در کارهای صنفی و بورژوا - رفرمیستی این حزب دانست. ضدیت این حزب با احزاب دیگر چپ اساساً بر مبنای تفصیلات و کینه استوار نیست بلکه بر منطق ایدئولوژیک آنان استوار است.

این حزب به دمکراسی رایج در کشورهای غربی اعتقاد ندارد و آزادیخواهی را با نابودی سرمایه‌داری پیوند زده است و کلیه احزاب غیراز خود را بورژوازی دانسته و درکش از

دمکراسی، همان دیکتاتوری پرولتاریا است! این سازمان شعار خود را بر سرنگونی رژیم و برپایی بلافصل جمهوری سوسیالیستی به رهبری حزب خود گذاشته است و با هیچ جریان دیگری قصد اتحاد و ائتلاف ندارد. این حزب در جریان کنفرانس برلین نشان داد که به آزادی بیان باور ندارد، و همگان شاهد بودند که اعضای این حزب به مانند انصار حزب‌الله رفتار کرده است. کلیه احزاب سیاسی ایرانی این جریان را پایکوت کرده‌اند، و در دل به آن کینه می‌ورزند بدون اینکه با ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی آن بر خورد فکری ریشه‌ای نمایند. بایستی توجه داشت که این حزب توهم بیمارگونه‌ای از قدرت و نفوذ خود در ایران را تبلیغ می‌کند و اخیراً حمید تقوایی در انترنایبول هفتگی شماره ۱۱۶ در ستایش از منصور حکمت او را یکی از رهبران مارکسیست جهان نام برده است. گذشته این جریان نشان می‌دهد که عدم برخورد با مبانی فکری - ایدئولوژیک این حزب، موجب تأثیرات مخرب در سایر جریانات سیاسی می‌شود. بطور مثال فعالتن سیاسی در کردستان شاهد بودند که به تحریک این حزب، بیش از ۳ سال جنگ مابین کومله و دمکرات ایران انجام گرفت و جنگ با فراخوان منصور حکمت پایان یافت!

ادامه دارد

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

Name: نام:

Address: نشانی:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست کنید!

جهان در سالی که گذشت

تهیه و تنظیم: محمود صالحی



مبارزه مسلحانه، تشرکات‌های آزادی‌خواه و نئولیبرال‌ها حضور داشتند.

● پایان موبار ترورکنندگی

شورشیان چین در یک اقدام تروریستی ۷۰۰ نفر از تماشاچیان یک تئاتر در مسکو را به گروگان گرفتند. نیروهای ویژه ارتش روسیه با بکار بردن گاز گروگان‌ها را آزاد کردند. در جریان این آزاد سازی ۱۱۵ نفر بر اثر استنشام گاز جان باختند و ۵۰ تروریست چینی نیز کشته شدند.

● قطعنامه شورای امنیت

در مورد عراق

شورای امنیت روز جمعه ۸ نوامبر قطعنامه‌ای را در مورد عراق تصویب رساند. بر اساس قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت عراق باید تمامی برنامه‌های خود در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی، میکروبی، اتمی، موشک‌های بالستیک - موشک و تجهیزات مربوط به آن، محل و میزان پیشرفت برنامه‌ها و تاسیسات خود را اعلام کند.

دولت عراق این قطعنامه را پذیرفت و بازرسان سازمان ملل در این کشور به جستجو پرداختند.

برخلاف گزارش‌های بازرسان سازمان ملل که در عراق ردپایی از تاسیسات سلاح‌های کشتار جمعی را نیافتند، آمریکا معتقد است عراق حاضر به خلع سلاح نیست و هدف دولت آمریکا را تغییر رژیم در عراق دانستند.

چرا ما جنگ

علیه عراق را

رد می‌کنیم؟

اپوزیسیون عراقی

در مورد حمله آمریکا و

وضعیت عراق چگونه

می‌اندیشد؟

برای جواب به این سوال

اعلامیه بخشی از مبارزین

دمکرات عراقی را در صفحه ۹

می‌خوانید.

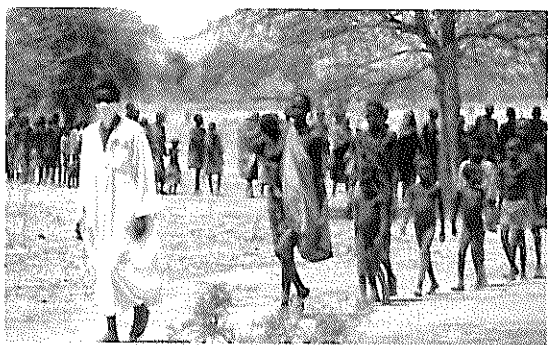
کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند. این در حالی است که ۸۰٪ ثروت جهان در اختیار ۱۵٪ است. علاوه بر ۸۰۰ میلیون نفر گرسنگان جهان سال گذشته در شش کشور آفریقای ۱۴ میلیون نفر در خطر مرگ از گرسنگی قرار گرفتند و از سال ۲۰۰۰ بیش از ۱۶۰۰۰ میلیارد یورو در بازار بورس نابود شده است. در سالی که گذشت ما شاهد ورشکستگی شرکت‌هایی با سرمایه‌های عظیم بودیم.

وضعیت کره زمین و محیط زیست اسفبار است. مصرف سرانه آب در ایالات متحده ۲۹۵ لیتر در روز است و این در حالی است که ۱/۱ میلیارد نفر از دسترسی به آب آشامیدنی محروم هستند. انفجار جمعیت و بهره‌برداری بی‌رویه امکانات طبیعی، محیط زیست گونه‌های حیوانات را بخطر انقراض انداخته است.

کنفرانس ژوهانسبورگ با آرزوهای نیک به پایان رسید، اما در جهان بر همان پاشنه آژند کاپیتالیستی می‌چرخد.

● یکسال از ۱۱ سپتامبرگذشت

یک سال پس از جنایت ۱۱ سپتامبر هنوز بن‌لادن شبحی است که هیچ‌کس نمی‌داند کجاست و شبکه القاعده و گروه‌های نزدیک و یا وابسته به آن در این‌جا و آن‌جا جهان بسم‌گذاری می‌کند و جنایت می‌آفریند.



● Lula پیروز شد

در انتخابات ریاست جمهوری برزیل نماینده حزب زحمتکشان «لونیس ایناسیو داسیلوا» در دور دوم به پیروزی رسید. ائتلاف انتخاباتی برزیل در دنیا بی‌نظیر بود. در این ائتلاف تروتسکیست‌ها، چریک‌های سازمانده از دوران

از رهبران کشورهای عضو بود.

هدف اجلاس سیکا بر مبنای ایجاد «تعامل و اعتماد» بود.



● بحران سیاسی ترکیه

پس از یک بی‌بیماری طولانی مدت مسئله استعفای بلند اجوبیت از مقام نخست‌وزیری مطرح که با مخالفت او روبرو شد. با این مخالفت، «باران استغفا» اعضای بلند پایه حزب در گرفت. و بالاخره قرار شد در ۳ نوامبر انتخابات جدیدی برگزار شود.

در همین حال مجلس ترکیه در نشستی فوق‌العاده صدور حکم اعدام را فقط در شرایط جنگی مجاز دانست و استفاده از زبان کردی را آزاد اعلام کرد. بد نظر می‌آمد تیم رویایی کمال درویش وزیر اقتصاد، اسماعیل چم وزیر امور خارجه و ازگان معاون اجوبیت در انتخابات آتی قدرت را بدست گیرد، اما در یک زمین لرزه انتخاباتی حزب تازه تاسیس عدالت و توسعه که دارای گرایشات اسلامی است و طیب اردوغان شهردار سابق استانبول رهبر آن است اکثریت مجلس را بدست آورد.

فراندم در پاکستان

ژنرال پرویز مشرف فرماندومی را برقرار کرد. مشرف که در سال ۱۹۹۹ در یک کودتا قدرت را بدست گرفته بود در این فرماندوم برای ۵ سال آینده در مقام خود ایفا شد. تا زمانی که اجازت در پاکستان در ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی - اجتماعی قرار دارند، مناقشه هند و پاکستان بر سر مسئله کشمیر هنوز حل نشده باقی مانده، تورم، بیکاری، قاچاق مواد مخدر، درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی و قدرت نفوذ اسلامیت‌ها وجود دارد. ژنرال مشرف در پاکستان همچنان بدون آلت‌ناتیو خواهد ماند.

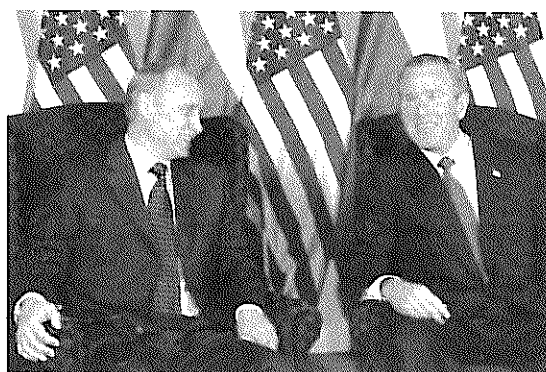
● کابوس اروپایی

با قرار گرفتن ژان ماری لوپس در کنار ژاک شیراک به عنوان دو نامزد دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه بار دیگر موضوع «کابوس راست افراطی در اروپا» پس از پیروزی هایدو در انسریش (سال ۲۰۰۰) و برلوسکونی در ایتالیا، جدیت یافت. پس از این شوک سیاسی، فرانسه بیاخواست و در دور دوم شیراک را انتخاب کرد.

● ضایع موافقت‌نامه

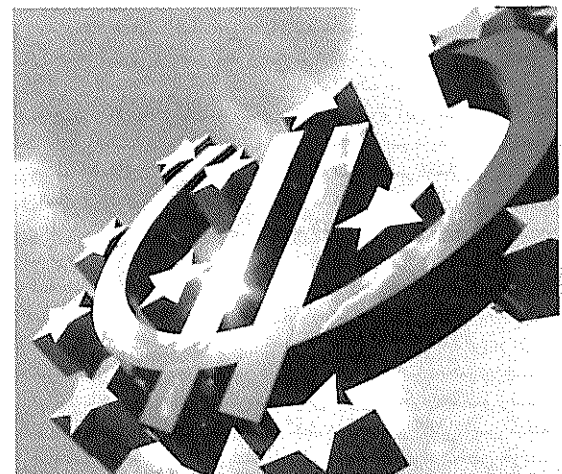
بین سلاح‌های هسته‌ای

روسی جمهوری ایالات متحده آمریکا و روسیه طی قراردادی خود را موافقت کردند تا سال ۲۰۱۲ - تعداد کلاهک‌های هسته‌ای خود را از ۶۰۰۰ هزار به ۱۷۰۰ کاهش دهند. برخلاف گذشته نه نابودی کلاهک‌ها مد نظر بود، در این قرارداد امکان انبار کردن آنها وجود دارد. بعلت گرانی هزینه نگهداری از کلاهک‌ها روسیه تمایل به نابودی آنها داشت.



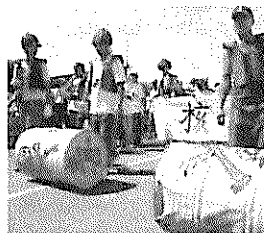
● ۱۱۳مین اجلاس سیکا

شهر آلماتا شاهد نخستین اجلاس توسعه روابط و ایجاد اعتماد در آسیا با حضور ۱۶ نفر



● یورو بول اروپای واحد شد

از ایران و کره شمالی بیشتر بسوی عراق معطوف ساخت. اتهام عراق البته نه حمایت و یا صدور تروریسم، بلکه تولید سلاح‌های کشتار جمعی است.



● بحران در شبه قاره هند

در آخرین روزهای سال ۲۰۰۱ میلادی یک گروه مسلح از پشینادگرایان کشمیری به پارلمان هند حمله کرد که در جریان آن ۷ نماینده مجلس به قتل رسیدند. با این حمله روابط هند و پاکستان بحرانی شد و دو کشور در امتداد مرزهای خود حضور نیروهای نظامی را افزایش داده و به تهدید کاربرد موشک‌های اتمی به یکدیگر پرداختند.

در یازدهمین اجلاس سران اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا «سارک» که در کاتماندو پایتخت نپال برگزار شد، پرویز مشرف پیش نهاد و برای تنش‌زدایی در سخنرانی خود دست دوستی بسوی و اجابایی سخوت‌وزیر هند دراز کرد. با این اقدام بحران فروکش کرد، اما مناقشه کشمیر همچنان حل نشده باقی ماند.

● برای آرژانتین دشمنین، شدیم

نرخ ثابت یورو در مقابل دلار منجر به بحران اقتصادی بی‌سابقه‌ای در آرژانتین شد که امواج آن پایه‌های ساختار سیاسی این کشور را لرزاند. دهها هزار نفر با شعار «ما گرسنه‌ایم» به خیابانها ریختند و اغتشاش سراسر کشور را فرا گرفت. طی دو هفته از سوی مجلس پنج نفر به ریاست جمهوری انتخاب و استعفا دادند. دولت «دوهادله» نرخ برابری یورو در مقابل دلار را شناور ساخت که متعاقب آن از ارزش یورو بشدت کاسته شد.

مقدمه: سال ۲۰۰۲ به پایان خود نزدیک می‌شود. سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی جهان در سالی که گذشت بغرنج‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان با توجه به محدودیت‌های نشریه بطور مسوط به آن پرداخت. اما با نگاه در آئینه سال گذشته شاید بتوان از تجربیات، کوله‌باری برای آینده ساخت.
